

چاپ دوم

ویرایش سوم



شرح و منظومہ ۳۱۳
بشارتِ ظہور



اثر: محمد رحمت نیا (حقگو)





بشارت ظهور

منظومہ و شرح ۳۱۲

محمد رحمت نیا (مخلو)

۱۳۹۳

سر شناسه	:	رحمت نیا محمد ۱۳۲۶
عنوان و نام پدید آور	:	بشارت ظهور / محمد رحمت نیا (حقگو)
مشخصات نشر	:	اردبیل : محقق اردبیلی ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	:	۲۲۴ ص
شابک	:	۷-۶۳-۵۳۵۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	شعر و نثر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	:	۸۰۵۸ ب ۵۱۳۹۰ ح ۸۴۵۲
رده بندی دیویی	:	۱/۶۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۲۷۶۰۵۵
تاریخ درخواست	:	۱۳۸۹/۱۲/۱۷
کد پیگیری	:	۲۲۷۴۲۶۸

نام مؤلف	:	محمد رحمت نیا (حقگو)
ناشر	:	محقق اردبیلی
لینوگرافی متن	:	شیران نگار
چاپ و صحافی	:	شیران نگار
طرح روی جلد	:	کانون تبلیغاتی کادرینو
نوبت و سال چاپ	:	دوم-۱۳۹۳
تیراژ	:	۲۰۰۰ جلد
شابک	:	۷-۶۳-۵۳۵۱-۶۰۰-۹۷۸
قیمت	:	۵۰۰.۰۰۰ ریال
نشانی	:	اردبیل سه راه دانش پاساژ معطر، طبقه فوقانی پلاک
	:	۹ - تلفن ۳۳۲۴۰۰۸

فهرست عناوین

پیشگفتار:	۹
منظومه ۳۱۳	۱۳
مراحل پایانی دوران انتظار	۴۲
خروج شیصبانی و شهادت نفس زکیّه در کوفه	۴۵
فراهم شدن زمینه خروج برای سفیانی	۴۸
مشخصات سفیانی	۵۰
تصرف مناطق چهارگانه شامات	۵۲
کشتار شیعیان مدینه بهوسیله نیروهای سفیانی	۵۵
شهادت نفس زکیّه در مدینه	۵۸
در زمین فرو رفتن لشکر سفیانی در راه مکه	۵۹
زنده ماندن دو نفر و برگرداندن چهره به پشت سرشان	۶۱
حرکت سفیانی به کوفه و جنگ با ترکان در قرقسیا	۶۴
کشتار شصت هزار شیعه در کوفه	۶۸
صیحه آسمانی در شب قدر	۷۱
مرگ شاه حجاز	۷۹
درگیری میان بازماندگان حاکم	۸۳
دیده شدن ستون آتش در شرق مدینه	۸۵

آمدن یاران ۳۱۳ تن به مکه	۸۸
ورود امام و یارانش به مسجد الحرام و اعلام ظهور	۹۲
حرکت امام به مدینه	۹۷
بازگشت دوباره امام به مکه	۱۰۳
آمدن امام به مدینه	۱۰۵
حرکت امام به سوی کوفه و جنگ با نصارا	۱۰۹
نظریه ای بر سیاه بودن درفش های ایرانیان	۱۱۲
انتخاب کوفه به عنوان پایتخت جهان اسلام	۱۱۶
ورود قوای ایرانیان به کوفه	۱۲۳
مخالفت تعدادی از علما با امام	۱۲۷
بنا نهادن مسجد اعظم در کوفه	۱۳۳
وزارت سید خراسانی و فرماندهی شعیب ابن صالح	۱۳۷
حرکت امام به سوی قدس از طریق غار اصحاب کهف	۱۴۳
رسیدن امام به نزدیک شام و مذاکره با سفیانی	۱۴۸
جنگ بزرگ آزادی قدس و قتل سفیانی	۱۵۱
خروج صندوق مقدس از دریاچه طبریّه	۱۵۴
فرود حضرت عیسی از آسمان و بیعت با امام مهدی (عج)	۱۵۷
پیمان صلح هفت ساله حضرت مهدی (عج) با غریبان	۱۶۲
پیمان شکنی غریبان و حمله دوباره به فلسطین	۱۶۴
عزیمت امام به شهر رُم و بنای مسجد اعظم در آنجا	۱۶۸

اعزام نمایندگان امام مهدی (عج) به سراسر جهان	۱۷۱
دسترسی انسان‌ها به تمامی ۲۷ واحد علمی عالم خلقت	۱۷۵
خروج دَجَّال و کشته شدنش به امر امام (عج)	۱۷۹
زمان عمر حضرت عیسی و حضرت مهدی (عج)	۱۸۳
شروع رَجَعَت اصلی و بازگشت امام حسین(ع) به جهان	۱۸۶
رَجَعَت ائمه یکی پس از دیگری	۱۹۸
ادامه رَجَعَت و بازگشت دوباره حضرت مهدی (عج)	۲۰۱
منابع و مؤاخذ	۲۰۵

پیشگفتار:

الحمد لله رب العالمين وصل الله على سيدنا محمد خير خلقه و اهل بيته
الطيبين الطاهرين

ظهور حجت حق آقا امام زمان (عج) ارواحنا فداه، آرزوی قلبی همه مسلمانان و انسان‌های آزاده و عدالت‌خواه در تمام دوران بوده و خواهد بود. فلذا شیعیان و ارادتمندان اهل بیت عصمت و طهارت بی‌صبرانه منتظر تحقق این واقعه عظیم هستند.

در طول تاریخ بشریت و تاکنون طرح و برنامه هیچ یک از نظریه‌پردازان اعم از مصلح و غیر مصلح در راستای اصلاح انسان‌ها و نجات بنی آدم از خطاها و کج‌روی‌ها و برای جلوگیری از سقوط آنان به قعر چاه‌های ضلالت و بدبختی جواب مثبت نداده است و اکثریت عظیم انسان‌ها همچنان در جاده ضلالت و گمراهی به راه خود ادامه می‌دهند. براین اساس شیعیان چشم براه مهدی فاطمه سلام الله علیها، تمام حوادث عالم را زیر ذره‌بین نقد و بررسی خود قرار داده و با نشانه‌های ظهور آن عزیز محبوب تطبیق می‌دهند و عاشقان و دل‌سوختگان حضرت با آرزوی جان‌فشانی در رکاب و زیارت محبوب خود و نائل آمدن در محضر مبارکش همه روز و همه شب دست دعا به درگاه بی‌نیاز احدیت برمی‌دارند که خداوند امواع ظهور آقا امام زمان (عج) را هر چه زودتر بر طرف

بفرما تا با ظهور آن حضرت همهٔ انسان‌های روی زمین از ضلالت و گمراهی

نجات یافته و بر صراط مستقیم قدم نهند. ان شاء الله

منظومهٔ حاضر و شرح و توضیح مطالب آن نشأت گرفته از همان عشق و علاقه به مولایمان حضرت حجت بن الحسن روحی‌لُ‌الفداه است که به رشته تحریر درآمده و به صورت منظومه سروده شده است و به خاطر آگاهی و بهره‌وری کسانی که دسترسی چندانی به کتب حدیث و روایات ندارند مستند و نسبتاً مشروح توضیح داده شده است.

تعداد ابیات منظومه حاضر به احترام ۳۱۳ نفر یاران اصلی حضرت مهدی (عج) ۳۱۳ بیت سروده شده و مبدأ نگارش موضوع اشعار از زمان حمله آمریکا و متحدانش به کشور عراق و تصرف ظالمانهٔ آن منطقه در نظر گرفته شده است. چنین به نظرمی رسد ورود نظامیان متجاوز خارجی در خاک عراق و چگونگی عملکرد آنان در مدت زمان تصرف این کشور، با خصوصیات (شیصبانی) همسان است که جریان این حادثه را ائمه معصومین (ع) در فرمایشات خود بیان فرموده‌اند و در کتاب‌های معتبر شیعه نیز مکتوب است. بنابراین مُحتمل است که در این مقطع زمانی زمینه برای خروج (سُفیان) نزدیک باشد.

ماجرای خروج سُفیان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) به شمار می‌رود و این حادثه را ائمه معصومین (ع) از وقایع حتمی ظهور حضرت مهدی (عج) بیان فرموده‌اند.

از دیگر خصوصیات این منظومه، گردآوری نشانه‌ها و وقایع ظهور حضرت قائم (عج) به صورت سلسله‌وار و پشت سرهم است. نظر بر اینکه این وقایع و حوادث در کتاب‌های معتبر ما به صورت جزء جزء و ناپیوسته بیان گردیده و این روش ارتباط دادن وقایع و حوادث به یکدیگر را برای بیشتر خوانندگان مشکل می‌گرداند، در این منظومه سعی شده است تا جای ممکن این مسئله مرتفع گردد.

مطالب و موضوعات اشعار در ۴۱ مبحث تقسیم‌بندی شده است که ابتدا تمام اشعار ۳۱۳ بیت و سپس در ادامه شرح اشعار آمده است. در ابتدای هر مبحث اشعار مربوط به آن مبحث نوشته شده و در ادامه، توضیحات و ذکر اسناد مطالب بیان گردیده است، دو مبحث آخر کتاب مربوط به مسائل رَجَعَت است که شرح و مستندات آن مطابق فرمایشات ائمه معصومین و با استناد بر آیات قرآنی طبق نظرات ائمه (ع) با ذکر سند معتبر، بیان گردیده است.

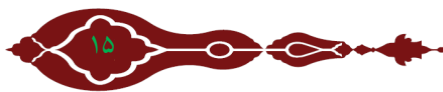
امید است خوانندگان محترم با مطالعه این کتاب بر مجموعه مهم‌ترین نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) گاهی یافته و از چگونگی حوادث ظهور و پیامدهای آن مطلع گردند. از پروردگار متعال مسئلت داریم، این توفیق را بما عطا فرماید که در رکاب آن حضرت آماده جان‌فشانی شویم. ان شاء الله

محمد رحمت نیا (حقگو)

منظومه ۳۱۳

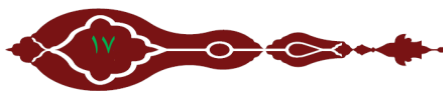
بشارت ای دل غافل نگار می بینم	نسیم رحمت پروردگار می بینم
نشانه های ظهور و قیام قائم را	مُحَقِّق و اثرش آشکار می بینم
ز کافران یهود و مسیحیان زمان	طنین این سخنان را گَرار می بینم
به جستجوی نهان از امام مهدی ما	تمام هِمَّتشان را به کار می بینم
خروج کرده همان شیصبان ز خاک عراق	کُشد جماعت شیعه هزار می بینم
بکشته نفس زکّیه به کوفه جنب حرم	به مقتلش تن هفتاد یار می بینم
به مسجد و حرم و خانه، کوچه و بازار	بکشته شیعه فزون از شمار می بینم
زمینه گشته مهیا برای سفیانی	خروج او به همین روزگار می بینم
برآید او ز بیابان خشک در شامات	سپاه وی به یمین و یَسار می بینم
ز رنگ پرچم سُرخ آس عیان شقاوت او	صلیب گردن وی را عیار می بینم

اثر ز آبله بر چهره، رنگ صورت بور
 نهان به عمق وجودش شرار می‌بینم
 تفکر و عملش چون یهود و نصرانی ست
 قوایشان همه در اختیار می‌بینم
 میان اَصْهَب و أَبَقَع که آن زمان جنگ است
 قوای هر دو به دستش شکار می‌بینم
 قَسْرین و دمشق و حَلَب و حُمص اردن
 به تحت سلطه او بر مدار می‌بینم
 پس از تسلط قطعی به شام و منطقه‌اش
 سپاه وی به دو قسمت قرار می‌بینم
 کند روانه یکی را به شهر پیغمبر
 همه ستمگر و ظالم تبار می‌بینم
 به سَهْل و سرعت لازم بر آن مکان که
 مدافعان همه را در فرار می‌بینم
 رسند
 مثال مور و ملخ از جماعتش بکشند
 تَرَحَّمی نه به خُرد و کُبار می‌بینم
 به خون هاشمیان از قُریش تشنه‌ترند
 و قتل شیعه بر آنان شعار می‌بینم
 جماعتی اگر از شیعیان بُود باقی
 اسیر و آن‌همه را در حصار می‌بینم
 جوانِ نفسِ زکیّه محمد بن حسن
 قتل آن سپه نابکار می‌بینم



و خواهدش که مُسمّی بنام فاطمه است	وجودش از همه جا، زخم دار می بینم
و جسم پاک دو سید، پس از شهادتشان	زِ درب خارج مسجد به دار می بینم
بماند این دو بدن، تا ظهور صاحب امر	به دست قائم حق، در مزار می بینم
سپاه کافر سفیان پس از جنایت ها	به مکه با هدفی، رهسپار می بینم
تلاش و کوشش سفانیان ظالم را	به قتل حجتّ پروردگار می بینم
چو در مدینه نباشد به شهر مکه روند	به قصد جُستنِ در آن، دیار می بینم
مسافتی که روند از مسیر دشت حجاز	به قهر خالق عالم دُچار می بینم
تمام لشکریان بر زمین فروبروند	چنین بُود غضب کردگار می بینم
به جز دو تن اثری زان سپاهیان نَبود	و آن دو، چهره به پشت و نزار می بینم
یکی از آن دو رَوَد بر جَوّار سفیانی	خبر دهد که سپه تارومار می بینم
و دیگری برود پیش لشکر مهدی	هر آنچه دیده بگوید عیار می بینم

شگفتی جریان بر جهانیان چو رسد نشاط و شور ظهور آشکار می‌بینم
 سخن میان خلائق بیان شود ز ظهور به ظالمان سبب اضطرار می‌بینم
 شنو بگویمت اکنون ز شخص سفیانی به زین اسب نبردش سوار می‌بینم
 و با سپاه بجا مانده از مدینه رُوان به کوفه عازم و یک‌صد هزار می‌بینم
 در آن زمان که به قرقیسیا فرابرسند فرات را، هشتم و اقتدار می‌بینم
 در آن چو دیده شود گنجی از طلا چون کوه به خاطرش جدلی بس کُبار می‌بینم
 هجوم لشکر ترکان بر این سپاه و قوا و جنگ پُر خطر و مرگبار می‌بینم
 سپاهیان فراوان ز هر دو کشته شوند از آن‌همه نه کسی در مزار می‌بینم
 پرندگان سما و درندگان زمین خورندشان همه مثل شکار می‌بینم
 شکست هر دو قوا چون شود عیان خودش عقب نشسته و زان جا فرار می‌بینم
 به‌سوی کوفه شتابد سپاه سفیانی شمار باقیه هفتاد هزار می‌بینم



ورود کوفه نماید به سهل و آسانی	سپاهیان به مکان‌ها قرار می‌بینم
ز شیعیان بکشند آنچه را که دیده شود	جفا و ظلم فزون از شمار می‌بینم
ترحمی نه به خُرد و کُبار شیعه شود	بَساطشان همه را تارومار می‌بینم
ز شیعه کشته شود در حدود شصت هزار	بر این جماعت عجب روزگار می‌بینم
طلیعه بر فرَج آید درین زمانه عیان	تمام ظلم و ستم‌ها مَهار می‌بینم
طنین صوت ملک ز آسمان رسد به زمین	به مردمان خبر از نوبهار می‌بینم
که آید حجت حق ای جهانیان هُشیار	و اوست مهدی والاتبار می‌بینم
بساط ظلم و ستم را کُند ز ریشه و بُن	جهان شود پس ازین لاله‌زار می‌بینم
نِدا به لیلۀ قدر و مُنادیش جبریل	ز سوی حضرت پروردگار می‌بینم
بگوش کل خلاق صدا عیان برسد	جهانیان همه آن‌در مَهار می‌بینم
پیام صوت سماوی تَحَوّل آرد بار	بر اعتقاد خلائق عیار می‌بینم

به سجده سر نهد افراد صالحان از شکر
 و چشمشان ز سرور اشک بار می بینم
 تمام عشق مُحَبَّان زیارت مهدیست
 کمک و یاری وی در فکر می بینم
 چنین تحوّل عظمّا به کافران غم بار
 درویشان همه رنج و شرار می بینم
 چو بشنوند که مهدی سلاله طاهاست
 قلوبشان ز حسد پُر زَنار می بینم
 تلاششان متمرکز شود به لوثِ ندا
 و شکّ بین جماعت کرار می بینم
 حوادثِ دگری روز موسم عَرَفه
 محقق آید و در آن دیار می بینم
 شترسواری از اعراب می رسد عرفات
 خبر دهد خبری مرگبار می بینم
 که کشته شد ملک عبدالله آن امیر حجاز
 و قاتلش بنموده فرار می بینم
 خبر بگوش جماعت رسد به سرعت باد
 میان طائفه ها کارزار می بینم
 نبرد و غارت اموال حاجیان به منا
 روانه گشتن خون در گذار می بینم
 به جانشینی سلطان و پادشاه عرب
 مُنازعات فراوان ببار می بینم

اگر چه یک نفر آید به جانشینی او	به چندروزه و را هم کنار می بینم
در اهتزاز علم ها برای جنگ و نبرد	کنار مسجد و کعبه فشار می بینم
گُشنده، گُشته شده، آندر آتش اند، همه	در این نبرد نه حَقّی بکار می بینم
دگر نباشد حکومت ز آن مُلک حجاز	ز صحنه رفتشان آشکار می بینم
ز شرق شهر مدینه ستونی از آتش	به آسمان برود پُر شرار می بینم
به رنگ زرد نمایان و سرخ و سبز عیان	فروغ آن سه شب از لیل تار می بینم
و این نشانه آخر بُود برای فَرَج	محرم آید و وصل نگار می بینم
به مکه آید احبّا حضور صاحب امر	فراز ابر سَمائی سوار می بینم
شمارشان به عدد بر شمار لشکر بدّر	حضور زاده زهرا قرار می بینم
به روز ده، ز محرم که روز عاشوراست	ظهور حجت پروردگار می بینم
ورود مکه نماید ز کوه ذی طوی	کنار او همه انصار و یار می بینم

دُخول مسجدشان یک‌به‌یک و تدریجی‌ست صَلَاتشان رکعات چهار می‌بینم
 به اهتزاز در آید دِرَفش پیغمبر ز عطر آن همه جا مشک‌بار می‌بینم
 در آن زمان گل زهرا به کعبه تکیه زَنَد سخن بگوید و آغاز کار می‌بینم
 پس از ثنای خداوند آسمان و زمین درود ختم رسالت نثار می‌بینم
 و نام اقدس خود با پدر و آجدادش بیان کند به سُکون و وقار می‌بینم
 بگوید عالمیان را مَنم امام‌زمان قرار و وَعْدۀ خالق به بار می‌بینم
 خدای عادل و قادر کُند حمایت ما بساط ظلم و ستم در فرار می‌بینم
 برای جلب رضای خدای عالمیان لزوم طاعت کُلّ دیار می‌بینم
 بر عاشقان صداقت بُود وظیفه چنان به صحنه آید و هَمّت عیار می‌بینم
 ستمگران جهان را ازین به بعد همه زِ رَأْسِ قدرتشان بر کنار می‌بینم
 عجب شی‌ست همان شب مبارک و میمون به شهر مکه هوای بهار می‌بینم

شود مُطیع امامت حریم کعبه سپس	تمام شهر به سرعت مهار می‌بینم
به چندروزه تمام اهالی مکه	کنند بیعت با آن نگار می‌بینم
پس از گذشت زمانی امام عالمیان	به مکه نائبی از خود قرار می‌بینم
و با سپاه هزاران شمار حامی حق	مدینه عازم و عزّت مدار می‌بینم
همان زمان که بَجُنَبَد ز جا سپاه امام	فزون شود عددش ده‌هزار می‌بینم
لوای سبز یمن با سپاه کاسِرُ عَین	ضمیمه گردد و دشمن شکار می‌بینم
شجاع و صاحب ایمان و عاشق مولا	هدایتی به ضمیر آشکار می‌بینم
در آن زمان به میان سپاهیان امام	شود چنین سخنی انتشار می‌بینم
ز حمل آب و غذا شد معاف لشکر حق	بر این عمل سببی را بکار می‌بینم
در اختیار امام زمان بُود سنگی	از آن برون شود آب گوار می‌بینم
خورد هر آن کسی از آب جاری آن سنگ	کُند کفایت شام و ناهار می‌بینم

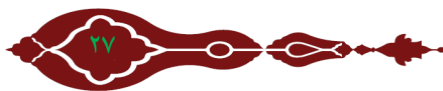
و دیعه مانده ز دوران حضرت موسی نبوده معجزه روزگار می بینم
 سپاه حضرت قائم چنین کند حرکت مدینه مقصد اول شمار می بینم
 مسافتی بروند از مسیر دشت حجاز زمین بی ثمر و ریگزار می بینم
 امام اشاره کند بر سپاه خود گوید نشان قدرت پروردگار می بینم
 در این مکان به زمین رفته قوم سفیانی همه به قهر الهی دُچار می بینم
 از آن مکان که گذشتند قاصدی آید ز شهر مکه بگوید ضرار می بینم
 شرور مکه بکشتند نایب حُجّت ز کافران منافق فشار می بینم
 مراجعت کند از آن مکان به مکه امام اهالی آورد عذرِ گُبار می بینم
 حضور حضرت مهدی رَوَند توبه کنان ز کرده نادم و گریان و زار می بینم
 قصاص می کند از قاتلان و قاتل امام خشونت از حرکاتش کنار می بینم
 دهد به مردم آنجا تذکری پندی و نایب دگری برگمار می بینم

دوباره عازم شهر مدینه باشد امام	ورود او به تمام اقتدار می‌بینم
قریشیان ز حَسَد بر حضور او نایند	امام را حرکات آشکار می‌بینم
زَنَد به قُبَّه و قبر نَبی بنای جدید	و صحنهٔ دگری برگزار می‌بینم
ز خشم و کینه قریش مدینه بر خیزند	به جنگ مهدی عجب کارزار می‌بینم
ز تیغ پر شرر آید جواب قطعی‌شان	قریشیان خجل و شرمسار می‌بینم
خیال و خاطر حضرت که می‌شود آرام	و حاکمی به مدینه قرار می‌بینم
سپس به‌سوی عراق عازم است و در شَقْره	خبر ز کشتن حاکم دوبار می‌بینم
امام زین جریان بس ملول و آشفته	مدینه آید و قلبی ز نار می‌بینم
چنان ز مردم بی‌دین و کافران بگُشد	تمام دشمن دین در مزار می‌بینم
سکون و امن گوارا به شهر آید باز	ز قلب‌ها برود اضطراب می‌بینم
خیال قائم ازین شهر پُر بلا آرام	مسیر کوفه رود اُستوار می‌بینم

کنار بصره نبردی عظیم، درگیرَد ز اهل غرب و نصارا تبار می‌بینم
 چو باشد حامی آنان سران قوم یهود نیازشان همه در اختیار می‌بینم
 کمک به لشکر قائم ز مُلک ایران است سپاه جان‌به‌کف و بی‌شمار می‌بینم
 زَعیم و رهبرشان سید خراسانی سیاه پرچم و شیر شکار می‌بینم
 شُعیب‌زاده صالح بُود امیر سپاه به راه دین همه را جان‌نثار می‌بینم
 ورود جنگشان آرد تحولی عظمی سلاحشان همه را مرگبار می‌بینم
 فرا رسد نَفَراتی ز سیستان همه را دلاوران دیانت شعار می‌بینم
 اگر چه کُفر عدد آرد چهل و صد به هزار ز قهر لشکر دین در فرار می‌بینم
 فراریان که رسد بر کنار کوه سفید در آن مکان همه را تارومار می‌بینم
 مکان فتح و ظفر یک بساط جشن و سرور ز سوی لشکر دین برگزار می‌بینم
 رسد حضور امام‌زمان خراسانی و بوسد از ید و پای و عذار می‌بینم

تمام دیده ز شوق اشکبار می بینم	سپاهیان همه بیند جمال مهدی را
ز فوق آبر به هُودَج سوار می بینم	به شهر کوفه رَوَد زان مکان امام زمان
همه به نور درخشان حصار می بینم	امام و موکب او آندرونِ هفت هُودَج
نزول مظهر عدل و وقار می بینم	سَمای کوفه مُنَوَّر ز نور حجت حق
طلوع پُر کَمَعاش دوبار می بینم	همان مکان که غروب عدالت آنجا شد
صدور حکم امامت بکار می بینم	از آن زمان بشود کوفه پایتخت جهان
تمام فکر شیاطین مهار می بینم	به صحنه آید از آن پس اساس دین خدا
شکوفه های صداقت بیار می بینم	ز ریشه کَنده شود پایه های ظلم و ستم
و اهل ظلم و ستم بر مَزار می بینم	گل عدالت و دین روید از تمام زمین
جهالت از همه سو در فرار می بینم	به اوج خود رسد عقل و علوم کُلّ بشر
عموم دشت و دَمَن مَرغزار می بینم	برون شود مَرَض و قحطی از محیط بشر

به شهر کوفه قوای زمینه سازان را	مُسَلَّط و همه بااقتدار می بینم
ز بعد صوت سَمَوی به کوفه آمده اند	لِوای مشکی و پرهیزگار می بینم
ز غرب کوفه هم آید سپاه زرد لِوا	برای یاری و عزّت مدار می بینم
همه رشید و دلاور فدائی رهبر	نجیب زاده والاتبار می بینم
لِوای مشکی و سبز و لِوای زرد همه	مجهز و همه را جان نثار می بینم
فرار کرده ز خوفش به شام سفیانی	ز هول آن همه شیر شکار می بینم
کنون سپاه شجاع و امام عصر و زمان	و لطف و نصرت پروردگار می بینم
هر آن کسی که کند بر اساس دین عصیان	به تیغ حضرت حُجّت دچار می بینم
شماری از علمای زمان ورا گوید	تو را ز دین محمّد کنار می بینم
ازین خطا طلبان می کُشد امام هفتاد	به ظاهر عالم و باطن چو مار می بینم
خروج جمع شروران ز مسجد کوفه	علیه زاده دُلْدُل سوار می بینم



چو بر محلّۀ تَمّار کوفه پا بنهند	به امر قائم حق در حصار می‌بینم
خروج هر کس و ناکس علیه حجت حق	عُقوبَتَش همه جا مرگبار می‌بینم
شعار قائم حق بر علیه دشمن‌ها	بگُش بگُش بُود و کارزار می‌بینم
چون اوست مُتَقِم خون سیدالشهدا	کُشد چنان که شرارت مهار می‌بینم
نماز جمعه قائم به مسجدی باشد	که درب آن عددش را هزار می‌بینم
چنان وسیع و برازنده شهر کوفه شود	که حیره، کرب و بلا در جوار می‌بینم
وزیر و مُجری امر امام غیرعرب	همه نوابغ ایران بکار می‌بینم
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّ اُولَئِهٖ بِمَا خِيزَنَد	مَدَار محور حُجَّت قرار می‌بینم
وزیر آرشد قائم همان خراسانی‌ست	مشاوری به تمام‌عیار می‌بینم
شُعِيب زادهٔ صالح وزیر جنگ امام	و را به هر خطری رَهسپار می‌بینم
عراق و منطقه زان پس به آمن و آرامش	حَرامیان همه را شرمسار می‌بینم

سپس قوای عظیمی کُند تدارک امام به سمت قُدس عددش پُر شمار می‌بینم
 طریق محور انطاکیا کُند حرکت مسیر پُر خَم و گَرَد و غُبَار می‌بینم
 در آن مکان که بر آنان عَیان شود دریا محل خواب صَدیقان غار می‌بینم
 به غار خفته جوانان ز عهد دَقیانوس ز کفر و ظلم وی اندر فرار می‌بینم
 به امر خالق عالم ز صوت لشکر حق همه به پا و ز شوق اشک‌بار می‌بینم
 حضور حجت حق شاد و شادمان بروند از آن مکان همه را آشکار می‌بینم
 یکی بنام مَلِیخا، یکی ست خَمَلاها کنند اطاعت مهدی شعار می‌بینم
 به نزدشان بُود انجیل حضرت عیسی که از تعرّض دوران کنار می‌بینم
 و آن دگر که کتاب اصیل تورات است کنند آن دو به حضرت نثار می‌بینم
 خبر ز واقعه چون بر مسیحیان برسد تَحَوّلی در عقاید ببار می‌بینم
 به زیر پرچم قرآن بیاید اکثرشان شود حقیقت دین انتشار می‌بینم

بدون جنگ همه را تارومار می‌بینم	در آن مکان نشود جنگ رومیان بر پا
رسد که بر مَرَجِ عَذْرَا، وقار می‌بینم	سپاه غالب مهدی رَوَد به جانب قُدس
ز هول قائم حق در فشار می‌بینم	فرار کرده همان دم به رَمَله سفیانی
همه مسیحی و غربی تبار می‌بینم	مکان رَمَله سراسر پر از سپاه و قواست
برایشان همه غمخوار و یار می‌بینم	ز بهر نُصرت قوم یهود آمده‌اند
صلاح و مصلحتی در مَدار می‌بینم	دهد امام زمانه خبر به سفیانی
نبرد بین من و تو شرار می‌بینم	بیا شِنو سُخنم را بگو توهم سُخَنَت
حضور حضرت قائم قرار می‌بینم	جواب مُبَشَّش آنکه رسَد به دست امام
و بیعت آخر کار، اختیار می‌بینم	بگوید و شِنوَد از امام، حُجَّت را
زِ بیَعَتَش کُند عزم فرار می‌بینم	مُراجَعَت که نماید میان لشکر خود
چنین نبرد تو را برگزار می‌بینم	خبر ز جنگ عظیمی دَهد به قائم حق

امام عالَمیان هم ز جا کُند حرکت
 چنان که شیر رَوَد بر شکار می بینم
 شود نبرد عظیمی در آن زمان بر پا
 حمایت و کمک کردگار می بینم
 سپاهیان یهود و شرورِ سُفیانِ
 تمام کشته و یا در حصار می بینم
 فضای منطقه از لوٲِ کافران تَطْهیر
 سپاه دین همه را کامکار می بینم
 اسیر می شود آنگه وجود سفیانِ
 و را به زیر درختی چو خار می بینم
 سپاهیان خدا می زنند گردن او
 تن اش به آتش دوزخ دُچار می بینم
 ظهور معجزه های آن زمان ز سوی امام
 مُحقق آید و بر حق عیار می بینم
 به امر قائم حق جعبه ای مقدّس را
 ز قعر آب کنندش کنار می بینم
 همان که در طَبَرِیّه به عمق دریاچه
 بیوده قبل هزاران بهار می بینم
 درون آن بُود اوّل قمیص ابراهیم
 که حافظش بُده از حرّ نار می بینم
 عصای حضرت موسی عَمامه هارون
 و خاتمی ز سلیمان گذار می بینم

ز بعد آن برود شهر قدس قائم حق	ز عطر او همه جا مشک بار می بینم
قُدُوم اقدس او تا رسد به قُدس شریف	گُند بر قَدَمش جان نثار می بینم
در آن زمان که جماعت به حال شُکرو ثناست	خبر ز حادثه ای انتشار می بینم
نزول حضرت عیسی ز آسمان چهار	به پیش حجت پروردگار می بینم
حضور حضرت قائم رسد مَسیح نبی	بِوسَد از گل زهرا عذار می بینم
بگویدش که من عیسی مطیع امر تو آم	مُتَابَعَت زِ تو بر خود شعار می بینم
امام و حجت حق بر مَسیح می گوید	تو را به اَمَرِ هدایت سوار می بینم
برو به پیش نصارا و کُلّ اهل کتاب	حمایت از تو فزون از شمار می بینم
کند عزیمت از آنجا به سوی غرب عیسی	و را به عَرَضَه دین بُردبار می بینم
به شهرهای مسیحی نشین که می رسد او	جماعت از سَرِ شوق اشک بار می بینم
تمام اهل نصارا چنان بُود شادان	بر ایشان شب غم را نهار می بینم

صدای هلهله در بین شهر و ملت رُم زَنَد به قصر و اتیکان مَهار می‌بینم

پیام حضرت عیسی بُود بر امت خویش کنون شما همه را کامکار می‌بینم

جهانیان همه بر دین واحدند امروز هر آنکه کَج رَوَد اهل ضِرار می‌بینم

به امر خالق عالم همه مسلمانیم زَعیم و رهبرمان را کُبار می‌بینم

چو اوست زاده زهرا امام عالمیان وِزارَتش بکنم افتخار می‌بینم

همان زمان که مسیحاً بُود به حال بَلاغ ز سوی قائم حق یک قرار می‌بینم

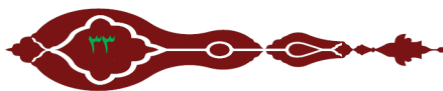
قرار صلح و مُدارا، میان غربی‌ها به هفت‌ساله و بااقتدار می‌بینم

زمان و فرصت عالی شود نصیب مسیح مُصَمَّم و عَمَلش استوار می‌بینم

به اوج خود برساند تلاش و سَعیش را حقایق از طرفش اِشْتِهار می‌بینم

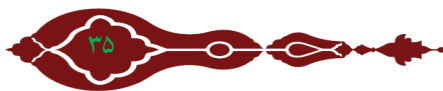
جماعتی که به راه حقیقت آرد روی ز حَد فزون عددش بی‌شمار می‌بینم

مخالفان حقیقت ز خوف مؤمن‌ها قلوبشان همه پُر اضطرار می‌بینم



رَوَد به سمت خیلنت عموم دولت غرب	دو سال نامده شَرّی بیار می بینم
سپاهیان مجهز شمار آن هشتاد	که هر یکی عددش، ده هزار می بینم
سوار کشتی جنگی به سوی شرق آیند	به صُور و ساحل عَکا مَدّار می بینم
سپاهیان که به ساحل قدم نهند آنگه	سفینه ها همه در انفجار می بینم
بدین خیال که جنگ است و بازگشتی نیست	نبرد و فتح فلسطین شعار می بینم
امیر لشکرشان این چنین دهد فرمان	وُجوب فتح فلسطین دوبار می بینم
چنان نبرد بزرگی به پا شود همه جا	به غربیان ثَمَرش ناگوار می بینم
همان زمان که بپاشد نبرد مرگ آسا	ظَفَر و نُصرت پروردگار می بینم
به خود خورد همه تیر و صلاح لشکر غرب	قوایشان همه را زخم دار می بینم
به چشمشان بزند پَر پرندگان سَما	وجودشان همه سوز و شرار می بینم
ز نقش صاعقه و باد و لرزه های زمین	سپاهیان همه را تارومار می بینم

تمام سطح زمین پُر شود چو برگ خزان	همه ز کشته غربی تبار می بینم
درو، به داس اجل می شود سپاه بزرگ	وجودشان رود از روزگار می بینم
سپاهیان امامت بوند فاتح جنگ	موفق و همه را کامکار می بینم
شکست قبلی و فعلی که دید ملت غرب	ز فعل خود همه را شرمسار می بینم
تمام دولت غربی ز سوی ملت خود	قبول حق کند اندر فشار می بینم
بداند، اکثر مردم حقایقی از دین	و این برای مسیح افتخار می بینم
شناسد اُمت عیسی امام قائم را	ارادتی به حضورش نثار می بینم
دمی که قائم حق می رود به مرکز رُم	سپاه همرهش هفتاد هزار می بینم
ورود شهر به صوت بلند تکبیر است	مجاهدان همه را غمگسار می بینم
جماعت هر چه تواند رسد حضور امام	کنند بیعت با آن نگار می بینم
بنای مسجدی اعظم به امر حجت حق	به شهر رُم کند آغاز کار می بینم



امام عالمیان نایی ز جانب خود	در آن مکان بکند برقرار می‌بینم
کند مراجعت از رُم به پایتختی خود	تحوّل به جهان آشکار می‌بینم
پیام خلق جهان می‌رسد حضور امام	ز هر مکان رَقَمَش بی‌شمار می‌بینم
که ای سفیر خداوند قادر و آزلی	اطاعت از تو به خود را شعار می‌بینم
بیا به کشور ما یا سفیر خود بفرست	تویی که خلق رهانی ز نار می‌بینم
خدای عالمیان را تویی دلیل جلی	تو را به عزّت و قدرت مدار می‌بینم
روانه می‌کند آنگه امام نایب خود	به هر مکان مُهَم و دیار می‌بینم
شود مطیع امامت تمام خلق جهان	ز دولتش نه کسی را کنار می‌بینم
تمام نایب حُجّت کنند خدمت خلق	هدایت علّوی، انتشار می‌بینم
به نائبانش امام‌زمان بفرماید	به دستتان همه سختی مهار می‌بینم
شود برای شما مشکلی اگر پیدا	جواب آن کَف دست یَسار می‌بینم

نگاه کن کف دست بین جواب سؤال	چنین عمل روش اضطرار می بینم
بدین روش همه نائبان حجت حق	به کار مردم عالم سوار می بینم
نتیجه اینکه خلاق برون ز فعل حرام	شود صداقت و تقوا عیار می بینم
نظام حق و عدالت شود پیا به جهان	حرامیان همه را شرمسار می بینم
بجوشد از همه جا نعمت خدای کریم	به خلق صالح عالم نثار می بینم
رسد به حد کمال علم و دانش بشری	کند جهالت انسان فرار می بینم
زیست و هفت عدد از علم انحصار بشر	در آن زمان دو عدد را بکار می بینم
ازین به بعد ز یمن وجود حجت حق	بقیه را همه در اختیار می بینم
شود عیان بشر گنج های زیر زمین	خلاق از همه سو، کامکار می بینم
همان زمان که جماعت براه صدق و صفاست	بروز فاجعه ای را ببار می بینم
ظهور فتنه دجال فاسد و مفسد	میان خلق شرارت تبار می بینم

چنان میان جماعت کند رواج فساد	کثیر خلق به دامش دچار می‌بینم
به جنگ او رَوَد عیسی به امر حُجَّت حق	کُند وجود شرورش شکار می‌بینم
کنار شام گُشندش فراز کوه آفیع	فساد او رَوَد از هر دیار می‌بینم
چهل که بگذرد از سال باز گشت مسیح	شود وجود شریفش نزار می‌بینم
روان روح خدا می‌شود برون ز تن اش	به سمت خُلد برین رهسپار می‌بینم
امام خود بدهد غسل او کفن بکُند	کنار مَرَقَد مریم مَزار می‌بینم
و لیک عمر شریف امام و حجت حق	فزون ز قَرَن ثلاثه شُمار می‌بینم
خدای عالمیان داند اَصَل عمرش را	سپس به فیض شهادت قرار می‌بینم
حیات نو به جهان می‌شود کنون آغاز	نزول رحمت پروردگار می‌بینم
زمان رَجَعَت اصلی شود بروی زمین	چه خوش زمان و چه خوش روزگار می‌بینم
قدم نهد به زمین ابتدا حسین شهید	در آن زمان که جهان بی عَدار می‌بینم

نه آن زمان بود ابن زیاد و نه شمري و نه يزید و شُرِیحی بکار می بینم
 به کوفه مسند او کوفیان ولی دگرند جماعتی همه انصار و یار می بینم
 همه براه حسین و حسین براه خدا صراط دین و صداقت عیار می بینم
 جهان به روی خلاق شود مثال بهشت لُجام جُرم و جنایت مهار می بینم
 خوشا به حال خلاق که این زمان آید برایشان نَعَمات کَرار می بینم
 زمین مُنَوَّر از آن پس شود به نور علی وَصّی خاتم مُرْسَل دوبار می بینم
 علی شود به امور جهانیان حاکم دگر نه جنگ جَمَل نی فشار می بینم
 خوارج از پس صِفّین، آن زمان نبود حکومتی همه با اقتدار می بینم
 خلاق عشق علی را کُند شعار اصیل جهان ز صلح و صفا پایدار می بینم
 مُسَخَّر است برای بشر کُرّات دِگر درخت علم تماماً ببار می بینم
 بشر شود ز غم و غصه های خویش آزاد مرض شود، ز مُحیطش کنار می بینم

و بر امام به چندین هزار می‌بینم	به عمر نوح رسد عمر کُلّ انسان‌ها
دگر نه خُدعه نیرنگ کار می‌بینم	بیاید از پس مولا علی امام حسن
به چند هزاره و عزّت مدار می‌بینم	حکومت حسن اندر جهان آن دوران
وِرا به تخت خلافت سوار می‌بینم	سپس برای حکومت امام سَجّاد است
به خلق عالم و کُلّ دیار می‌بینم	هدایتش به غلام و کنیزکان نَبوّد
حکومتش به جهان بس کُبار می‌بینم	پس از خلافت او باقرالعلوم آید
به اوج خود رسد و انتشار می‌بینم	علوم خلق جهان در زمان آن حضرت
امام صادق و عالی تبار می‌بینم	بیاید از پس او بر جهانیان جعفر
شیه جَنّت عجب روزگار می‌بینم	جهان به نعمت و علم و کمال تا برسد
نزول نعمت پروردگار می‌بینم	امام کاظم از آن‌پس شود خلیفه حق
نه فارغ از حَرَمش اشک بار می‌بینم	نه از شکنجه هارون و مَحَبّس اش خبری

پس از حکومت وی نوبت امام رضا است بر آن امام همام اعتبار می‌بینم
 خلافتش نه به مثل خلافت مأمون به کل ملک جهان در مدار می‌بینم
 قلوب ملت عالم مطیع حکم امام به راه او همه را جان‌نثار می‌بینم
 جواد آل محمد بیاید از پس او دگر زمان ستم را کنار می‌بینم
 جهان به عزّت و نعمت به سویش آرد روی نباشد حادثه‌ای ناگوار می‌بینم
 خلافتی همه رحمت همه رفاه بشر به راه دین خدا استوار می‌بینم
 امام هادی از آن پس شود خلیفه حق مصیبتی نه برایش ببار می‌بینم
 به کل مردم دنیا روا بود حکمش بهین خلافت کامل عیار می‌بینم
 هزارها گذرد سال شمسی و قمری به هر امام هدایت شعار می‌بینم
 سپس امام حسن عسگری خلیفه شود نه در میانه حصر و حصار می‌بینم
 ستمگری ز خلائق نموده چهره نهان عدالت از همه جا آشکار می‌بینم

رَوَد زِ کُلِّ جهان اضطرار می بینم	شود خلافت او در کمال نعمت و ناز
دگر نه لشکر سفیان تبار می بینم	دوباره آید از آن پس امام قائم حق
همه به سوی خدا رهسپار می بینم	جهان و نسل بشر گشته پاک و پاکیزه
زمان صور و زمان قرار می بینم	خدا هر آنچه بخواهد کُند، چنان بشود
به خود نه علم و نه فکری بکار می بینم	تمام گفته (حقگو) بُود ز گفته حق
روایتی همه با اعتبار می بینم	سَند کلام ائمه رسد به ختم رُسل

مراحل پایانی دوران انتظار

بشارت ای دل غافل نگار می بینم نسیم رحمت پروردگار می بینم
 نشانه های ظهور و قیام قائم را مُحَقِّق و اثرش آشکار می بینم
 زکافران یهود و مسیحیان زمان طنین این سخنان را کرار می بینم
 به جستجوی نهان از امام مهدی ما تمام همتشان را به کار می بینم

۱- اولین کلمه شعر با واژه **بشارت** آغاز شده است و به این معناست که نشانه هایی که از طرف پیامبر عظیم الشان اسلام و امامان معصوم علیهم السلام برای تحقق ظهور یگانه منجی عالم بشریت، حضرت حجت بن الحسن آقا امام زمان بیان شده است، با اکثریت قریب به اتفاقشان به وقوع پیوسته است و امید آن داریم که ان شاء الله باقیمانده علائم و نشانه های ظهور نیز در اندک زمانی به وقوع پیوندند و ما شیعیان عصر حاضر به آرزوی دیدار محبوبمان نائل آمده و فرج و ظهور مولایمان را مشاهده نماییم و در خدمتش آماده جان فشانی شویم. ان شاء الله

انتخاب واژه **«می بینم»** در ردیف شعر بدین خاطر است که ما شیعیان اعتقاد و ایمان راسخی بر حقیقت فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین داریم و در طول عمرمان نیز حقایق این حضرات عملاً بر ما ثابت شده و با هزار و یک دلیل بر مأموریت الهی شان ایمان آورده ایم و یقین داریم که سخنانشان الهام گرفته از منبع وحی و کلام پروردگار جهانیان است که برای هدایت و رستگاری ما انسان ها بیان فرموده اند؛ فلذا در قبول فرمایشاتشان هیچ گونه شک

و تردیدی به خود راه نداده و تحقیق همه پیشگویی‌هایشان را در آینده با چشم دل خواهیم دید. آن‌چنان که در مقابل دیدگانمان در شرف انجام است.

بیت سوم و چهارم شعر این مفهوم را می‌رساند که جهان‌خواران زمان حاضر که اکثراً تابع دین یهودی و نصرانی تحریف شده هستند، نشانه‌های ظهور حضرت حُجَّت را در طول زمان، مطالعه کرده و بر آن آگاهی یافته‌اند و بر آنان نیز ثابت شده است که تاکنون اکثر این نشانه‌ها تحقیق یافته و ان شاء الله فرَج مولایمان نزدیک است و بدین خاطر که آنان اقتدار و حاکمیت خود را بر جهان فعلی تثبیت شده تصور می‌کنند، ظهور آقا امام‌زمان را نابود کننده قدرتهای پوشالی خود می‌دانند و به خوبی بر این مسأله واقفند که با تحقق ظهور، بساط همه جباران عالم از عرصه گیتی برچیده خواهد شد؛ به همین جهت افکارشان مغشوش و متشنج است و به انواع حيله‌ها متصل می‌شوند تا شاید بتوانند با این حادثه عظیم جهان خلقت مقابله کنند. ولی چون به خدای جهان آفرین ایمان واقعی ندارند و نمی‌دانند که وعده خداوند در هر شرایطی مُحَقَّق خواهد شد، به تلاش‌های پوچ و بیهوده خود ادامه می‌دهند و بر همفکران و هم‌مرامان خود نیز این چنین القاء می‌کنند که به هر قیمت ممکن، باید با این مسأله (ظهور امام زمان عج) مقابله کنند.

گاهی این آمال و آرزو از زبان سردمداران‌شان نیز جاری می‌شود، به‌طوری‌که رئیس دولت وقت آمریکا در زمان حمله به افغانستان واژه جنگ صلیبی را به کار برده و به دستور او در زندان‌های عراق در هنگام بازجویی از دستگیرشدگان که اکثریت قریب به اتفاقشان شیعه هستند، از مسائل و اخبار مربوط به امام‌زمان

(عج) سؤال می‌شود. این ستمگران یهود و نصارا، دارای این عقیده باطل هستند، که شاید کسی پیدا شود و از مکان آن حضرت خبر داشته باشد؛ و اینان نیز به هر وسیله ممکن (به گمان باطل خودشان) امام را پیدا نموده و دستگیر نمایند.

خروج شیصبانی و شهادت نفس زکیّه در کوفه

خروج کرده همان شیصبان ز خاک عراق کُشد جماعت شیعه هزار می بینم
 بکشته نفس زکیّه به کوفه جنب حرم به مقتلش تن هفتاد یار می بینم
 به مسجد و حرم و خانه کوچه و بازار بکشته شیعه فزون از شمار می بینم

۲- در روایتی از امام باقر (ع) در کتاب بحار الانوار به نقل از غیت نعمانی آمده است: «شیصبانی در سرزمین عراق مانند آبی که از زمین بجوشد ناگهان ظاهر می شود و خروج می نماید. او نمایندگان شما مردم مسلمان را به قتل می رساند و بعد از این ماجرا در انتظار سفیانی باشید که حضرت قائم نیز خروج می کند»^۱.

حمله دولت های متخاصم به خاک عراق و اشغال نظامی آن کشور و قتل عام ظالمانه مردم عراق، و چگونگی عملکرد این دولت ها، ممکن است مصداق بر این روایت باشد والله العالم.

شیصبانی صفتی است که امامان از آن تعبیر به طاغوت ها و آشرا کرده اند. در شرح قاموس زیبری آمده است: «شیصبان در اصل نام ابلیس و مورچه نر است» در روایتی دیگر جابر جعفی گوید: «از امام محمد باقر (ع) در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید، تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج کند؛ او از سرزمین کوفان خروج می کند و همانند چشمه آب از زمین می جوشد و کاروان شما را می کشد و پس از

آن منتظر سفیانی و خروج قائم باشید»^۱. در کتاب‌های ارشادمید و بحارالانوار آمده است، که نفس زکیّه در پشت کوفه به همراه ۷۰ تن دیگر از صلحاء به شهادت می‌رسند.^۲

این روایت با همه خصوصیات و شواهد و قرائن، شهادت آیت‌الله سید محمدباقر حکیم را، که به همراه هفتاد تن از یاران و نمازگزاران در کنار حرم مطهر حضرت علی (ع) در شهر نجف به شهادت رسیدند، تداعی می‌کند. نویسنده کتاب عصر ظهور، این روایت را بر شهادت آیت‌الله محمدباقر صدر نسبت داده است لکن آیت‌الله صدر همراه خواهر مظلومه‌اش در زیر شکنجه صدامیان کافر به شهادت رسیده است؛ ولی به همراه او هفتاد نفر هم‌زمان شهید نشده‌اند فلذا شهادت ایشان با مفهوم این روایت منافات دارد.^۳

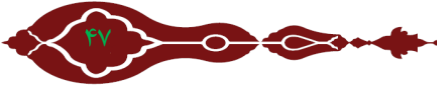
در روایات ائمه معصومین (ع) شهادت نفس زکیّه در سه مورد آورده شده است که اولی در کوفه، دومی در مدینه، و سومی در مکه خواهد بود؛ از مهم‌ترین خصوصیات این شهیدان: از سُلالة پاک پیامبر بودن، داشتن شخصیت الهی و معنوی برجسته و به شهادت رسیدن به وسیله نیروهای شیصانی و نیروهای سفیانی و کفار مکه است.

نفس زکیّه اول را نیروهای شیصانی در کوفه، و نفس زکیّه دوم را نیروهای سفیانی در مدینه، و نفس زکیّه سوم را کفار مکه در کنار خانه کعبه به شهادت می‌رسانند که در ادامه به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

۱ - غیبت نعمانی ص ۴۲۰

۲ - ارشاد مفید، صفحه ۳۳۶ و بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحات ۲۲۱-۲۱۹

۳ - عصر ظهور، صفحه ۱۸۴



در روایات، عملکرد و خصوصیات شیصبانی، این گونه بیان شده است که: شیصبانی نمایندگان و بزرگان مردم را می‌کُشد و هیچ گونه ترحمی به حال مردم نمی‌کند و محل خروجش کشور عراق است. در آنجا شیعیان را به خاک و خون می‌کُشد و اکنون ما شاهد این هستیم که نیروهای خارجی مسلط بر عراق مانند جوشیدن آب از زمین در آن کشور ظاهر شده‌اند و با این کُشت و کُشتار و اعمال ضدبشری و بی‌رحمانه خود، جنایت‌ها و آدم‌کشی‌هایی را انجام می‌دهند که مظهر پیشگویی‌های ائمه معصومین نسبت به عملکرد شیصبانی و خصوصیات آن است و مشاهده می‌شود که لبه تیز حمله اینان نیز شیعیان هستند، و اگر گاهی از جماعت اهل سنت را می‌کشند، به خاطر رد گم کردن و انحراف افکار مردم است؛ فلذا کشتار مردم کوچه و بازار و مسجد و خیابان و مکان‌های عمومی کشتار جمعی محسوب می‌شوند و آن‌هم دقیقاً در مراکز شیعه‌نشین و با این رقم بسیار زیاد.

فراهم شدن زمینه خروج برای سفیانی

زمینه گشته مَهیا برای سفیانی خروج او به همین روزگار می بینم

۳- تا به حال اکثر پیشگویی های حضرات ائمه در رابطه با علائم ظهور حضرت قائم (عج) به وقوع پیوسته است و به نظر می رسد حوادثی که از این تاریخ به بعد در شُرُف تکوین است، همان خروج سفیانی باشد. پس می توان گفت زمینه برای خروج سفیانی فراهم گشته است.

سفیانی کیست؟

سُفیانی بزرگ ترین مخالف، سرسخت ترین دشمن و مهم ترین شخص مبارزه و مقابله کننده با آن حضرت در نهضت حضرت مهدی (عج) می باشد از امام زین العابدین (ع) روایت شده است که فرموده: «امر قائم از سوی خداوند حتمی است و امر سفیانی نیز از جانب خداوند قطعی می باشد، قائم ظهور نمی کند مگر پس از خروج سفیانی»^۱. وجه تسمیه او به سفیانی به خاطر نسبت داشتن با ابوسفیان است، چرا که او از تبار ابوسفیان به شمار می آید و فرزند زن جگرخواره نیز می باشد.

در غیبت نعمانی آمده است که: عیسی بن اَعین از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود، و از آغاز خروجش تا پانزده ماه است، که در شش ماه آن جنگ و

پیکار می کند و چون شهرهای پنج گانه را به تصرف درآورد، نُه ماه فرمانروایی خواهد کرد و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد»^۱.

مشخصات سفیانی

برآید او ز بیابان خشک در شامات سپاه وی به یمین و یسار می بینم
 ز رنگ پرچم سُرخ آتش عیان شقاوت او صلیب گردن وی را عیار می بینم
 اثر ز آبله بر چهره، رنگ صورت بور نهان به عمق وجودش شرار می بینم

۴ - از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است که فرموده: «فرزند هند جگرخوار از وادی یابس (دره خشک) خروج می کند؛ او مردی است چهارشانه و بدقیافه، دارای سری بزرگ، بر صورت او اثر آبله نمایان است، وقتی او را ببینی گمان ببری که یک چشم دارد، نام او عثمان و پدرش عَبَسَه است، او از فرزندان ابوسفیان است، وارد سرزمین قرار و معین (با آرامش و آبی گوارا) می شود و بر بالای منبر آنجا قرار می گیرد».^۱

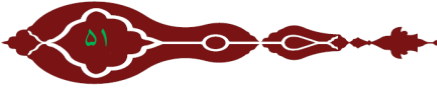
و همچنین در همان کتاب آمده است که «او مسلمان مسیحی شده است و از سرزمین رومیان می آید».^۲ در کتاب غیبت طوسی آمده است که سفیانی در حالی که رهبری گروهی را به عهده دارد، مانند شخص نصرانی صلیب بر گردن دارد و از سرزمین رومیان روی می آورد».^۳

و همچنین در بحارالانوار ضمن روایتی طولانی از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است که: «خروج سفیانی با دَرَفَش سُرخ همراه است، این پرچم سُرخ رمز

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۵

۲ - همان، صفحه ۲۱۷

۳ - غیبت طوسی صفحه ۲۷۸



برتری جویی و سیاست خون آشامی وی را می‌رساند»^۱. در همان کتاب از امام باقر (ع) روایت شده است: «اگر سفیانی را مشاهده کنی در واقع پلیدترین مردم را دیده‌ای، وی دارای رنگی بور و سرخ و کبود است، هرگز سر به بندگی خداوند فرود نیاورده، مگه و مدینه را هم ندیده است، می‌گوید: پروردگارا انتقام من با آتش است»^۲.

و همچنین محمد بن مُسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سفیانی سرخ‌رویی سفیدپوست و زاغ‌چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می‌گوید خدایا خون خویش را (از مردم) می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد»^۳.

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۷۳

۲ - همان، صفحه ۳۵۴

۳ - غیبت نعمانی صفحه ۴۲۵

تصرف مناطق چهار گانه شامات

تفکر و عملش چون یهود و نصرانی ست قوایشان همه در اختیار می بینم
 میان اَصْهَب و أَبَقَع که آن زمان جنگ است قوای هر دو به دستش شکار می بینم
 قَسْرین و دمشق و حَلَب و حُمص اردن به تحت سلطه او بر مدار می بینم

۵ - از مجموع روایاتی که در خصوص خروج سفیانی وارد شده است، این نتیجه حاصل می شود که سفیانی با فرماندهی بر نیروهایی که به وسیله کشتی ها و هواپیماها و دیگر امکانات از غرب به سواحل شرقی دریای مدیترانه آمده اند و عمدتاً از مسیحیان بسیار متعصب و یهودیان دنیا طلب هستند، در منطقه ای که به نام (وادی یابِس) نامیده می شود، به هم پیوسته و سپاه بزرگی را تشکیل می دهند و با امکاناتی که دولت های غربی و دولت یهود، در اختیارشان می گذارند، تجهیز می شوند. فرماندهی همه نیروهای به شخص سفیانی که تربیت شده و دست آموز غریبان است سپرده می شود.

پیشروی آنان در مرحله اول به سمت کشور سوریه و شهر دمشق است. در این مقطع زمانی کشور سوریه و مخصوصاً شهر دمشق در آتش جنگ و مبارزه بین دنیروی مُتَخَصِم (اَصْهَب و أَبَقَع) شعله ور است. اَصْهَب و أَبَقَع برای دو - نیروی متخاصم اسم رمز است که در زمان خود معلوم خواهد شد، و احتمالاً نامی برای فرماندهان دنیرو باشد.

لشکر سفیانی در حالی وارد شهر دمشق خواهد شد که دنیروی مُتَخَصِم توان جنگیدن با یکدیگر را از دست داده اند، فلذا لشکر سفیانی به راحتی هر

دونپرو را شکست داده و بر آنان مُسلط می‌شود تا جایی که این نیروها کاملاً تسلیم او شده و زیر مجموعهٔ نیروهای سفیانی قرار می‌گیرند و شهر دمشق به حالت ویرانه، به تصرف کامل نیروهای سفیانی در می‌آید.

در این مورد روایتی از امام باقر (ع) با این مضمون وارد شده است: «از نشانه‌های ظهور، فرورفتن یک آبادی بنام (جاییه) از روستاهای شام و فرود آمدن ترکان در جزیره و رومیان در (رَمْلَه) است، درگیری‌های زیادی در این هنگام در این سرزمین رُخ می‌دهد، تا اینکه شام ویران می‌گردد. عِلّت ویران شدن آن شهر، اجتماع سه درفش (نیرو) در آنجاست (نیروهای اَصْهَب، لشکر اَبَقَع و لشکر سفیانی) پس از مسلط شدن سفیانی بر شهر دمشق قدرت او به اوج خود می‌رسد و به راحتی شهرهای حُمص، حَلَب و یا به عبارتی تمام خاک سوریه را تصرف می‌کند و در اندک زمانی کشور اُردن نیز در زیر سلطه او قرار می‌گیرد»^۱.

با این شرایط، واضح و روشن است که دولت جدید با دولت‌های غربی و یهودیان رابطه نزدیک و هم سو خواهد بود، فلذا همراهی کردن با سفیانی برای غربی‌ها و یهودیان مشکلی نخواهد داشت.

منطقه (قَنْسَرِین) نیز که قسمت قابل توجهی از کشور لبنان و فلسطین است، به تصرف سفیانی درمی‌آید، اما برخی روایات گروه‌هایی را در لبنان از تسلیم شدن در برابر سفیانی به دور دانسته‌اند که در توصیف آنان چنین بیان شده است: «آنان که برحق پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی سفیانی نگه

می‌دارد^۱». با توجه به وضعیت کنونی لبنان، از این روایات استنباط می‌شود که شیعیان، و منطقه تحت نفوذ آنان در کشور لبنان زیر سلطه سفیانی قرار نخواهند گرفت و به احتمال بسیار زیاد، اینان همان نیروهای یاد شده در روایات هستند که دارای پرچم‌های زردرنگ بوده و یکی از سه گروه پرچمدار حامی آقا امام‌زمان:

(عج) هستند. ان شاء الله.

در غیبت نعمانی حارث همدانی از امیرالمؤمنین روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد. در منطقه شام خروج می‌کند و مردم شام او را گردن می‌نهند، جز چند طایفه از آنان که برحق پایدارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می‌دارد^۲».

^۱ - غیبت نعمانی، صفحه ۴۲۳

^۲ - همان، همان

کشتار شیعیان مدینه به وسیله نیروهای سفیانی

پس از تسلط قطعی به شام و منطقه‌اش سپاه وی به دو قسمت قرار می‌بینم
 کند روانه یکی را به شهر پیغمبر همه ستمگر و ظالم تبار می‌بینم
 به سهل و سرعت لازم بر آن مکان که رسند مدافعان همه را در فرار می‌بینم
 مثال مور و ملخ از جماعتش بکشند ترحمی نه به خرد و کُبار می‌بینم
 به خون هاشمیان از قریش تشنه‌ترند و قتل شیعه بر آنان شعار می‌بینم
 جماعتی اگر از شیعیان بود باقی اسیر و آن‌همه را در حصار می‌بینم

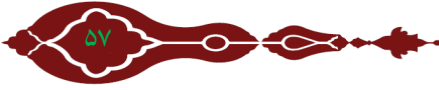
۶- زمانی که سفیانی از استیلای خود بر منطقه آسوده‌خاطر می‌شود، عملیات مهم برون‌مرزی خود را آغاز می‌کند. در ابتدا سپاه بزرگ خود را جهت رویارویی با ایرانیان زمینه‌ساز ظهور آقا امام‌زمان (عج) مهیا می‌کند که شرح آن خواهد آمد چنانچه در بحارالانوار از ائمه نقل شده است: «سفیانی تلاش و کوشش خود را صرفاً متوجه عراق می‌کند و سپاه وی وارد قریسیا می‌شود و در آنجا به کارزار می‌پردازد»^۱. سپس سپاه خود را به شهر مدینه گسیل می‌دارد؛ افراد این سپاه که از برجستگان خونخوار و ستمگر به شمار می‌روند و هیچ ابایی از آدم‌کشی و خونریزی مظلومان و زنان و کودکان ندارند رهسپار مدینه می‌شوند و بدون هیچ مانع و مدافعی وارد شهر می‌شوند، به گونه‌ای که گویا

حاکم حجاز برای ورود این سپاه به منطقه و شهر مدینه، راضی بوده و برای آمدنشان چراغ سبز نشان داده است و عملاً نسبت به جنایات این نیروها در آن شهر راضی بوده است.

در نسخه خطی ابن حماد^۱ نقل شده است: «سفیانی سپاه خود را به مدینه می فرستد و به آنها دستور می دهد هر کس که از بنی هاشم در آنجاست، حتی زنان باردار را، بکشند و این کشتار در برابر عملکرد شخصی هاشمی است که با یاران خود از مشرق خروج کرده است، سفیانی می گوید: تمام این بلاها و کشته شدن یاران من فقط از ناحیه بنی هاشم است، پس فرمان به کشتار آنان می دهد، به طوری که دیگر کسی از آنها در مدینه شناخته نمی شود، بنی هاشم و حتی زنانشان سر به بیابان ها و کوه ها می گذارند و به سوی مکه می گریزند لشکر سفیانی چند روزی دست به کشتار آنها می زنند، سپس دست نگه می دارند، و هر کس از آنها یافت می شود وحشت زده است تا این که نهضت مهدی (عج) در مکه آشکار می شود و هر کس که به آنجا آمده گرد آن حضرت جمع می شود»^۲. در بحارالانوار از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «سفیانی گروهی را رهسپار مدینه می کند و آنها مردی را در آنجا به قتل می رسانند و مهدی و منصور از آنجا می گریزند و آل پیغمبر از کوچک و بزرگ دستگیر می شوند، کسی باقی نمی ماند مگر اینکه دستگیر و زندانی می شود. سپاه سفیانی به جستجوی آن

^۱ حافظ نعیم بن حماد مروزی متوفای ۲۲۷ ه. ق. مؤلف کتاب فتن و ملاحم

^۲ - نسخه خطی ابن حماد صفحه ۸۹



دو مرد می پردازد و مهدی (عج) بنا به روش موسی پیامبر نگران و با اضطراب بیرون می آید تا اینکه وارد مکه می شود»^۱

در نسخه خطی ابن حماد آمده است: «لشکر سفیانی روانه شهر مدینه می شود و دست به کشتار قریش می زند، چهارصد مرد از آنان و یاران مهدی (عج) را می کُشد و شکم های زنان را می درد و فرزندان را به قتل می رساند و دو برادر از قریش را کشته و یک مرد و خواهرش بنام محمد و فاطمه را بر درگاه مسجد مدینه به دار می آویزد»^۲

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۲۲

۲ - نسخه خطی ابن حماد صفحه ۸۸۷

شهادت نفس زکیّه در مدینه

جوانِ نفسِ زکیّه محمد بن حسن قتیل آن سپه نابکار می‌بینم
و خواهرش که مُسمّی بنام فاطمه است وجودش از همه‌جا، زخم‌دار می‌بینم
و جسم پاکِ دو سید پس از شهادتشان زِ دربِ خارجِ مسجد به دار می‌بینم
بماند این دو بدن تا ظهور صاحب امر به دست قائم حق در مزار می‌بینم

۷ - از روایات چنین پیداست که در شهر مدینه، سپاهیان سفیانی جوان هاشمی را که ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان نفْسِ زکیّه نامیده‌اند و از سُلّالَه پاک رسول‌الله (ص) است، فقط به‌خاطر اینکه نامش محمد بن حسن است، و حضرت مهدی (عج) نیز در نزد مردم به این نام مشهور است می‌کشند و خواهرش را نیز به دلیل داشتن نام فاطمه به شهادت می‌رسانند و اجساد پاک این دو را بر دروازه مسجد مدینه آویزان می‌کنند و این اجساد مُطَهَّر تا زمان ظهور و ورود پیروزمندان حضرت مهدی (ع) به شهر مدینه، در همان جا باقی می‌ماند و در نهایت به‌وسیله حضرت مهدی (عج) به خاک سپرده می‌شوند. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود «وقوع ندا حتمی است و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته‌شدن نفس زکیّه از امور حتمی و کف‌دستی که از اُفق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است.»^۱

در زمین فرو رفتن لشکر سفیانی در راه مکه

سپاه کافر سفیان پس جنایت‌ها به مکه با هدفی رهسپار می‌بینم
تلاش و کوشش سفانیان ظالم را به قتل حجت پروردگار می‌بینم
چو در مدینه نباشد به شهر مکه روند به قصد جُستن در آن دیار می‌بینم
مسافتی که روند از مسیر دشت حجاز به قهر خالق عالم دُچار می‌بینم
تمام لشکریان بر زمین فروبروند چنین بُود غضب کردگار می‌بینم

۸- سپاهیان سفیانی که در اصل برای جستجو و دست‌یابی به حضرت مهدی (عج) وارد شهر مدینه شده‌اند، از یافتن آن حضرت ناامید شده، و پس از آن‌همه قتل عام بی‌نتیجه، و به امید اینکه، در شهر مکه به هدف خود برسند، در تعقیب اهداف خود روانه شهر مکه می‌شوند و پس از طی مسافتی در میانه راه به امر پروردگار همه لشکریان در زمین فرومی‌روند و هیچ اثری از وجودشان بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

در کتاب غیبت نعمانی از جابر بن یزید جُعفی نقل شده است که امام باقر (ع) فرمود: «فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید (بین مکه و مدینه) پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که (ای دشت آن قوم را نابود ساز) پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد، و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابند مگر سه نفر^۱،

۱ تعداد نجات یافتگان در برخی منابع دو نفر و در برخی منابع سه نفر آمده است که دو نفر معتبرتر است

که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می گرداند، و ایشان از قبیله کلب هستند،
و این آیه در مورد آنان نازل شده،^۱:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ
وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا^۲

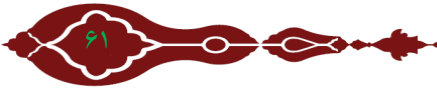
«ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستاده ایم (قرآن) که
آنچه را نزد شماست

(تورات و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آن که چهره هایی را
محو سازیم و آنها را به پشت هایشان برگردانیم... اشاره به باقیمانده گان لشکر بر
زمین فرورفته سفیانی است.^۳

۱ - غیبت نعمانی صفحه ۳۹۲

۲ آیه ۴۷ سوره نساء

۳ - سوره نساء آیه ۴۷



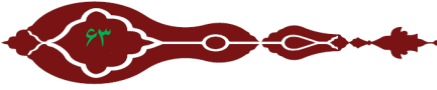
زنده ماندن دو نفر و برگرداندن چهره به پشت سرشان

به جز دو تن اثری زان سپاهیان نبود و آن دو، چهره به پشت و نزار می بینم
یکی از آن دو رود بر جوار سفیانی خبر دهد که سپه تارومار می بینم
و دیگری برود پیش لشکر مهدی (ع) هر آنچه دیده بگوید عیار می بینم
شگفتی جریان بر جهانیان چو رسد نشاط و شور ظهور آشکار می بینم
سخن میان خلائق بیان شود ز ظهور به ظالمان سبب اضطرار می بینم

۹ - در مورد فرورفتن سپاه سفیانی در زمین، روایات بسیار و متواتر است و شاید مشهورترین آنها در منابع اهل سنت روایتی باشد که از اُمّ سکمه روایت شده است که گفت: «پیامبر خدا (ص) فرمود: پناهنده‌ای به خانه خدا پناه می‌برد آنگاه لشکری به سوی او فرستاده می‌شود تا آنکه به بیابان مدینه می‌رسند و در آنجا در زمین فرومی‌روند»^۱ و غیر آن از حنان بن سدیر نقل شده است که گفت: از ابو عبدالله امام صادق (ع) درباره فرورفتن زمین بیابان سؤال کردم، فرمود: «أماصهراء» بر سر راه برید که در دوازده میلی آن، محل ذات الجیش واقع است (ذات الجیش منطقه‌ای است میان مکه و مدینه و أماصهراء محلی است در همان منطقه) در نسخه خطی ابن حماد از محمد بن علی امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: به زودی پناهنده‌ای به مکه خواهد آمد (در تعقیب وی) هفت و یا

هفتاد هزار سرباز تحت فرمان مردی از قبیله قیس به آنجا فرستاده می‌شوند؛ همین که آنها به محل (ثَنیّه) می‌رسند، آخرین فرد آنها وارد شده و اولین نفر آنان از آنجا خارج نمی‌شود، آنگاه جبرئیل ندا سر می‌دهد به گونه‌ای که این صدا به شرق و غرب جهان می‌رسد «ای بیابان، ای بیابان، بگیر آنها را که خیری در آنها نیست»^۱. در همین کتاب از ابی قبیل نقل شده است که گفت: از آنها باقی نمی‌ماند مگر یک بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای، اما بشارت‌دهنده، نزد مهدی (عج) و یارانش می‌آید و از آنچه اتفاق افتاده خبر می‌دهد و گواه صحنه در چهره‌اش پیدا است. یعنی خداوند صورت او را به پشت سر او بر می‌گرداند و بدین ترتیب با مشاهده برگشتن چهره او به پشت سر، سخن او را تصدیق می‌کنند و آگاه می‌شوند که آن قوم در زمین فرو رفته‌اند؛ دوّمی نیز همانند اوّلی، خداوند چهره‌اش را به عقب بر می‌گرداند. نزد سفیانی می‌آید و آنچه بر سر یاران او آمده برای وی بازگو می‌کند، سفیانی نیز به جهت علامتی که در او می‌بیند گفته‌ی وی را باور می‌کند و آن را مطابق با واقع می‌داند و این دو مردانی از قبیله کَلَب هستند. پس از معجزه فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین در راه مکه، نقش نظامی دیگری در روایات را برای او در حجاز بیان نشده است، و این ماجرا پایان‌بخش نقش سفیانی در حجاز خواهد بود.

ماجرای معجزه بر زمین فرو رفتن سپاه سفیانی به سرعت در منطقه و جهان به گوش همه خواهد رسید و این ماجرای شگفت انگیز و معجزه الهی تعجب



همگان را برخواهد انگيخت. مؤمنان و مسلمانان از اين واقعه شاد و خرسند شده و قلب کافران و مُلحدان مالا مال از رُعب و وحشت خواهد گرديد. تحقق ظهور مهدی موعود (ع) سخن روز شده و مردمان از نزديکی قریب الوقوع ظهور سخن خواهند گفت. پرسش مورد علاقه و پُر نشاط حاجيان در موسم حج از يکديگر اين خواهد بود: از حضرت مهدی (عج) چه خبر داری؟ البته طرح اين سؤال خطرناک خواهد بود، از اين رو حُجّاج آنرا به صورت سُرّی و مخفّیانه در بين خود مطرح می سازند، و آخرين خبرها و شایعات و نیز آخرين اقدامات حکومت حجاز و ارتش سفيانی پيرامون ظهور حضرت مهدی (عج) را آهسته به اطلاع يکديگر می - رسانند.

حرکت سفیانی به کوفه و جنگ با ترکان در قرقسیا

شنو بگویمت اکنون ز شخصِ سفیانی به زین اسب بُردش سوار می‌بینم
 و با سپاه بجا مانده از مدینه رُوان به کوفه عازم و یک صد هزار می‌بینم
 در آن زمان که به قرقسیا فرابر سَند فُرات را، هَشَم و اقتدار می‌بینم
 در آن چو دیده شود گنجی از طلا چون کوه به خاطرش جَدلی بس کبار می‌بینم
 هجوم لشکر ترکان بر این سپاه و قوا و جنگِ پر خطر و مرگبار می‌بینم
 سپاهیان فراوان ز هر دو کشته شوند از آن همه نه کسی در مزار می‌بینم
 پرندگان سَما و درندگان زمین خورندشان همه مثل شکار می‌بینم
 شکست هر دو قوا چون شود عیان خودش عقب نشسته و ز آنجا فرار می‌بینم

۱۰ - همچنان که قبلاً یاد آور شدیم سفیانی بعد از اینکه بر منطقه پنج گانه شامات تسلط یافت، قسمتی از سپاهیان خود را، به سوی حجاز و شهر مدینه اعزام خواهد نمود، و با قسمت دیگر سپاه، که خود فرماندهی آن را بر عهده خواهد داشت، عازم کوفه در عراق می‌گردد.

در ماجرای فتح دمشق، سفیانی بر نیروهای أَبَقَع و أَصْهَب غلبه می‌کند و بزرگان و فرماندهان آرشد آنان را می‌کُشد و باقیماندهٔ سپاهیان این دونیرو به تَبَعِیت سفیانی درمی‌آیند. ظاهراً أَبَقَع و أَصْهَب نام اصلی فرماندهان دو گروه مُتَخَصِم نیست بلکه اسم رمز آنان است. در روایات معنی أَبَقَع را کسی که نقطه

سیاه و سفید در چهره دارد و معنی اَصْهَب را زرد چهره نوشته‌اند. بر اَبَقَع و هواداران‌ش نسبت بنی مروان داده‌اند، چنان که در نسخه خطی ابن حماد آمده است: «سفیانی بر بنی مروانی چیره شده و او را به قتل می‌رساند، سپس بنی مروان را سه ماه کشتار می‌کند، آنگاه روی به اهل مشرق (ایرانیان) می‌آورد تا اینکه وارد کوفه می‌شود»^۱.

در روایات آمده است که سفیانی پس از استیلای بر منطقه شامات، عملیات مَهْم برون مرزی خود را آغاز کرده و با سپاه بزرگ خود جهت رویارویی با ایرانیان زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود (عج) عازم کوفه می‌شود.

از امام باقر (ع) نقل شده: «سفیانی با اَبَقَع روبرو می‌شود و با یکدیگر کارزار می‌کنند؛ سفیانی، او و همراهانش و اَصْهَب را به قتل می‌رساند، آنگاه هیچ تصمیمی جز حمله به عراق ندارد، سپاه خود را به قرقسیا رسانده و در آنجا وارد نبرد می‌شود، در این درگیری یک‌صد هزار ستمگر از طرفین کشته می‌شوند و سفیانی لشکری به تعداد هفتاد هزار نفر به سوی کوفه گسیل می‌دارد»^۲.

آن گونه که پیداست هدف اصلی سفیانی از حرکت به عراق تسلط بر آن کشور و ایجاد مقاومت در برابر نیروهای ایرانی، و زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی (عج) است و می‌داند که این نیروها از مسیر عراق به سوی سوریه و قدس پیش خواهند رفت و یا اینکه به شهر کوفه می‌آید که بر آن مسلط شود تا از

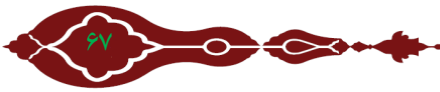
۱ - نسخه خطی ابن حماد صفحه ۷۷

۲ - بحار الانوار، جلد ۵۲ صفحه ۲۳۷

مرکز حکومت شدن کوفه بر آقا امام زمان (عج) جلوگیری کند، و یا به خیال باطل خود در شهر کوفه مستقر شود تا هنگام ورود حضرت حُجَّت او را دستگیر کند. به هر حال از شهر دمشق به نیت کوفه حرکت می کند.

در محلی که (قرقیسیا) نامیده می شود و در جغرافیای فعلی نزدیک مرز عراق و سوریه است، حادثه غیر منتظره ای رُخ می دهد. بدین صورت که در آن منطقه، در بستر رود فُرات گنجی از طلا ظاهر می شود و سفیانی بر این مسئله واقف شده و اقدام به استخراج معدن طلا می نماید. با توجه به اینکه این منطقه به کشور ترکیه نیز نزدیک است، ترکان از این مسئله مُطَّلِع می شوند و به علّت اهمیّت معدن طلا، بر آن منطقه ادّعای مالکیت نموده، با لشگری عظیم، به آنجا روی می آورند. این حضور سراسیمه سبب بروز جنگ بزرگی بین آنان و لشکر سفیانی می شود که در نتیجه بیش از یک صد هزار نفر از طرفین دعوا کشته می شوند و هر دو لشکر امید پیروزی بر دیگری را از دست می دهند، و به ترک نبرد و ترک محل راضی شده و با عجله فراوان منطقه را ترک می کنند، به طوری که هیچ یک از طرفین کشته های خود را نیز به خاک نمی سپارند و فرار را بر قرار ترجیح می دهند و خیال تسلّط بر گنج را نیز از خود دور می کنند.

در روایات وقوع این جنگ را به صَراحت و قاطعیّت بیان می کنند، و بزرگی - اش را تعریف می نمایند. در بحارالانوار و در غیبت نعمانی روایتی از امام صادق (ع) این چنین بیان شده است: «همانا خداوند در قرقیسیا سفرهٔ پر از طعامی دارد که



سروش آسمانی از آن خبر می‌دهد، و ندا می‌کند که: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید، برای سیرشدن از گوشت تن ستمگران»^۱.

ابن حماد نیز در نسخه خطی خود در مورد این جنگ از پیامبر (ص) این گونه روایت می‌کند: «رود فرات از کوهی از طلا و نقره پرده بر می‌دارد و آن را آشکار می‌سازد بر سر آن جنگ و درگیری به وجود می‌آید به گونه‌ای که از هر ۹ تن ۷ تن کشته می‌شوند، پس هر گاه شما آن را درک کردید به آن نزدیک نشوید»^۲.

در کتاب غیبت نعمانی حذیفه بن منصور از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا خدای را مائده یعنی سفره‌ای است (و در روایتی غیر از این روایت به جای کلمه مائده کلمه مأذبه آمده است به معنی خوان) در قرقیسیا که پدیدار شونده‌ای از آسمان سر برآورده ندا کند: ای پرندگان آسمان، و ای درندگان زمین، بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدن‌های ستمکاران»^۳.

۱ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۴۶ و غیبت نعمانی، صفحه ۳۸۲

۲ - نسخه خطی ابن حماد، صفحه ۹۲

۳ - غیبت نعمانی، صفحه ۳۸۹

کشتار شصت هزار شیعه در کوفه

به‌سوی کوفه شتابد سپاه سفیانی شمار باقیه هفتاد هزار می‌بینم
 ورود کوفه نماید به سهل و آسانی سپاهیان به مکان‌ها قرار می‌بینم
 ز شیعیان بکشند آنچه را که دیده شود جفا و ظلم فزون از شمار می‌بینم
 ترحمی نه به خُرد و کُبار شیعه شود بَساطشان همه را تارومار می‌بینم
 ز شیعه کشته شود در حدود شصت هزار بر این جماعت عجب روزگار می‌بینم

۱۱- در نبرد قرقسیا، سفیانی و نیروهای ترک به‌زودی متوجه می‌شوند که این جنگ بی‌حاصل است و هیچ نفعی برای طرفین دعوا ندارد جز اینکه امکانات و نیروهای خود را از دست می‌دهند به همین جهت از خیر و منفعت گنج پیدا شده منصرف گردیده و با رضایت طرفین آتش‌بس اعلام می‌گردد و نیروهای متخاصم به‌سرعت منطقه جنگ و گنج را ترک نموده و جنازه رزمندگانشان در صحرا، طعمه لاشخوران هوایی و درندگان و کفتاران زمینی می‌گردد.

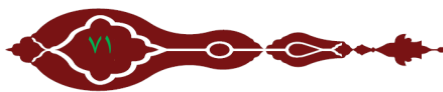
باقیمانده لشکر سفیانی که در زمان حرکت از دمشق یک‌صد هزار و یا یک‌صد و چهل هزار نفر بوده‌اند بالغ بر هفتاد هزار نفر خواهند بود و از کنار رود فرات عازم شهر کوفه شده و به‌سرعت نیروهای خود را به منطقه کوفه می‌رسانند، درحالی‌که نیروی مخالفی در عراق برای مقابله با لشکر سفیانی وجود نخواهد داشت در آن زمان مردم عراق به سه دسته تقسیم می‌شوند.

اولی نیروهای باقیمانده (شیصبانی) هستند که هیچ گونه مخالفتی با سفیانی ندارند و هم مرام و همسوی او هستند، دومی نیروهایی هستند که خود از طرفداران سفیانی به شمار می‌روند. سومی نیروهایی هستند که طرفداران ایرانیان زمینه‌ساز ظهور آقا امام‌زمان (عج) هستند که آنان نیز به‌خاطر ضعف نیرو ابداً مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند؛ در نتیجه نیروهای قوی و مسلح سفیانی به راحتی و بدون هیچ مشکلی وارد شهر کوفه شده و در مکان‌های استراتژیک و حسّاس مُستقر می‌شوند.

از اولین ساعات ورود به کوفه، سفیانی دستور شیعه‌کشی را برای لشکریان خود صادر می‌کند، به‌طوری‌که به کوچک و بزرگ شیعیان ترحمی نمی‌کنند. نیروهای سفیانی هرکسی را که به نام شیعه بیابند از دم شمشیر می‌گذرانند و از سوی دیگر، لشکر سفیانی به فرمان وی به جستجوی ایرانیان حاضر در منطقه کوفه می‌پردازند.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «گویا من سفیانی را می‌بینم که در سرزمین‌های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و مُنادی او بانگ می‌زند که هر کس سر شیعه علی (ع) را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. در این هنگام همسایه به همسایه حمله‌ور می‌شود و می‌گوید: این شخص از آنهاست، گردنش را می‌زنند و هزار درهم می‌گیرد. اما در چنان روزی بر شما فرمانروایی نمی‌کند مگر فرزندان زنان بدکار»^۱.

در نسخه خطی ابن حمّاد آمده است: «سفیانی وارد کوفه می شود و سه روز در آنجا به غارت می پردازد و شصت هزار نفر از اهالی آنجا را می کشد، سپس هجده شب در آنجا می ماند. آنگاه یاوران درفش های سیاه روی می آورند تا در کنار آب منزل کنند. یاران سفیانی به محض اینکه خبر فرود آنها را می شنوند پا به فرار می گذارند، گروهی از نخلستان های کوفه خروج می کنند درحالی که جز تعداد کمی از آنها مسلح نمی باشند، و برخی از آنان که اهل بصره اند، به یاران سفیانی دست پیدا می کنند و اُسرای کوفه را از دست آنها آزاد می کنند، و یاران درفش های سیاه افرادی را جهت بیعت نزد امام مهدی (عج) می فرستند»^۱.



صیحهٔ آسمانی در شب قدر

تمام ظلم و ستم‌ها مهار می‌بینم	طلیعه بر فرج آید درین زمانه عیان
به مردمان خبر از نوبهار می‌بینم	طنین صوت ملک ز آسمان رسد به زمین
و اوست مهدی والاتبار می‌بینم	که آید حجت حق ای جهانیان هشیار
جهان شود پس ازین لاله‌زار می‌بینم	بساط ظلم و ستم را کند ز ریشه و بُن
ز سوی حضرت پروردگار می‌بینم	ندا به لیلۀ قدر و مُنادیش جبریل
جهانیان همه اندر مهار می‌بینم	بگوش کلّ خَلایق صدا عیان برسد
بر اعتقاد خَلایق عیار می‌بینم	پیام صوت سماوی تحوّل آرد بار
و چشمشان ز سُرور اشک‌بار می‌بینم	به سجده سر نهَد افراد صالحان از شُکر
کمک و یاری وی در فکر می‌بینم	تمام عشق مُحبّان زیارت مهدیست
درونشان همه رنج و شرار می‌بینم	چنین تحوّل عَظما به کافران غم‌بار
قلوبشان ز حَسَد پُر ز نار می‌بینم	چو بشنوند که مهدی سُلالة طاهاست
و شکّ بین جماعت کرار می‌بینم	تلاششان متمرکز شود به لوّث ندا

۱۲- از مجموع روایات چنین برمی‌آید که کشتار شیعیان عراق مخصوصاً مردم کوفه به دستور و توسط لشکریان سفیانی، با در زمین فرورفتن دومین

قسمت لشکریان سفیانی در صحرای میان مکه و مدینه که در تعقیب امام زمان (عج) و به نیت دستگیری و کشتن امام رهسپار مکه بوده‌اند هم‌زمانی دارد.

بعد از این دو حادثه بزرگ (کشتار شیعیان کوفه و در زمین فرورفتن لشکر سفیانی در صحرای میان مکه و مدینه) زنگ پایانی کشتار شیعیان به وسیله کافران و ستمگران، به امر پروردگار جهانیان نواخته می‌شود و آن: به صدا درآمدن صیحه آسمانی به امر خداوند عالم، به وسیله جبرئیل امین، در ماه مبارک رمضان و شب لیلہ القدر خواهد بود. صدایی از آسمان به کل مردم جهان که همه جهانیان آن صدا را به زبان خود می‌شنوند. صدایی قوی و نافذ از سوی آسمان که از هر سمت شنیده می‌شود، و چنان حالتی دارد که خفته را بیدار، و نشسته را بر پا می‌دارد.

مردمان از این صدای آسمانی به ناله و فریاد درآمده و از خانه‌های خود خارج می‌شوند، تا از حقیقت ماجرا مطلع گردند. صدا مردمان را به خودداری از ظلم و کفر و درگیری و خونریزی فرامی‌خواند و به پیروی از امام مهدی (عج) دعوت می‌کند و آن حضرت را با نام خودش و پدرش معرفی می‌کند؛ در نتیجه همه انسان‌ها در برابر این معجزه الهی سر تسلیم فرود می‌آورند و تفسیر این آیه از قرآن کریم در آن روز تحقق می‌یابد:

إِنْ تَشَاءُ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

«اگر بخواهیم از آسمان معجزه‌ای بر آنها فرو فرستیم که در برابر آن سر تسلیم فرود آورند»!

داود بن سرحان از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سالی که در آن صیحه رخ می‌دهد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ای است. عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود چهره‌ای در ماه بردمَد و دستی بیرون آید»^۱ و در روایت دیگری عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «وقوع ندا از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است، و یمانی از امور حتمی است، و کشته‌شدن نفس زکیّه از امور حتمی است، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است و اضافه فرمود: «و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگانِ پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند»^۲.

در بحارالانوار از محمد بن مسلم منقول است که گفت: «منادی از آسمان نام قائم را ندا می‌کند به گونه‌ای که هر کس در شرق و غرب جهان باشد آن را می‌شنود. در اثر آن صدا خفته بیدار می‌شود و نشسته به پای می‌خیزد و ایستاده می‌نشیند و آن صدای جبرئیل روح‌الامین است»^۳ و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «دو صیحه رخ می‌دهد یکی در آغاز شب و دیگری در پایان شب دوم. هشام بن سالم گوید پرسیدم چگونه است؟ فرمود صیحه‌ای از آسمان است و صیحه‌ای دیگر از سوی ابلیس. پرسیدم چگونه این یکی از دیگری

۱ - غیبت نعمانی، صفحه ۳۵۷

۲ - همان، همان

۳ - بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۹۰

باز شناخته می‌شود؟ فرمود کسی که به آن گوش فرادهد پیش از آنکه به وجود آید آن را تشخیص می‌دهد»^۱.

با شنیده شدن ندای آسمانی این سؤال برای عالمیان مطرح می‌شود که مهدی (عج) کیست؟ و او اکنون کجاست؟ این مسئله در تمام رسانه‌های تبلیغاتی جهان بررسی و اعلام می‌شود؛ اما دشمنان اسلام زمانی که متوجه می‌شوند او رهبر مسلمانان جهان و از فرزندان پاک پیامبر اسلام است و به زودی در حجاز ظهور خواهد کرد، مبادرت به ایجاد شک و تردید در مورد ظهور و صدای معجزه‌آسای آسمانی در میان مردم می‌کنند و برای ضربه زدن به واقعه شگفت‌انگیز ندای آسمانی برنامه‌ریزی نموده و برای به‌شهادت رساندن حضرت مهدی (عج) نقشه‌ها می‌کشند. در مقابل این عملکرد کافران و کینه‌توزان، مسلمانان حقیقی که روایات مربوط به این صیحه آسمانی را شنیده و برای به‌وقوع پیوستن آن ثانیه‌شماری می‌کردند، متوجه می‌شوند که (این صیحه همان ندای وعده داده شده حق است و به امر خداوند به وسیله جبرئیل انجام گرفته است) فلذا سر به سجده شکر به درگاه احدیت گذارده و بر یقین دل‌هایشان در پیشگاه پروردگار افزوده می‌شود و خود را جهت یاری رساندن بر حضرت مهدی (عج) آماده می‌کنند.

در کتاب غیبت نعمانی، عبدالصمد بن بشیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که: «عمارة همدانی از آن حضرت پرسید: خداوند حال شما را اصلاح فرماید،

همانا مردمی ما را سرزنش می‌نمایند و می‌گویند شما چنین پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواهد خاست؟ آن حضرت فرمود: از من روایت مکن، بلکه آن را از پدرم بازگو کن، که پدرم می‌فرمود: این مطلب در کتاب خداست که می‌فرماید^۱:

«إِنْ نَّشَأَ نُزْلٌ عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردن‌های ایشان بر آن خاضع گردد^۲.

پس مردم روی زمین جملگی به آواز نخستین ایمان آورند، و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود، سپس آواز می‌دهد: (آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد خونش را مطالبه کنید). کسانی که از خیرخواهی خدا دور شده‌اند گویند: (صدای اوّلی از سحر شیعیان است و تا آنجا که ما را نیز ناسزاگویند و ادّعا کنند که آن از سحر آل محمد است و این خود مصداق فرمایش خدای عزّوجلّ است که می‌فرماید:

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»

و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است^۳.

۱ - غیبت نعمانی، صفحه ۳۶۸

۲ - سوره شعراء آیه ۴

۳ - سوره قمر آیه ۲

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق آمده است که: «حارث بن مغیره از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: صیحه آسمانی که در ماه رمضان واقع می شود در شب بیست و سوم آن ماه خواهد بود؛ سپس از طریق زراره از امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت فرمود: ندا کننده قائم را به نام می خواند گفتم: ندای خاص است یا ندای عام؟ فرمود: ندای عام است و هر ملتی به زبان خود آن را می شنود. گفتم: پس چه کسی با او مخالفت می کند در حالی که او را با نام خود می خواند؟ فرمود: ابلیس آن را رها نمی کند و در آخر شب ندا می کند و مردم را به شک، وا می دارد»^۱.

در همان کتاب عمر بن حنظله گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: پیش از قیام قائم پنج نشانه خواهد بود که همگی از علامات محتوم است: یمانی و سفیانی و صیحه آسمانی و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء^۲ (بیابان بین مکه و مدینه).

یکی دیگر از نشانه های ظهور، گرفتگی خورشید در وسط ماه رمضان و گرفتگی ماه در آخر ماه رمضان است. نعمانی در کتاب غیبت از بدر بن خلیل اسدی روایت می کند که گوید: «نزد امام باقر (ع) بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم (ع) است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیافتاده و آن اینکه: خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن

۱ - کمال الدین شیخ صدوق جلد ۲ صفحه ۵۵۶

۲ - همان

حضرت گفت یا ابن رسول الله، نه، بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر (ع) به او فرمود: من خود می دانم چه می گویم، آن دو نشانه هائی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیافته است» (چون به حساب مُنَجِّمان خسوف در وسط ماه واقع شود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه)^۱.

روایات حاکی از آن است که بعد از واقعه صیحه آسمانی در ماه رمضان تا ماه ذی الحجه تحوّل فیزیکی قابل ملاحظه ای رخ نمی دهد بلکه مسلمانان خوشحال و امیدوار و آرزومند دیدار جمال مبارک حجت حقّ اندو برای تحقق این دیدار لحظه شماری می کنند و همه جا، سخن از ظهور است و ایرانیان زمینه - ساز ظهور به جمع آوری و سازماندهی نیروهای مبارز می پردازند تا با پرچم های سیاه خود به پیشواز حضرت مهدی (عج) بروند.

از آن طرف نیز شیعیان مملکت یمن به تجهیز و سازماندهی نیرو می پردازند که با پرچم سبزشان به استقبال حُجّت حق بروند و از طرف دیگر، نیروهای مغربی (منظور از مغربی همان غرب کشور عراق می باشد) که به احتمال بسیار زیاد همان نیروهای شیعیان لبنان و منطقه شامات هستند که از تعرض سفیانی در امان بوده و از اقتدار کامل برخوردار هستند. آنان نیز با پرچم های زرد خود منتظر حرکت به سوی کوفه هستند تا خود را در رکاب آقا امام زمان (عج) قرار دهند. در این مقطع زمانی نیروهای کُفر یهود و نصارا و دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت نیز،

بی کار ننشسته و با تبلیغات مسموم خود، مشغول لوٹ کردن و دروغ انگاشتن
صیحهٔ آسمانی که از طرف خداوند بوسیله جبرئیل امین، در شب لیله‌القدر ماه
رمضان اتفاق افتاده می باشند و می خواهند به جهانیان القاء نمایند که این مسئله
بجز وهْم و گمان، چیز دیگری نیست و چنین مسئله ای امکان ندارد.

مرگ شاه حجاز

حوادث دگری روز موسم عَرَفَه محقق آید و در آن دیار می بینم
 شتر سواری از اعراب میرسد عرفات خبر دهد خبری مرگبار می بینم
 که کشته شد ملک عبدالله آن امیر حجاز و قاتلش بنموده فرار می بینم
 خبر بگوش جماعت رسد به سرعت باد میان طائفه ها کارزار می بینم
 نبرد و غارت اموال حاجیان به منا روانه گشتن خون در گذار می بینم
 به جانشینی سلطان و پادشاه عرب مُنازعات فراوان ببار می بینم
 اگر چه یک نفر آید به جانشینی او به چند روزه و را هم کنار می بینم

۱۳- با فرا رسیدن ماه ذی الحجّه و شروع موسم حج، آخرین نشانه های ظهور نمایان می شود، و ابرهای ظلمت غیبت کبری از آسمان بشریت زدوده شده و معنی این آیه شریفه تحقق می یابد:

« وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ ... »^۱

اولین حادثه مهمّ بعد از صیحه آسمانی در ماه ذی الحجّه و در روز عَرَفَه و در صحرای عرفات رخ می دهد، بدین صورت که عربی سواره (شتر سوار) وارد عَرَفَات شده و خبر کشته شدن حاکم حجاز را که نامش ملک عبدالله خواهد بود،

اعلام می کند. این خبر به لحاظ اهمیتش با سرعت بسیار به گوش همگان می-
رسد.

از امام صادق (ع) روایت شده است «زمانی که مردم در سرزمین عرفات در
حال وقوف هستند، سواری بر شتر سُبُک سیر، به آنجا وارد می شود و مرگ
خلیفه را خبر می دهد، و با مرگ او فَرَج آل محمد (ص) و گشایش کار تمام مردم
فرا می رسد»^۱.

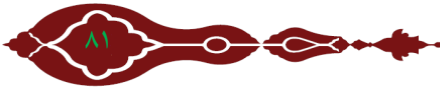
ابوبصیر از امام صادق روایت کرده است که فرمود: «در آن میان که مردم در
عرفات ایستاده اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و
ایشان را از مرگ خلیفه ای آگاه کند که فَرَج آل محمد (ص) و گشایش همگی
مردم در مرگ اوست»^۲. در روایت دیگری از امام باقر (ع) اینگونه روایت شده
است: «علت مرگ او این است که با یکی از خواجهگان خود ازدواج می کند و
بعداً آن خواجه دست به قتل او می زند و چهل روز قتل او را مخفی نگه می-
دارد؛ وقتی که سواران به جستجوی خواجه می آیند، نخستین کسی که بیرون
می آید، تا آخرین نفر آنان باز نمی گردد و بدین گونه فرمانروایی آنان منقرض
می گردد»^۳.

انتشار خبر مرگ حاکم حجاز باعث اختلاف شدید و درگیری های فراوان
در عرفات میان حاجیان می گردد. فردای آن روز در دشت منا، حاجیان به

۱ - بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۴۰

۲ - غیث نعمانی صفحه ۳۷۷

۳ - کمال الدین صدوق، جلد ۲، صفحه ۵۶۳



همدیگر حمله‌ور شده و قبیله‌ها به جان هم می‌افتند و خونریزی فراوانی اتفاق می‌افتد

از عبدالله بن عمر نقل شده است که گفت: «مردم با یکدیگر به حج می‌روند و بدون پیشوا روانه عرفات می‌گردند و آنگاه که در منا منزل می‌کنند. همچون سگ به یکدیگر حمله می‌کنند و قبیله‌ها به جان هم می‌افتند و آنقدر خون ریخته می‌شود که جَمَرَةُ عَقَبه را، سیل خون فرا می‌گیرد»^۱.

از امام صادق (ع) نیز در بحارالانوار روایت شده: «وقتی عدا... کشته شد مردم بعد از او با کسی برای حکومت توافق نمی‌کنند و این اختلاف و درگیری به-خواست خدا تا ظهور صاحب امر ادامه می‌یابد و فرمانروایی‌های چند ساله پایان یافته و حکومت چند ماهه و چندین روزه فرا می‌رسد. سؤال شد: آیا این ماجرا به طول می‌انجامد؟ حضرت فرمود: هرگز»^۲.

روایاتی که درگیری بر سر تاج و تخت در حجاز را، بعد از کشته شدن این فرمانروا توصیف می‌کند فراوان است. در یک نمونه: بَزَنْطی از حضرت رضا (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «از جمله نشانه‌های فرج، حادثه‌ای است که بین حرم مکه و مدینه رُخ می‌دهد. پرسیدم آن حادثه چیست؟ فرمود: تَعَصَّب قبیله‌ای بین دو حرم بوجود می‌آید و فلانی از خاندان فلانی پانزده رئیس قبیله را بقتل می‌رساند»^۳.

۱ - نسخه خطی ابن حمّاد، صفحه ۶۰

۲ - بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۱۰

۳ - همان، همان

ابن مسعود نیز از پیامبر (ص) روایتی نقل می‌کند: «زمانی که صیحه‌ای در ماه رمضان شنیده می‌شود، آشوب‌هایی در ماه شوال پدید می‌آید و قبیله‌ها در ذی‌القعدة با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و در ذی‌الحجه خونریزی می‌شود، و سه بار فرمود: و اما محرم چه مُحَرَّمی»^۱.

درگیری میان بازماندگان حاکم

در اهتزازِ عَلمِ ها برای جنگ و نبرد کنار مسجد و کعبه فشار می‌بینم
 کُشته، کُشته شده، آندر آتشد همه در این نبرد نه حَقّی بکار می‌بینم
 دگر نباشد حکومت ز آن مُلک حجاز ز صحنه رفتشان آشکار می‌بینم

۱۴- بعد از انتشار خبر کشته شدن امیر حجاز و بی ثباتی جانشین‌هایش، تشکیلات حکومتی گرفتار آشوب و کشمکش‌های فراوان می‌گردد و در میان بازماندگان حاکم، درگیریهایی بوجود می‌آید که در نتیجه آن، کشور به حال خود رها شده و هر کسی ساز خود را می‌نوازد. از طرف دیگر اثرات صیحهٔ آسمانی بر جان و دل مردم رسوخ کرده، و در آن مقطع زمانی، همه در انتظار ظهور منجی عالم بشریت به سر می‌برند. در این میان، برای شیادان و فرصت‌طلبان نیز زمینهٔ مناسبی فراهم آمده است که بخت خود را بیازمایند و مردم را بسوی خود فرا خوانده و به گمان خودشان، رهبریٔ جامعه را بر عهده گیرند که این کار نیز عملی می‌گردد؛ بطوریکه، بعضی از آنها ادّعای مهدویت می‌کنند. لذا هر کسی پرچمی به اهتزاز در می‌آورد و مردم را بسوی خود فرا می‌خواند و شمار این پرچم‌ها رو به فزونی می‌گذارد.

در روایات تعداد این پرچم‌ها را تا دوازده درفش نوشته‌اند، که همگی درفش گمراهی و سوء استفاده کنندگان از گرایش مسلمانان هستند.

تَعَدَّد این ادّعاها باعث درگیری میان طرفدارانشان می‌شود که محلّ این درگیری ها اطراف مسجد الحرام یاد شده است. در این نبرد ها بخاطر نا حق بودنشان، همگی را اهل آتش نوشته اند.

از امیر مومنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «برای قیام قائم نشانه ها و علاماتی است به اهتزاز در آمدن درفش ها پیرامون مسجد بزرگتر. در این پیکار کشنده و کشته شده هر دو در آتش دوزخ خواهند بود»^۱. ظاهراً هدف از مسجد بزرگتر، مسجد الحرام است، و درفش های مخالف در مکه و حجاز با یکدیگر درگیر می شوند، و پرچم حقّی در میان آنان وجود ندارد.

در روایات به غیر از جنگ و درگیری میان طرف داران درفش های دروغین مَهْدَوِیّت، در اطراف مسجد الحرام، حوادث دیگری در شهر مکه نوشته نشده است، و از طرف حکومت حجاز نیز برای تجدید حیات خود هیچگونه تحرّکی نخواهد شد.

دیده شدن ستون آتش در شرق مدینه

ز شرق شهر مدینه ستونی از آتش به آسمان برود پُر شرار می‌بینم
 به رنگ زرد نمایان و سرخ و سبز عیان فروغ آن سه شب از لیل تار می‌بینم
 و این نشانه آخر بُود برای فَرَج محَرَّم آید و وصل نگار می‌بینم

۱۵- در این مقطع زمان است که آخرین نشانه‌های ظهور به وقوع می‌پیوندد که ظاهر شدن آتشی از شرق مدینه است. در روایات اهل سُنَّت نیز دیده شدن آتش عظیمی در شرق حجاز آمده است اما با تعبیرات گوناگون؛ لکن در روایات شیعیان علامت‌های روشنی بر این آتش بیان شده است. در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «وقتی آتش بزرگی از سوی مشرق مشاهده کردید که در بعضی شبها بالا می‌آید، در آن هنگام گشایش کار مردم پدید می‌آید و این آتش اندکی قبل از ظهور قائم خواهد بود»^۱ و از امام باقر علیه السلام نیز روایتی هست که فرموده «وقتی از جانب مشرق آتشی مشاهده نمودید همچون هردی (پارچه رنگ آمیزی شده به رنگ سبز و سرخ) بزرگ که سه یا هفت روز بالا می‌آید. در آن هنگام به خواست خدا منتظر فرج آل محمد (ص) باشید و خداست عزیز و حکیم»^۲.

۱ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۴۰

۲ - همان، صفحه ۲۳۰

ابوبصیر نیز از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که در آسمان نشانه ای دیدید (که آن) آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر می‌گششد، پس فرج مردم بدان وقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم (ع) است»^۱.

در کتاب‌های قدیمی این آتش را به عنوان نشانه‌های الهی و یا آتشفشان کوه‌ها و یا انفجار بزرگ مواد نفتی تعبیر کرده‌اند ولی اکنون با گذشت زمان و موقعیت فعلی حجاز می‌توان مطالبی را بر این نظریه‌ها اضافه نمود و آن اینکه در مناطق شرق مدینه پایگاه‌های مهم نظامی از جمله پایگاه‌های نیروی زمینی و نیروی هوایی، و انبارهای بزرگ مهمات جنگی وجود دارد و این امکان هست که جهان‌خواران و زورمداران عالم بر اثر حوادث پیش آمده، اقتدار حکومت حجاز را پایان یافته تلقی کنند، و فرصت انتقال آن انبارهای مهمات جنگی و مواد منفجره را به غرب، و یا جابجایی آنها به مکان‌های دیگر را نداشته باشند و از ترس اینکه مبادا در آینده نزدیک این سلاح و مهمات پیشرفته، به دست نیروهای قائم آل محمد (ص) بیافتد، به عنوان تحویل زمین سوخته^۲، این مهمات‌ها را آتش زده و از بین ببرند و شعله‌های زرد و سبز و سرخ این سلاح و مهمات پیشرفته به مدت سه الی هفت شبانه روز، آسمان منطقه را شبانگهان روشن کرده

۱ - غیبت نعمانی صفحه ۳۷۶

۲. در معنای نظامی به استراتژی‌ای اشاره دارد که در آن یک طرف درگیر جنگ، به منظور محروم کردن دشمن از منابع و امکانات، اقدام به تخریب یا نابودی هر آنچه که می‌تواند به دشمن کمک کند، می‌کند. از جمله، تجهیزات و امکانات و زیرساختها و حتی در برخی مواقع زمینهای کشاورزی.

باشد. زمان وقوع این حادثه اواخر ماه ذی الحجه می باشد که، مُحَرَّم فرا می رسد.

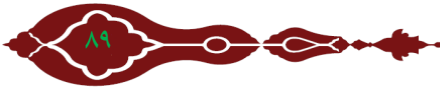
والله العالم .

آمدن یاران ۳۱۳ تن به مکه

به مکه آید اَحَبّا حضور صاحب امر فراز ابر سَمائی سوار می‌بینم
شمارشان به عدد بر شمار لشکر بدر حضور زاده زهرا قرار می‌بینم

۱۶- یاران قائم آل محمد (ص) با شنیده شدن صیحه آسمانی در ماه مبارک رمضان، در وجود خود آمادگی لازم را برای پیوستن به رهبر و مولای خود ایجاد می‌نمایند، عده‌ای از آنان از راه زمینی و به هر وسیله ممکن خود را به شهر مکه رسانده و تا زمان ظهور آماده می‌مانند و این آمدنها طبیعی به حساب می‌آید. عده دیگری که آمدنشان از راه معجزه است، به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروهی اولین قدم را از منزل خود بیرون می‌گذارند و در قدم دوم به اردوگاه امام در مکه می‌رسند. این گروه در حقیقت به وسیله طی الارض به مکه می‌رسند. گروهی دیگر همان‌گونه که شبانگاه در رختخواب خود آرمیده‌اند، صبحگاهان در اردوگاه امام در کنار شهر مکه دیده می‌کشایند. گروهی نیز به قصد یاری رساندن بر امام خود، هنگامیکه از منزلشان خارج می‌شوند، در هر جا که باشند به وسیله ابرهای آسمان به مکه می‌رسند، و در کنار امام قرار می‌گیرند. نحوه گرد آمدن یاران امام عصر که همان ۳۱۳ تن به تعداد یاران جنگ بدر در زمان رسول اکرم (ص) می‌باشند، این گونه انجام می‌پذیرد.

نام مناطقی که یاران مخصوص از آنجا حرکت می‌کنند در روایات بیان شده است؛ از جمله آن مکان‌ها طالقان و آذربایجان است و مناطق دیگری نیز از کل



ایران و عراق و جاهای دیگر یاد شده و حتی تعداد نفرات هر منطقه نیز، قید گردیده است.

در کتاب غیبت نعمانی از آذربایجان این گونه توصیف شده است: از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «آذربایجان برای ما لازم است؛ چیزی در مقابل آن یارای مقاومت ندارد و چون انقلاب گرما قیام کند، به سوی او بشتابند، اگر چه با رفتن چهار دست و پا بر روی برف باشد»^۱

در کتاب بحار الانوار از امام باقر روایت شده است که فرمود: «گروهی از یاران امام هستند که شبانگاه از بستر ناپدید شده و در بامدادان در مکه به سر می‌برند، و گروهی که دیده می‌شوند به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می‌کنند، با نام خود و نام پدر و خصوصیات نسبشان شناخته می‌شوند. در این هنگام از امام سؤال شد، فدایت شوم کدام دسته از نظر ایمان برتر و بالاتر است؟ امام فرمود: آن گروه که به هنگام روز با ابر حرکت می‌کنند» که آیه ۱۴۸ سوره بقره اشاره به گرد آمدن یاران امام مهدی (عج) دارد.^۲

«وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۱ - غیبت نعمانی، صفحه ۲۱۸

۲ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۶۸

و برای هر گروهی قبله ای است که روی خود بدان سوی می گردانند، پس بسوی کارهای خیر سبقت جوئید؛ هر جا که باشید خداوند همه شمارا خواهد آورد. همانا خداوند بر همه چیز تواناست .

مُفَضِّل بن عُمَر گوید امام صادق فرموده: « هنگامی که به امام قائم (عج) اجازه ظهور داده می شود، خدا را با نام عبرانی اش می خواند. سبب و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پاییزی اند. آنان پرچم دارند؛ بعضی از ایشان شبانه از بسترشان ناپدید می گردند و بامداد در مکه هستند و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر می رود، نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است. عرض کردم فدایت کردم کدامیک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود و ایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده است:

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

برای هر گروهی قبله ای است که خدا گرداننده روی آن گروه به آن قبله است؛ پس [درباره قبله، نزاع و کشمکش نکنید و به جای بحث و گفتگو] به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جوئید. **هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می آورد** مسلماً خدا بر هر کاری تواناست^۱

ابی‌بن‌کعب از رسول خدا روایت کرده است که: «امام قائم آنگاه که دلایل و نشانه‌هایش آشکار شود از زمین تَهَامَه ظهور کند و برای او در طالقان گنج‌هایی است نه از طلا و نقره، بلکه از آسبانی تنومند و نیکو و مردانی شناخته شده و نامدار. خدای تعالی برای او از اقصای نقاطِ بلاد سیصد و سیزده تن به عدد اصحاب بدر گرد آورَد و به همراه او صحیفهٔ مختومه‌ای است که در آن شماره اصحابش به نام و نسب و محل سکونت و شغل و زبان و کُنیه آنان ثبت است که در جنگ‌ها حمله‌ور و در پیروی از او کوشایند»^۱

در روایتی دیگر ابوالجارود از امام باقر (ع) روایت می‌کند که امام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مردم از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌شود. بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند»^۲

۱ - کمال الدین، صدوق جلد ۱ صفحه ۵۰۴

۲ - غیبت نعمانی، صفحه ۴۳۷

ورود امام و یارانش به مسجد الحرام و اعلام ظهور

به روز ده ز محرم که روز عاشورا است ظهور حجت پروردگار می بینم
 ورود مکه نماید ز کوه ذی طوی کنار او همه انصار و یار می بینم
 دخول مسجدشان یک به یک و تدریجست صلاتشان رکعات چهار می بینم
 به اهتزاز در آید درفش پیغمبر ز عطر آن همه جا مشکبار می بینم
 در آن زمان گل زهرا به کعبه تکیه زند سخن بگوید و آغاز کار می بینم
 پس از ثنای خداوند آسمان و زمین درود ختم رسالت نثار می بینم
 و نام اقدس خود با پدر و اجدادش بیان کند به سکون و وقار می بینم
 بگوید عالمیان را منم امام زمان قرار و وعده خالق به بار می بینم
 خدای عادل و قادر کند حمایت ما بساط ظلم و ستم در فرار می بینم
 برای جلب رضای خدای عالمیان لزوم طاعت کل دیار می بینم
 بر عاشقان صداقت بود وظیفه چنان به صحنه آید و همت عیار می بینم
 ستمگران جهان را ازین ببعد همه ز رأس قدرتشان بر کنار می بینم
 عجب شایسته همان شب مبارک و میمون به شهر مکه هوای بهار می بینم
 شود مطیع امامت حریم کعبه سپس تمام شهر بسرعت مهار می بینم

به چند روزه تمام اهالی مکه کنند بیعت با آن نگار می‌بینم

۱۷- خداوند سبحان همه یاران قائم را در شب جمعه، نهم محرم گرد هم می‌آورد. در این زمان است که لحظهٔ موعود فرا رسیده است و مدت انتظار به سر آمده و حضرت امام برای اعلام ظهور و شروع مأموریت مهم الهی‌اش از محل تجمع یاران خود که در کنار شهر مکه است به قصد ورود به مسجد الحرام حرکت می‌کند. از گردنهٔ کوه (ذی طوی) عبور کرده و وارد شهر مکه می‌شوند، به‌طوری که حرکت دسته جمعی آنان احساس نمی‌شود. ظاهراً همه افراد با هم فاصله دارند، به‌طوری که یک‌به‌یک از ورودی‌های مسجد الحرام وارد مسجد می‌شوند، در حالی که پاسی از شب گذشته و زمان آدای نماز عشاء است، امام (ع) و یارانش پشت مقام ابراهیم چهار رکعت نماز عشاء را به حالت انفرادی بجای می‌آورند، و پس از پایان نمازشان، امام مهدی (عج) به حجرالاسود تکیه می‌زند تا خود را به جماعت حاضر و همه جهانیان معرفی نموده و اعلام ظهور نماید. در این حال پرچم پیامبر که همراه امام است گشوده شده و به اهتزاز آورده می‌شود، پرچمی که در جنگ جمل به وسیلهٔ مولا علی (ع) به اهتزاز درآمده بود و از آن روز به بعد هرگز گشوده نشده بود.

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم پس از چه چیز است؟ فرمود: از وَرَق (برگ) بهشتی است. رسول خدا (ص) در روز بدر آنرا برافراشت، بعد آن را پیچید و به علی (ع) داد؛ پس همچنان نزد علی (ع) بود تا

هنگامی که روز بصره (جنگ جمل) فرا رسید آن را بر افراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت و سپس آن حضرت آنرا در هم پیچید و آن اینجا نزد ماست. هیچ کس آنرا نخواهد گشود تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام نمود آنرا بر خواهد افراشت»^۱.

برافراشته شدن پرچم پیامبر فضای معنوی مخصوصی ایجاد می کند و روح نشاط تازه ای بر فضای مسجد الحرام دمیده می شود همه در انتظار وقوع حادثه ای هستند.

در این حال، نورانیت عجیبی بر مسجد الحرام حاکم شده است. امام در حالی که بر حجر الاسود تکیه زده است، لب به سخن می گشاید و با صدای رسا و ملکوتی خود، پس از حمد و ثنای خداوند عظیم و یاد و نام پیامبر (ص) و فرستادن درود بر آن حضرت می فرماید: ای مردم، من فلانی فرزند فلانی هستم (نام خود و پدرش) فرزند پیامبر خدا، شما را دعوت می کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت نمود، هر کس درباره خدا با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به خدا هستم. ای مردم، هر کس درباره آدم، با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به آدم هستم. ای مردم، هر کس درباره نوح و ابراهیم و موسی و عیسی با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی هستم. ای مردم هر کس درباره محمد (ص) با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به محمد (ص) هستم. ای مردم،

هر کس در باره کتاب خدا، با من بحث و مناقشه کند، من آگاه ترین مردم به کتاب خدا هستم. آنگاه به مقام ابراهیم رفته و دو رکعت نماز می گذارد^۱.

در این وقت مردمانی قصد کشتن آن حضرت را می کنند که با مقابله بسیار شدید یاران آن حضرت روبرو می شوند (حمله کنندگان قطعاً از عمال رژیم حجاز هستند) سپس یاران حضرت کاملاً بر حرم شریف مسلط می شوند و بعد از آن بر شهر مکه تسلط کامل پیدا می کنند.

طبق روایات وارده از ائمه علیهم السلام، بعد از سخنرانی امام در کنار حجر - الاسود و اعلام برنامه های آینده خود، سبیل و سیزده تن یاران مخصوص امام (عج) در کنار کعبه با آن حضرت بیعت می کنند و سپس افراد حاضر در مسجد و در ادامه تقریباً همه اهل مکه تا چند روز آینده با امام دست بیعت می دهند.

شب اعلام ظهور که در واقع اولین ساعات روز عاشورا حساب می شود، شهر مکه نفس راحت و آسوده ای می کشد و پرچم حضرت مهدی (عج) که همان پرچم پیامبر است، بر فراز شهر مکه به اهتزاز در آمده و نور اسلام از آن پرتو افکن می شود، در حالتی که دشمنان اسلام و عوامل جهانی آنها سعی دارند تا خبر پیروزی این نهضت الهی را کتمان نموده و حتی الامکان با تأخیر اعلام نمایند و یا آنرا حرکتی مانند حرکت های قبلی مدعیان مهدویت که قبلاً تعدادی از آنها در شهر مکه و دیگر نقاط کشورهای اسلامی خروج نموده و نابود شده بودند قلمداد کنند. اما برای موفقیت آنان دیگر کار از کار گذشته، و دوران سلطه

ظالمان به سر آمده است. حق آمده و باطل رفتنی است، **جاء الحق و ذَهَقَ الباطل**. روایاتی موجود است که درباره اقامت آن حضرت در مکه و اقدامات وی در آن شهر سخن می گوید. در بحارالانوار آمده است: «امام در مکه تا زمانی که خدای سبحان اراده کند باقی می ماند». در روایات آمده است که امام بر راه زنان کعبه شریف اجرای حدّ می نماید. سُدَیر صیرَفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که امام فرموده است: به پرده داران کعبه (بوسیله یک نفر که او برود بگوید): ابو جعفر (امام باقر) به شما پیغام داد، چگونه خواهید بود اگر دست ها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه ایم. آن مرد گوید خواستم برخیزم پیام را برسانم، امام فرمود: البته من خودم آن کار را نمی کنم بلکه آنرا مردی از خاندان من انجام خواهد داد.^۱ بنا به نقل روایات، امام مهدی (عج) پس از نصب فرمانروایی برای شهر مکه با سپاه خود که مُرگَب از ده هزار نفر یا بیشتر است عازم شهر مدینه می گردد.

حرکت امام به مدینه

پس از گذشت زمانی امام عالمیان
و با سپاه هزاران شمار حامی حق
همان زمان که بجنبَد ز جا سپاه امام
لوای سبز یمن با سپاه کاسِرُ عین
شجاع و صاحب ایمان و عاشق مولا
در آنزمان به میان سپاهیان امام
ز حمل آب و غذا شد معاف لشکر حق
در اختیار امام زمان بُود سنگی
خورد هر آن کسی از آب جاری آن سنگ
ودیعۀ مانده ز دوران حضرت موسی
سپاه حضرت قائم چنین کند حرکت
مسافتی بروند از مسیر دشت حجاز
امام اشاره کند بر سپاه خود گوید
به مکه نائبی از خود قرار می بینم
مدینه عازم و عزّت مدار می بینم
فزون شود عددش ده هزار می بینم
ضمیمه گردد و دشمن شکار می بینم
هدایتی به ضمیر آشکار می بینم
شود چنین سخنی انتشار می بینم
بر این عمل سببی را بکار می بینم
از آن برون شود آب گوار می بینم
کُند کفایت شام و ناهار می بینم
ببوده معجزه روزگار می بینم
مدینه مقصد اول شمار می بینم
زمین بی ثَمَر و ریگزار می بینم
نشان قدرت پروردگار می بینم

در این مکان به زمین رفته قوم سفیانی همه به قهرالهی دچار می‌بینم

۱۸- نام فرمانده لشکر یمنی که با پرچم‌های سبز رنگ به کمک امام‌زمان (عج) خواهند آمد، حسین و یا حسن است. در کتاب بشارت‌الاسلام آمده است: «آنگاه فرمانروایی از صنعاء بنام حسن یا حسین قیام می‌کند و با قیام او فتنه‌ها از میان می‌رود، خجسته و پاک ظاهر می‌شود و در پرتو او ظلمت از بین می‌رود و حق بعد از پنهان شدن بوسیله او آشکار می‌گردد»^۱.

طبق روایات متعدد ظهور او در شهر صنعاء و در کشور یمن است و با ظهور سفیانی و شعیب بن صالح و سید خراسانی همزمانی دارد.

در کتاب غیبت نعمانی، ابو بصیر از امام باقر (ع) روایت کرده است که: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز واقع خواهد شد، با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هر یک از پی دیگری و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسیکه با آنان دشمنی و ستیز کند، در میان پرچم‌ها راهنما تر از پرچم یمانی نباشد، که آن پرچم هدایت است، زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند»^۲.

با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی شهر صنعاء و شهر مکه، به نظر می‌رسد قبل از آنکه سپاهیان پرچم‌های سیاه از ایران و نیروهای پرچم زرد از غرب کوفه

۱ - بشاره‌الاسلام، صفحه ۱۸۷

۲ - غیبت نعمانی، صفحه ۳۶۱

به امام ملحق شوند، لشکریان پرچم‌های سبز یمنی به فرماندهی حسین یا حسن یمنی با لقب کاسرُ عَینیه به امام مهدی (عج) ملحق می‌شوند.

در کتاب غیت نعمانی، دلیل اینکه چرا به فرمانده یمنی، لقب کاسرُ عَینیه داده شده، چنین آمده است: «عُبید بن زراره گوید: در محضر امام صادق (ع) از آن سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود: کجا و چگونه خروج می‌کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه درآورد، در صناعاء هنوز خروج نکرده است»^۱.

این روایت و همه سایر روایات علائم ظهور، گویای وقایعی هستند که قرار است چندین قرن بعد از زمان امام صادق (ع) اتفاق بیافتد، فلذا گفتن این سخنان با این قاطعیت و با این ریزه‌کاری‌های دقیق نشان از اطلاعات ماورای عقل و تفکر و علم بشری است و نمی‌تواند به دور از اخبار ارسال شده از طرف خداوند باشد و این اطلاعات را باید جبرئیل امین از طرف خداوند بر پیامبر عظیم الشان اسلام آورده باشد، تا به امامان معصوم برسد و یا در صحیفه حضرت فاطمه (س) نوشته شده باشد که آن‌هم به وسیله جبرئیل امین آورده شده است؛ تا به ترتیب ائمه معصومین از آنها خبر دهند و ما با عقل و ایمانمان همه اینان را می‌پذیریم و عقیده کامل داریم که به وقوع خواهند پیوست. انشاء...

با در نظر گرفتن روایات و مطالب فوق به نظر می‌رسد که لشکر یمانی در شهر مکه و قبل از خروج امام مهدی (عج) از آنجا به نیروهای تحت امر امام ملحق شوند.

حضرت مهدی (عج) هرزمانیکه لازم بدانند به همراه سیصد و سیزده تن یاران مخصوص شان بعلاوه سایر نیروها که بیش از ده هزار نفر خواهند بود، بسوی شهر مدینه رهسپار خواهند شد. در روایات آمده است که: امام دستور می‌دهد لشکریانش هیچ نوع غذا و آشامیدنی همراه خود نیاورند، به دلیل اینکه سنگ حضرت موسی که با یک ضربه عصای آن حضرت، آب مورد نیاز قوم بنی اسرائیل را در بیابان تحویل آنها می‌داد همراه حضرت مهدی (عج) است و با یک اشاره امام آب و غذای لشکریان را در زمان نیاز به فرمان خدای سبحان تحویل خواهد داد.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است که: ابوالجارد گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون قائم (ع) از مکه خروج کند منادی او ندا کند: هلا، هیچ یک از شما طعام و شرابی همراه خود بر ندارد و به همراه او (امام قائم) سنگ موسی بن عمران که به اندازه بار شتری است حمل می‌شود، و در هیچ منزلی فرود نیاید جز آنکه چشمه‌هایی از آن جاری شود و هر کس که گرسنه یا تشنه باشد از آن بنوشد و سیر و سیراب گردد و چهار پایان آنها هم سیراب شوند، تا آنکه در پشت کوفه (نجف) فرود آیند^۱. در کتاب اصول کافی نیز روایتی بدین مضمون

آمده است^۱. ابوالجارود زیاد بن مُنذر در غیبت نعمانی از امام باقر (ع) نقل می کند که امام فرمود: «هنگامی که قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتی سلیمان نبی و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور می دهد و او هم ندا در می دهد که: توجّه کنید، هیچ کس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد و یاران او خواهند گفت.... پس او حرکت می کند و آنان نیز به دنبالش به راه می افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود می آیند آن حضرت ضربه ای به آن سنگ (سنگ حضرت موسی) می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، لشکریان و چهار پایانشان می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود می آیند، و این مسئله جز نظر لطف خداوند و کمک همه جانبه اش به آن حضرت نمی باشد و اینگونه است که هیچ قدرت بشری در مقابل او یارای ایستادگی نخواهد داشت»^۲.

از امام باقر علیه السلام در تفسیر عیاشی روایتی نقل شده است که فرموده: «وقتی مردی از آنان (آل محمد) در حالیکه سیصد و سیزده تن او را همراهی می کنند و پرچم پیامبر (ص) را با خود دارد، آهنگ شهر مدینه می نماید تا اینکه به محلی رسند، امام می فرماید: اینجا محلّ فرو رفتن لشکریانی در زمین (لشکر سفیانی) به فرمان خداست و این آیه ای است (مربوط به آن) که خداوند فرمود:

۱ اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۶

۲ - غیبت نعمانی، صفحه ۳۳۶

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ
حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»

«آیا کسانی که بدی ها را مکر و حيله نمودند ايمن شدند که زمين آنان را فرو
برد و يا از ناحيه اى که نمى دانند بر ايشان عذاب بيايد و آنها را در بر گيرد و يا
در حال رفت و آمدشان، پس آنها هرگز عاجز کننده خدا نيستند».

بازگشت دوبارهٔ امام به مکه

از آن مکان که گذشتند قاصدی آید ز شهر مکه بگوید، ضرار می بینم
 شرور مکه بکشتند نایب حجت ز کافران منافق فشار می بینم
 مراجعت کند از آن مکان به مکه امام اهالی آورد عذر کبار می بینم
 حضور حضرت مهدی روند توبه کنان ز کرده نادم و گریان و زار می بینم
 قصاص میکند از قاتلان و قاتل امام خشونت از حرکاتش کنار می بینم
 دهد به مردم آنجا تذکری پندی و نایب دگری برگمار می بینم

۱۹- درحالی که امام و لشگریانش بسوی مدینه در حرکت هستند، در میانهٔ راه خبر می رسد که اشرار مکه نماینده و نایب آن حضرت را کشته اند و شرایط شهر دگرگون شده است، بدلیل اهمیت مسئله حضرت قائم (عج) از همان محل بسوی شهر مکه باز می گردد. اهالی مکه با مشاهدهٔ مراجعت دوبارهٔ آن حضرت، هیچ گونه یارای مقاومت و ایستادگی را در خود نمی بینند و به ناچار از در توبه و پشیمانی از عملکرد خود وارد شده و ذلیلانه عذر خواهی می کنند و حضرت قائم (عج) فقط به قصاص قاتلان اکتفا نموده و با گماردن نماینده ای دیگر بسوی مدینه حرکت می کند.

در این مورد از امام صادق (ع) روایتی منقول است که فرموده: «او اهل مکه را با حکمت و موعظهٔ نیکو به حق دعوت می کند و آنها اطاعت می کنند، و آنگاه

مردی از خاندان خود را به عنوان نماینده خویش بر آنها می‌گمارد و آهنگ مدینه می‌نماید. زمانی که امام از مکه خارج می‌گردد به نماینده او حمله ور می‌شوند از این رو امام به سوی آنها باز می‌گردد، آنان سرافکنده و گریان و زاری کنان نزد امام می‌شتابند، و می‌گویند: ای مهدی آل محمد (ص) توبه، توبه، (از کرده ی خود پشیمانیم از ما در گذر) در این وقت امام آنها را موعظه نموده و اعلان خطر می‌نماید، و از تبّه‌کاری ها بر حذر می‌دارد و سپس نماینده ای دیگر از میان آنها انتخاب نموده و سپس رهسپار مدینه می‌گردد»^۱

آمدن امام به مدینه

دوباره عازم شهر مدینه باشد امام ورود او به تمام اقتدار می بینم
 قریشیان ز حسد بر حضور او نایند امام را حرکات آشکار می بینم
 زند به قُبّه و قبر نبی بنای جدید و صحنه دگری برگزار می بینم
 زخشم و کینه قریش مدینه برخیزند به جنگ مهدی عجب کارزار می بینم
 ز تیغ پر شرر آید جواب قطعیشان قریشیان خجل و شرمسار می بینم
 خیال و خاطر حضرت که می شود آرام و حاکمی به مدینه قرار می بینم
 سپس به سوی عراق عازمست و در شَقْره خبر ز کشتن حاکم دوبار می بینم
 امام زین جریان بس ملول و آشفته مدینه آید و قلبی زنار می بینم
 چنان ز مردم بی دین و کافران بکشد تمام دشمن دین در مزار می بینم
 سکون و امن گوارا به شهر آید باز ز قلبها برود اضطرار می بینم

۲۰- امام پس از سروسامان دادن و تامین امنیت شهر مکه عازم مدینه شده و با اقتدار تمام وارد شهر مدینه می شود. با توجه به اینکه قبلاً لشکریان سفیانی به شهر مسلط شده و همه هاشمیان و شیعیان را کشته و یا اسیر و زندانی نموده بودند، با ورود لشکر امام به مدینه کاملاً عکس قضیه صورت می گیرد و این بار شیعیان خوشحال و خندان می شوند و به آرزوی بیش از هزار ساله خود نائل

می‌رسند، زندانها از شیعیان خالی شده و فراریان به خانه و کاشانه خود بازمی‌گردند؛ اما مخالفان آنان که دوره آقایی و سروری‌شان پایان یافته و قدرت هرگونه عکس‌العمل را از دست داده اند، قلبهایشان از کینه و حسد مالا مال شده و تحمل مشاهده عظمت و قدرت فرزند پیامبر را نخواهند داشت و همگی خود را در خانه‌هایشان محبوس و پنهان خواهند کرد.

حضرت امام پس از ورود به شهر مدینه ابتدا **نفس زکیه**، آن برادر و خواهر شهید را از بالای دار پایین آورده و با عزت و احترام به خاک می‌سپارند و سپس در مسجد پیامبر و **قبر و بارگاه** آن حضرت کارهای ساختمانی انجام می‌دهند و **حادثه‌ای به وجود می‌آورند و اقدامی انجام می‌دهند**^۱. در نتیجه دشمنان آن حضرت این رویداد را بهانه‌ای برای تحریک مردم علیه امام، و مبارزه با وی قرار می‌دهند، حضرت با آنان به نبرد بر می‌خیزد و طبق روایات، صدها تن از آنان را به هلاکت می‌رساند، در این هنگام است که قریشیان یعنی اهل سنت آن زمان شهر مدینه آرزو می‌کنند که ای کاش امیر مؤمنان علی (ع) حضور داشت، به اندازه زمان کشتن ماده شتری حضور داشت تا آنها را از دست انتقام مهدی (عج) نجات می‌داد، زیرا سیاست امیر مؤمنان (ع) در مورد آنها سیاست گذشت و بُردباری بود.

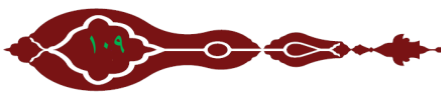
همچنانکه حضرت علی (ع) در خطبه سیاسی، اعتقادی و تاریخی خود می‌فرماید: «در آن هنگام قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یکبار مرا

^۱ در روایات بر کلمات "حادثه‌ای به وجود می‌آورند و اقدامی انجام می‌دهند" تاکید شده است

بنگردد، گرچه لحظه کوتاهی (به اندازه کشتن شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره ای از آنرا می‌خواهم و نمی‌دهند^۱». در نهایت قریشیان مدینه شکست سختی را پذیرا شده، و قدرت هیچ گونه عکس‌العملی در آنها باقی نمی‌ماند و همگی ذلیل و سرفکنده می‌شوند. خیال و خاطر حضرت کمی آرام می‌شود و نماینده ای از جانب خود بر آن شهر منصوب می‌نماید و شهر را به مقصد کوفه ترک می‌نماید و در محلی به نام (شَقْرَه) فرود می‌آید. در آنجا به آن حضرت خبر می‌رسد که برای بار دوم نماینده او را در شهر مدینه کشته اند. امام به ناچار و ملول و آزرده به شهر مدینه باز می‌گردد، و به دلیل شرایط غیر عادی و غیر قابل هدایت بودن اهالی مدینه با آنان به جنگ می‌پردازد و ضربه بسیار سختی بر دشمنان وارد می‌سازد به طوری که قدرت جنگیدن از آنان سلب شده و تلفات مخالفین خیلی بیشتر از جنگ اول آنان می‌گردد. در این زمان است که سکون و آرامش به شهر مدینه باز می‌گردد و دشمنان قرآن و اهل بیت ریشه کن می‌شوند؛ این بار حضرت قائم (عج) با خیال آسوده راه کوفه را در پیش می‌گیرد.

در بحارالانوار و به نقل از تفسیر عیاشی در رابطه با واقعه شهر مدینه روایتی طولانی از امام باقر (ع) نقل شده است: «آنگاه که وارد مدینه می‌شود قریش از آنها پنهان می‌گردند. این گفته علی بن ابیطالب (ع) است درباره آنها (بخدا سوگند قریش دوست دارند که کاش من هر چند به اندازه زمان کشتن ماده شتری نزد آنان بودم، در برابر کل دارایی آنها و آنچه را که خورشید بر آن می‌تابد)، سپس

امام اقدامی انجام می دهد و حادثه ای به وجود می آورد، چون
 حادثه پدید آمد، قریش گوید: ما را به نزد این طاغی ببرید. سوگند به خدا اگر
 او محمدی و علوی و فاطمی بود دست به این عمل نمی یازید. آنگاه خداوند
 قُریشیان را تسلیم حضرت مهدی (عج) می گرداند و حضرت قاتلان را به هلاکت
 رسانده و همه وابستگان به آنها را به اسارت می گیرد. سپس حرکت نموده تا در
 شَقَرَه فرود می آید. در آنجا به وی خبر می رسد که نماینده او در مدینه را کشته
 اند. بسوی آنها باز می گردد و آنچنان کشتاری راه می اندازد که کشتار (حَرَه)
 پیش آنها ناچیز است آنگاه به میان مردم شهر رفته و آنان را به کتاب خدا و سُنّت
 پیامبرش دعوت می کند»^۱



حرکت امام به سوی کوفه و جنگ با نصارا

خیال قائم ازین شهر پُر بلا آرام	مسیر کوفه رَوَد استوار می بینم
کنار بصره نبردی عظیم درگیرد	ز اهل غرب و نصارا تبار می بینم
چو باشد حامی آنان سران قوم یهود	نیازشان همه در اختیار می بینم
کمک به لشکر قائم ز مُلک ایرانست	سپاه جان بکف و بیشمار می بینم
زَعیم و رهبرشان سید خراسانی	سیاه پرچم و شیر شکار می بینم
شُعیب زاده صالح بُود امیر سپاه	به راه دین همه را جان نثار می بینم
ورود جنگشان آرد تحولی عظمی	سلاحشان همه را مرگبار می بینم
فرا رسد نفراتی ز سیستان همه را	دلاوران دیانت شعار می بینم
اگر چه کُفر عدد آرد چهل و صد به هزار	ز قهر لشکر دین در فرار می بینم
فراریان که رسد بر کنار کوه سفید	در آن مکان همه را تارومار می بینم
مکان فتح و ظفر یک بساط جشن و سرور	ز سوی لشکر دین بر گزار می بینم
رسد حضور امام زمان خراسانی	و بوسد از ید و پای و عذار می بینم
سپاهیان همه بیند جمال مهدی را	تمام دیده ز شوق اشکبار می بینم

به شهر کوفه رَوَد زان مکان امام زمان ز فوق ابر به هُودَج سوار می بینم
 امام و موکب او اندرون هفت هُودَج همه به نور درخشان حصار می بینم
 سَمای کوفه مَنور ز نور حجت حق نزول مظهر عدل و وقار می بینم
 همان مکان که غروب عدالت آنجا شد طلوع پُر کَمعانش دو بار می بینم

۲۱- امام پس از اینکه از جانب شهر مدینه آسوده خاطر می شود با نیروهای تحت امر خود به سوی کوفه حرکت می کند و در نزدیکی شهر بصره با نیروهای هوادار سفیانی، که همه اهل انجیل و نصارا هستند و تعداد آنها تا یکصد و پنجاه هزار نفر نوشته شده است درگیر می شود. بعد از شروع این درگیری از جانب یهود و نصارا کمک های تسلیحاتی و نیروی تازه نفس برای نیروهای هوادار سفیانی ارسال می شود. از طرف دیگر یاران درفش های سیاه به رهبری هاشمی که همان سید خراسانی است و نیز شعیب ابن صالح به سپاه حضرت قائم (ع) می پیوندند. با رسیدن این سپاهیان عظیم و دلاور شرایط جنگ دگرگون شده و نیروهای دشمن به سمت جنوب ایران پا به فرار می گذارند. سپاهیان امام که با رسیدن یاران ایرانی درفش های سیاه به اوج قدرت و رسیده اند، به تعقیب سپاهیان دشمن می پردازند و در منطقه ای به نام کوه سفید اهواز در نزدیکی های مسجد سلیمان، رو در روی هم قرار می گیرند. در این حال نیروهایی از سیستان نیز به سپاه امام ملحق می شوند و از طرف دیگر از جانب سفیانی هم به نیروهای طرفدارش کمک می شود.

قبل از شروع جنگ کوه سفید حضرت قائم (عج) فرماندهی کل نیروهای اسلام را به شعیب ابن صالح می سپارد، از آن به بعد او فرمانده کل سپاه امام می شود و هدایت کلیه نیروهای جنگی را از جانب امام به عهده می گیرد و نبرد سرنوشت - ساز آغاز می شود که ، این نبرد بزرگ با پیروزی کامل سپاه اسلام، و انهدام همه جانبه نیروهای دشمن کافر پایان می پذیرد و پس از پایان جنگ نیروهای باقی مانده سفیانی به سرعت از معرکه می گریزند. در روایات نام منطقه جنگ را (بیضاء استخر) نیز نوشته اند،

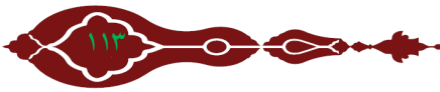
پس از پیروزی در جنگ که همه نیروهای درفش های سیاه تمنای دیدار حضرت مهدی (عج) را می نمایند که با شرایط موجود، زمینه این دیدار کاملاً آماده بوده و منطقه ای مشخص می شود و امکان و شرایط مهیا می گردد و عاشقان و دلسوختگان حضرت قائم (عج) در آن مکان به آرزوی نهایی خود رسیده و در نهایت شادی و خوشحالی، با امام و مقتدای خود ملاقات می کنند. در روایات، محل این منطقه، شمال شرقی اهواز و حوالی مسجد سلیمان گفته شده است.

در نسخه خطی ابن حماد از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «وقتی سواران سفیانی به سوی کوفه رفتند، گروهی را در جستجوی اهل خراسان می فرستند، در این حال اهل خراسان به طلب مهدی (عج) بیرون می آیند، آنگاه هاشمی با درفش هایی سیاه درحالی که شعیب ابن صالح در پیشاپیش آنها حرکت می کند با امام مهدی (عج) ملاقات می کند و همچنین آن حضرت، در محل دروازه استخر با یاران سفیانی برخورد می کنند و بین آنها نبردی بزرگ رخ می دهد. در این هنگام درفش های سیاه آشکار می شود، و سواران سفیانی پا به فرار می گذارند؛

در این بُجوحه، مردم آرزوی دیدار مهدی (عج) را داشته او را می جویند^۱. بغیر از این روایات، روایات زیادی در مورد جنگ کوه سفید منطقه اهواز و پیروزی سپاه امام به فرماندهی شعیب ابن صالح و رهبری هاشمی خراسانی، و انهدام و فرار باقیمانده سپاه سفیانی و درخواست ملاقات و بیعت سپاهیان امام با آن- حضرت و تحقق این مساله وارد شده است که در متون آنها پراکندگی هایی وجود دارد که در این کتاب مشترکات آن در جملات بالا بیان شده است.

نظریه ای بر سیاه بودن درفش های ایرانیان

بررسی این موضوع که چرا پرچم های ایرانیان زمینه ساز ظهور در زمان ظهور امام قائم (عج) به رنگ سیاه است، شاید خالی از فایده نباشد. به نظر می رسد علاقه شدید ایرانیان به امام حسین (ع) و عزاداری بر مظلومیت آن امام شهید و تداوم مجالس زیارت عاشورا و خواستن توفیق از خداوند سبحان بر خونخواهی آن امام مظلوم به رهبری امام منصور از اهل بیت پیامبر (ص) و برافراشتن دائمی پرچم سیاه عزاداری برای آن حضرت، محوریت این مساله بوده باشد؛ لذا زمانی که صیحه آسمانی شنیده شد و ایرانیان مشغول سازماندهی نیروهای شهادت طلب خود جهت کمک رسانی به امام قائم شدند، این آرزو محقق می شود که در رکاب امام منصور اهل بیت قرار بگیرند و با همان پرچم سیاه عزاداری به همراه



امام قائم (عج) به خونخواهی امام حسین (ع) بروند و انتقام خون امام حسین (ع) را که همان احیای اسلام ناب محمدی (ص) است از کافران و ظالمان دوران بگیرند.

بعد از انهدام نیروهای اعزامی سفیانی و یهود و نصارا در منطقه اهواز مُنهدم و در مسیر کوفه - اهواز و از بین رفتن تهدایات دشمنان علیه سپاهیان اسلام، سپاه امام از راه زمینی به سوی شهر کوفه حرکت کرده و حضرت امام (عج) نیز به همراه یاران مخصوص اش عازم شهر کوفه می‌شوند.

در این مورد روایتی از امام باقر (ع) آورده شده است که در تفسیر ۳۳ سوره الرحمن فرموده اند:

« يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ »

«ای گروه جن و انس، اگر توانستید از کرانه های آسمان ها و زمین بگذرید، بگذرید، نخواهید گذشت جز با قدرتی»^۱

«قائم در روز لرزش زمین با هفت سراپرده از نور فرود می‌آید، به گونه ای که هیچ کس متوجه نمی‌شود که حضرت در کدام یک از آنهاست، تا اینکه در شهر کوفه فرود می‌آید»^۲

۱- سوره الرحمن آیه ۳۳

۲- یوم الخلاص صفحه ۲۶۷- بنقل از عصر ظهور صفحه ۳۳۰

در روایات دیگری کیفیت ورود حضرت امام مهدی (عج) را به کوفه به وسیلهٔ هفت هودج نور و هفت کجاوهٔ نور که از بالای ابرها حرکت می‌کنند یادآوری کرده است. با توجه به اینکه در آن زمان مفهوم هواپیما برای مردم روشن نبوده و این وسیله هنوز پا به عرصهٔ وجود نهاده بوده است پیشگویی‌های ائمه با مفاهیم کجاوه و هودج بیان شده است که هر دو این وسایل در آن زمان، اطاقک سرپوشیده‌ای بوده که بر روی چهار پایان سوار می‌شده و وسیلهٔ حمل مسافر به شمار می‌رفته است. تفهیم این که این کجاوه و هودج‌ها از بالای ابرها حرکت خواهند کرد برای مردم آن زمان از طریق معجزه میسر بوده است. اما اکنون با گذشت زمان و پدید آمدن اختراعات و اکتشافات، انسان عصر حاضر بهتر می‌تواند مفهوم این روایات را بفهمد، که امام باقر (ع) هواپیما و بالگرد این زمان را با واژهٔ (هودج و کجاوه) بیان فرموده است که در آسمان بر فراز ابرها حرکت نموده و امام و یارانش را به کوفه خواهند بُرد. حال آنکه معلوم نیست این مفاهیم و واژه‌ها نیز تا زمان ظهور منسوخ خواهد شد یا خیر و اگر بنا باشد این مسافرت همچنان خارق العاده و از طریق معجزه انجام پذیرد، در آن صورت آن اطاقک‌های نورانی (هودج و کجاوه) بدون دستگاه‌های موتوری و الکترونیکی امام و یارانش را از فراز ابرها به شهر کوفه خواهند بُرد.

به محض رسیدن پیش قراولان نیروهای ایرانی با درفش‌های سیاه به ساحل رود فرات، سفیانی به نیروهای خود فرمان عقب نشینی داده و با عجلهٔ فراوان پا به فرار می‌گذارند و شهر کوفه خالی از نیروهای آنان می‌گردد و می‌توان گفت هنگام ورود امام به شهر کوفه، کسی از نیروهای سفیانی در شهر باقی نمانده

است. حال که شهر کوفه در تسلط کامل نیروهای امام (عج) قرار گرفته است، موکّب امام با احساس امنیّت کامل از محل فرود خود، وارد شهر کوفه می‌شوند و فضای کوفه را به نور حق مُنور نموده و بر ظلم و ستم قرن‌های متمادی خط بُطلان می‌کشند.

انتخاب کوفه به عنوان پایتخت جهان اسلام

از آن زمان بشود کوفه پایتخت جهان صدور حکم امامت به کار می بینم
 به صحنه آید از آن پس اساس دین خدا تمام فکر شیاطین مهار می بینم
 ز ریشه کنده شود پایه های ظلم و ستم شکوفه های صداقت به بار می بینم
 گل عدالت و دین روید از تمام زمین و اهل ظلم و ستم بر مزار می بینم
 به اوج خود رسد عقل و علوم گل بشر جهالت از همه سو در فرار می بینم
 برون شود مَرَض و قحطی از محیط بشر عموم دشت و دَمَن مَرغزار می بینم

۲۲- با ضربت خوردن و شهادت حضرت علی (ع) می توان گفت که عدالت در شهر کوفه و در همه شهرهای اسلامی غروب کرد و از آن روز به بعد، ظلم و ستم و بی عدالتی جهان اسلام را فراگرفت.

با ورود پیروزمندانه حضرت قائم به شهر کوفه، چراغ عدالت با نورانیت شگفت انگیزی روشن می گردد و نه تنها شهر کوفه، بلکه جهان بشریت را به نور خود منور می سازد؛ شهر کوفه جایگاه اصلی خود را باز یافته و حضرت امام، شهر کوفه را به پایتختی حکومت جهانی خود انتخاب می کند و فرمان حکومتی امام از این شهر به تمام بلاد اسلامی و پس از آن در کمترین زمان ممکن به اقصای نقاط عالم، صادر خواهد شد. ان شاء الله

از آن روز به بعد عالم بشریت ثمره اجرای قانون الهی را مشاهده کرده و لذت و شیرینی آن را با تمام وجود احساس می کند. انسان ها از برکت وجود آقا

امام زمان (عج)، با مفاهیم و حقایق دین آشنا می‌شوند، و قلب‌هایشان به نور ایمان منور شده، تقوا و پاک‌دامنی در بین انسان‌ها، نهادینه می‌شود و در نتیجه تسلط شیاطین و آيادی ابلیس لعین بر انسان‌ها از بین می‌رود و زمینه برای اجرای عدالت الهی مُساعد می‌گردد. بشریت از اجرای عدالت احساس خوشحالی می‌کند و این شرایط موجود باعث می‌شود که عقل انسان‌ها به درجه کمال خود برسد و علم بشری به اندازه‌ای رشد کند که انسان‌ها بر همه مجهولات موجود دسترسی پیدا نمایند به‌طوری‌که ریشه جهالت از روی زمین برکنده شده و بشریت با شناخت همه مفاسد و ضررهای جسمانی و روحانی و اجتماعی خود بر همه امراض غلبه پیدا می‌کند، و جامعه خود را به نحو مطلوب و ایده‌آل، سروسامان می‌بخشد، ظلم و ستم از بین می‌رود، دیگر مظلومی نخواهد بود، که ظالمی به وجود آید و پا به عرصه وجود بگذارد.

دادگاه‌های امروزه بشری با این قوانین عریض و طویل که ساخته و پرداخته افکار بشری هستند و خیلی وقت‌ها زمینه ظلم و ستمگری را برای ظالمان فراهم کرده‌اند، از بین می‌روند و بساط انحرافی آنان به کلی برچیده می‌شود. حکم حضرت قائم (عج) درباره ظالمان مانند حکم داود پیامبر خواهد بود، از مظلوم و ظالم دلیل و شاهد نمی‌خواهد بلکه حقیقت بر آن حضرت واضح و روشن است و دیگر نیازی بر دلیل و شاهد نیست. مظلوم برای اثبات حقانیت خود مجبور نیست و کیل بگیرد و دلائل و شواهد ارائه نماید و ظالم نیز با استفاده از قدرت و پول و کلای مُجرب و دورزدن ماده قانون‌ها و صرف اینکه با استفاده از خلأ

قانونی مدارک محکمه‌پسندتری را به دست آورده است، از خود دفاع نماید و دلایل و مدارک مظلوم را ابطال نماید.

خداوند سبحان برای آن حضرت امکاناتی را فراهم نموده است که همه اسرار و عملکرد انسان‌ها را می‌داند، و مخفیات برای او آشکار است و همه حقایق به آسانی برای آن حضرت روشن می‌شود؛ به اینصورت است که احکام اسلام را صادر می‌کند و ریشه ظلم و ستم از روی زمین برکنده می‌شود.

در مورد مجرم شناسی امام قائم (عج) بدون سند و مدرک ظاهری، از امام صادق (ع) روایت شده است که امام فرمود: خداوند می‌فرماید:

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»

«آنروز بدکاران به صورتهایشان شناخته شوند پس به موی پیشانی و با پاهایشان گرفتار شوند»^۱

در مورد امام قائم نازل شده که مجرمان را از سیما و صورشان می‌شناسد، او و یارانش، با شمشیر آنها را تنبیه می‌کنند، تنبیه کردنی^۲.

در روایتی دیگر أبان ابن تغلب گوید: «درمکه در خدمت امام صادق (ع) در مسجدی بودم و آن حضرت درحالی که دست مرا گرفته بود به من فرمود: ای أبان درآینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می‌آورد و اهل مکه می‌دانند که پدار نشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند، آنان

۱ - الرحمن - آیه ۴۱

۲ - غیبت نعمانی، صفحه ۱۲۷، بنقل از عصر ظهور صفحه ۳۵۲

شمشیرها به میان بسته اند، برهر شمشیری اسم آن مرد پدرش و مشخصاتش و نَسَبش نوشته شده است، پس (آن حضرت) نداکنده ای را دستور می دهد و او آواز می دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد.^۱

از آنجا که ظالمان و ستمگران در جهان بشریت مانند غده سرطانی هستند که اگر به کلی ریشه کن نشوند، از جای دیگر دوباره رشد می کنند، فلذا حضرت قائم (عج) با نابود کردن همه ظالمان و ستمگران ریشه آنان را از روی زمین بر می - کند و ظالمی باقی نمی ماند تا ظلمی انجام بگیرد.

خداوند در قرآن مجید در مورد علم خضر پیامبر و جرم شناسی و حتی عالم بودن ایشان بر جرم قبل از وقوعش و همچنین آموختن این علوم به حضرت موسی پیامبر خبر داده است و در سوره کهف می فرماید:

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا»

«پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از جانب خود رحمتی داده و او را علم لدنی و الهامی بدون واسطه آموخته بودیم»^۲

و در ادامه آیه از قصاص نوجوانی به خاطر جرم ناکرده توسط حضرت خضر پیامبر خبر می دهد و ثابت می کند که خضر پیامبر جرم ناکرده انسان ها را نیز

۱ - غیبت نعمانی، صفحه ۴۳۵

۲ - سوره کهف، آیه ۶۵

می دانسته است و به وسیله همین علم لدنی به همراه حضرت موسی ، با مشاهده نمودن آن نوجوان بلافاصله او را گشته و با اعتراض حضرت موسی روبرو گردیده و در نهایت به حضرت موسی پیامبر این چنین گفته است که: اگر این نوجوان زنده می ماند، در آینده پدر و مادر مؤمن خود را به طغیان در عمل و کفر در عقیده و می داشت! به همین خاطر او را کشتم. پس حضرت خضر، به امر خداوند به جرم ناکرده آن نوجوان شناخت پیدا می کند و به اقتضای حکمت الهی، آن جوان را به قتل می رساند، آن هم قبل از آنکه جرمی از او صادر شده باشد.

حال تفاوت مقام و درجه خضر پیامبر با حضرت مهدی (عج) معلوم است! خضر پیامبر با این مقام و منزلت نزد خداوند، در رکاب حضرت مهدی (عج) و مطیع اوامرش خواهد بود و با آن حضرت بیعت خواهد نمود.

با این اوصاف، چگونه می شود که خضر پیامبر جرم ناکرده نوجوانی را بداند و او را قصاص کند، اما حضرت مهدی (عج) جرم انجام داده شده توسط مردم را شناسد؟ پس به یقین و بدون شک و تردید حضرت مهدی (عج) با دیدن سیمای مجرمان جرم آنان را خواهد شناخت و نیازی به دلایل دیگر نخواهد بود و با همان شناخت، حکم الهی را صادر خواهد نمود. ان شاء الله

ابو بصیر گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه ۹ سورة الأصف سؤال کردم:

« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ »

«اوست خدائی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا اسلام را بر تمام ادیان جهان پیروز گرداند هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند»

امام فرمود: سو گند به خدا هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است، عرض کردم فدایت شوم پس چه زمانی تحقق می یابد؟ فرمود وقتی با اراده خدا قائم قیام نماید و چون حضرت ظهور نماید کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگران می شوند زیرا اگر کافر و یا مشرکی در پشت صخره ای نهان شود، آن صخره به صدا درآید و گوید: ای مسلمان در پناه من کافر و یا مشرکی مخفی شده است، او را بقتل برسان؛ وی اقدام کرده و او را به هلاکت می رساند، پس با این اوضاع و احوالی که خداوند برای امام قائم فراهم می آورد، زمین از لوث وجود همه کافران و مشرکان پاک می گردد^۱.

از طرف دیگر خداوند نعمت های خود را بر همه بشریت ارزانی می کند و بلایا و حوادث غیرطبیعی از میان می رود، معادن و دَفینه های زمین بر انسان ها مکشوف و ارزانی می شود، این کرّه خاکی آغوش پُر مهر و محبت خود را بر مخلوقات الهی می گشاید و جهان آنگونه می شود که باید باشد.

از امام باقر (ع) منقول است که فرمود: «قائم به سبب پیدایش ترس در دل دشمنان پیروز می گردد و به یاری شدن از طرف خداوند تأیید می گردد و فرمانروائی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می گیرد، زمین برای او پیموده می شود، گنج های زمین برایش آشکار می گردد و خداوند دین خود را

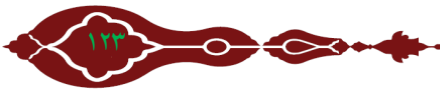
بوسیله او بر تمام مکاتب جهان پیروز می گرداند، هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند. ویرانی های زمین آباد می گردد و عیسی روح ا... به زمین فرود می آید، و پشت سر آن حضرت نماز می خواند^۱.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود: «اُمّت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آنها هرگز برخوردار نشده باشند، آسمان باران بر سر آنان فرو ریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه نداشته مگر اینکه آن را می رویند»^۲.
در تفسیر آیه "مُدّهائِمَّتَان" از امام صادق (ع) منقولست که فرمود: «(بعد از ظهور) بین مکه و مدینه از درختان نخل متصل می گردد»^۳.

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۹۱

۲ - نسخه خطی ابن حمّاد صفحه ۹۸

۳ - بحارالانوار جلد ۵۶ صفحه ۴۹



ورود قوای ایرانیان به کوفه

به شهر کوفه قوای زمینه سازان را	مُسَلَّط و همه با اقتدار می‌بینم
ز بعد صوت سماوی به کوفه آمده‌اند	لِوای مشگی و پرهیزگار می‌بینم
ز غرب کوفه هم آید سپاه زرد لِوا	برای یاری و عزّت مدار می‌بینم
همه رشید و دلاور فدائی رهبر	نجیب زاده والاتبار می‌بینم
لوای مشکی و سبز و لوای زرد همه	مجهز و همه را جان‌نثار می‌بینم
فرار کرده زِ خوفش به شام سفیانی	ز هول آنهمه شیر شکار می‌بینم
کنون سپاه شجاع و امام عصر و زمان	و لطف و نصرت پروردگار می‌بینم

۲۳- ایرانیان زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (عج) با شنیده شدن صیحهٔ آسمانی، نیروهای رزمندهٔ خود را سازماندهی نموده و آمادهٔ یاری رساندن به امام قائم می‌شوند و قسمت قابل ملاحظه‌ای از نیروهای خود را به سمت شهر کوفه اعزام می‌کنند.

قرائن و شواهد مُبیین این مسئله است که در مرز دو کشور ایران و عراق نیروی قوی آن‌چنانی وجود ندارد که بتواند با لشکریان پرچم‌های سیاه مقابله کند، لذا این نیروها پیش می‌روند و از رود دجله عبور نموده و به ساحل رود فرات می‌رسند و در آنجا اُردو زده و مستقر می‌شوند؛ در این حال لشکریان سفیانی که بنابر نقل روایات شصت هزار نفر را در مدّت هیجده روز در شهر کوفه و منطقه

کشته اند، با شنیدن این خبر که نیروهای درفش های سیاه ایرانی به شرق فرات رسیده اند، شهر کوفه را تخلیه نموده به سوی شام عقب نشینی می کنند که بلافاصله لشکریان ایرانی به تعقیب آنان می پردازند و اُسرای از شهر کوفه را از دست آنان آزاد می کنند؛ در این میان نیروهای مخفی شده عراقی نیز ظاهر می شوند و نقش عمده ای ایفا می کنند. بعد از این واقعه حاکمیت شهر به دست نیروهای درفش های سیاه ایرانی می افتد و تا زمان ورود امام قائم (عج) بر شهر کوفه مُسلط می ماند. حضرت قائم (ع) بعد از اتمام جنگ در منطقه کوه سفید اهواز وارد شهر کوفه شده و شالوده حکومت جهانی خود را پی ریزی می نمایند و شهر کوفه را پایتخت خود قرار می دهند. شیعیان، عاشقانه از آن حضرت تبعیت می نمایند، پیروان مابقی مذاهب نیز خواه ناخواه تسلیم امام قائم (عج) می شوند و از آن به بعد برنامه های اسلامی آن حضرت در عراق و همه کشورهای اسلامی پیاده می شود.

حامیان و نیروهای رزمنده حضرت مهدی (عج) را سه گروه پرچمدار نوشته اند که عبارتند از: نیروهای ایرانی با پرچم های سیاه که اکثریت لشکریان امام را تشکیل خواهند داد، نیروهای یمنی با پرچم های سبز رنگ که اینان نیز به تعداد قابل ملاحظه ای خواهند بود و سومی نیروهای غربی که با پرچم های زرد رنگ به یاری نیروهای امام (ع) خواهند آمد.

در مورد ملیت این نیروها نظرات متعددی بیان شده است، واژه مغرب را بعضی ها، کشور مغرب تصور نموده اند و از شمال آفریقا هم سخنانی گفته شده است، لکن با توجه به مذاهب و اعتقادات آنان بعید به نظر می رسد که از آن نقاط

عالم این گونه نیروهای جان برکف و عاشق شهادت با آن تعداد قابل ملاحظه به کمک امام تجهیز شده باشند و باتوجه به روایات وارده که طوایفی را در قسمت هایی از شامات به دوراز سُلطَة سفیانی نوشته اند و آنان خواهند توانست منطقه خود را از تصرف سفیانی در امان نگاه دارند، فلذا می توان گفت به احتمال قوی نیروهای پرچم زرد را افراد این طوایف تشکیل خواهند داد و با توجه به بافت جمعیتی و اعتقادی مردم خاورمیانه این عنوان تنها به مردم جنوب لبنان که مردمان شیعه هستند برازنده می باشد. تحولات و پیشامدهای چندین ساله اخیر منطقه و شواهد و قرائن موجود نشان می دهد که: قریب به یقین پرچم داران زرد لبنانی این نیروها هستند. والله العالم. در هر صورت، الحاق این لشکر به نیروهای امام در شهر کوفه و بعد از تسلط امام بر کشور عراق خواهد بود. در کتاب بشارت الا سلام از پیامبر (ص) روایت شده است که فرموده: «قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) فتنه ای پدید می آید که مردم را سخت در محاصره قرار می دهد، پس مبادا اهل شام را دشنام دهید، زیرا مؤمنان حقیقی از آن سامان هستند، بلکه ستمگران آنها را نفرین کنید و خداوند به زودی قضا و قدری از آسمان می فرستد تا آنها را پراکنده سازد، به گونه ای که اگر روبهان با آنها در آویزند، بر آنان پیروز می گردند. آنگاه خداوند حضرت مهدی (عج) را حداقل در میان دوازده هزار و حداکثر در بین پانزده هزار تن بر می انگیزد و نشانه آنها کلمه

بمیران بمیران است سه گروه پرچم‌دار هستند که طرف‌داران هفت درفش با آنان مبارزه می‌کنند»^۱.

در نسخه خطی ابن حماد در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «خداوند کسی را بر شامیان می‌فرستد که جمعیت آنها را پراکنده می‌سازد، حتی اگر روبه‌هان با آنها درگیر شوند بر آنان چیره می‌شوند، در این هنگام مردی از خاندان من، با سه گروه پرچم‌دار ظهور می‌کند»^۲.

۱ - بشاره الاسلام صفحه ۱۸۳، بنقل از عصر ظهور صفحه ۱۰۲

۲ - نسخه خطی ابن حماد، صفحه ۹۶

مخالفت تعدادی از علما با امام

هر آن کسی که گُند بر اساس دین عصیان
 به تیغ حضرت حجت دچار می‌بینم
 شماری از علمای زمان ورا گوید
 تورا ز دین محمد کنار می‌بینم
 ازین خطا طلبان می‌کشد امام هفتاد
 به ظاهر عالم و باطن چومار می‌بینم
 خروج جمع شروران ز مسجد کوفه
 علیه زاده دُلْدُل سوار می‌بینم
 چو بر محله تمار کوفه پا بنهند
 به امر قائم حق در حصار می‌بینم
 خروج هر کس و ناکس علیه حجت حق
 عقوبتش همه جا مرگبار می‌بینم
 شعار قائم حق بر علیه دشمنها
 بکش بکش بُود و کارزار می‌بینم
 چون اوست منتقم خون سید الشهدا
 گُشد چنان که شرارت مهار می‌بینم

۲۴- در روایات متعدد آمده است که صد درصد مردم از آن حضرت تبعیت نمی‌کنند بلکه تعدادی در فرصت های مناسب بر علیه امام (عج) عصیان کرده و سر به شورش بر می‌دارند، اما حضرت قائم به آنها امان نداده و همه عصیان گران را از دم تیغ می‌گذرانند، حتی تعدادی از علمای مسلمان بر عملکرد آن حضرت اعتراض می‌کنند و آن حضرت را خارج از دین قلمداد می‌کنند که حضرت قائم به دلیل غیر قابل هدایت بودن آنان، همه را به هلاکت می‌رسانند؛ تعداد این علماء منحرف را هفتاد نفر نوشته اند.

در بحار الانوار و غیبت نعمانی مالک بن ضَمْرَه از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: « ای مالک بن ضَمْرَه چگونه خواهی بود زمانی که شیعیان این چنین با یکدیگر اختلاف داشته باشند؟ آنگاه حضرت انگشتان مبارک خود را بطور مُشَبَّک داخل یکدیگر نمود، عرض کردم ای امیر مؤمنان، در آن هنگام چه مسئله خیری بوجود خواهد آمد؟ حضرت فرمود: تمام خیر در آن هنگام است. ای مالک در آن زمان قائم ما قیام می کند و تعداد هفتاد مرد را که به خدا و رسول خدا دروغ گفته اند پیش کشیده و آنان را به قتل می رساند، سپس خداوند همه را به یکپارچگی و وحدت می رساند.^۱ همچنین در بحار از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: « وقتی که صاحب این امر به بعضی از احکام و سُنّت حکم کند و سخن بگوید، گروهی از مسجد (کوفه) بیرون آمده و آهنگ خروج بر او را دارند؛ وی به یارانش دستور می دهد حرکت کنید برای مقابله با آنها، یاران به جنبش درآمده و خود را در محله تَمّارین (خرما فروشان) در کوفه به آنان می رسانند و آنها را به اسارت خویش در می آورند، آنگاه به امر آن حضرت خروج کنندگان را به قتل می رسانند و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد (ص) خروج می نماید»^۲

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۵ - غیبت نعمانی صفحه ۲۹۴

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲، صفحه ۳۴۵

ابن ابی یغفور از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمود: «امام مهدی (عج)، اولین قائمی است از ما اهل البیت که قیام می کند، با شما مردم سخنی می - گوید که تحمل آن را ندارید و در رُمیلَه دَسْکَرَه (نام محلی است) بر او خروج می کنید و با او می جنگید، او نیز با شما می ستیزد و همه شما را به قتل می رساند (خروج کنندگان را) و این آخرین گروه خروج کننده است» ۱.

از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که فرمود: «برخورد و روش رسول خدا (ص) در میان اُمّتش ملایم بوده و با مردم با اُلّت رفتار می نمود، اما مَشی قائم، کشتار مخالفین و بدخواهان است. این مأموریت به وسیله نوشته ای که از پیامبر اسلام (ص) به همراه دارد به او سپرده شده است که از این طریق به پیش برود و از کسی طلب توبه ننماید. وای بر کسی که مخالفت امر وی کند» ۲.

نوشته ای که با آن حضرت است عهد نامه ای است که به املائی جدّش پیامبر عظیم الشان اسلام و به خط حضرت علی علیه السلام نوشته شده است و در آن چنین آمده است: «آنان را به قتل برسان و باز هم بکش و طلب توبه از کسی مکن» از امام باقر نقل است که فرمود: «قائم با مأموریت جدید و قضاوت جدید قیام می کند، با اعراب به شدّت برخورد می نماید و کارش چیزی جز شمشیر

۱ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۴۵

۲ - همان، صفحه ۳۵۳

نیست، او از احدی طلب توبه نمی کند و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری
باک ندارد»^۱

در کتاب الامام مهدی عِنْدَ اَهلِ السُّنَّه (نقل از کتاب الفتوحات المکیه ابن
عربی) از مُحی الدین ابن عربی که از بزرگترین عالمان و عارفان اهل سنت است،
چنین نقل شده: آگاه باش خداوند ما را یاری گرداند که پروردگار را خلیفه‌ای
است، ظهور می کند، در حالی که زمین مَمْلُو از ظلم و بیداد شده باشد و او آن
را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت و اگر از عمر جهان تنها یک روز مانده
باشد، خدای سبحان آن روز را به حَدی طولانی نماید تا خلیفه خدا از خاندان
رسول ... (ص) و از فرزندان فاطمه و هم نام با پیامبر خدا بر جهان حکمرانی کند
«او در کارزار بزرگ که مهمانی خداست، در مَرَج عَکا حاضر می شود، ستم و
ستم پیشگان را نابود می کند و دین را بر پا داشته و جان تازه در کالبد اسلام
می دَمَد. اسلام بعد از خواری، به سبب او عزیز و ارجمند می گردد و پس از انزوا
دوباره زنده می شود مالیات و جزیه را وضع می کند، دشمنان را با شمشیر دعوت
به خدا می نماید، هر کس نپذیرد کشته می شود و هر که با او در اُفتد خوار و
بیچاره می گردد. در احکام و مسائل دین بگونه ای عمل می کند که اگر پیامبر
خدا (ص) بود همان گونه عمل می کرد، مذاهب باطل را از روی زمین بر می اندازد
و جز دین پاک و ناب اسلام آئینی باقی نمی ماند. دشمنان او مُقَلَّد فقیهان دارای
اجتهاد هستند و چون حکم او را برخلاف احکام پیشوایان خود می بینند به ناچار

از ترس شمشیر و هیبت او، و یا از شوق مزایائی که در اختیار دارد، تحت فرمانروائی وی در می آیند. عامهٔ مسلمانان بیش از خواص به وجود او شاد می گردند و عارفان اهل حقیقت که به سبب معرفت الهی به کشف و شهود حقائق نائل شده اند، با وی بیعت می کنند. او را مردانی الهی است که دولت وی را برپاداشته و او را یاری می کنند. آنان وزیران و معاونان او محسوب می شوند که بار سنگین مسئولیت مملکت را به دوش کشیده و او را در مأموریت الهی اش کمک می کنند شهدای او بهترین شهیدان و امانت داران او برترین امانت دارانند و همانا خداوند گروهی را که در پردهٔ غیبت خود پنهان ساخته به معاونت او برگزیند و آنها را از طریق کشف و شهود بر حقایق آگاه سازد و آنچه تکلیف الهی اوست نسبت به بندگان خدا انجام می دهد و با مشورت آنان امور را فیصله می دهد. آنان آگاه به مسائل بوده و می دانند در آنجا چه وجود دارد.

اما خود او دارندهٔ شمشیر حق و دارای سیاست کشورداری و آگاهی و علم وی از جانب خداوند به اندازه ای است که شأن و منزلت او نیاز به آن دارد، زیرا وی خلیفه ای راستین و به حق است، زبان حیوانات را می داند و عدالتش در جن و انس جریان می یابد و از اسرار دانش، وزیران او می باشند که خدای سبحان آنان را به وزارت و معاونت او انتخاب می کند که مصداق این گفتهٔ خداوند است که: «این حق ماست که ایمان آورندگان را یاری نمائیم» و آنان در ردیف صحابه و بزرگان می باشند که بر سر پیمان خویش با خدا باقی ماندند. آنان از عجم هستند و در میانشان عرب نیست ولی جز به زبان عربی سخن نمی گویند، نگاهبان دارند

ولی از جنس خودشان نیست و هرگز نافرمانی خدا را نمی کنند و از وزرای ویژه
و با فضیلت ترین امانت داران به شمار میروند^۱.

با توجه به سخنان محی الدین ابن عربی درباره امام قائم و ظهور و عملکرد
آن حضرت معلوم می شود معتقدات اهل سنت در مورد امام قائم (عج) کمتر از ما
شیعیان نیست.

۱ - الامام مهدی عند اهل السنه، جلد ۱ صفحه ۱۰۶

بنا نهادن مسجد اعظم در کوفه

نماز جمعه قائم به مسجدی باشد که درب آن عددش را هزار می‌بینم

چنان وسیع و برازنده شهر کوفه شود که حیره، کرب و بلا در جوار می‌بینم

۲۵- بعد از استقرار امام قائم (عج) در شهر کوفه و انتخاب آن شهر به عنوان پایتخت حکومت جهانی، به دستور آن حضرت برای اجرای مراسم نماز جمعه در کنار شهر کوفه مسجد با عظمتی بنا می‌شود، که گنجایش اقامه نماز جمعه و اعیاد را برای مسلمانان سراسر جهان داشته باشد. در روایات مهم‌ترین خصوصیات این مسجد را داشتن هزار درب نوشته‌اند. امکانات رفاهی، وسعت و سایر امکانات و خدمات مورد نیاز این مسجد از شمار درب‌ها قابل تصور است!

از امام صادق (ع) نقل است که فرموده: «زمانی که قائم ما قیام نماید زمین به نور الهی روشن و درخشان می‌گردد، به گونه‌ای که مردم از پرتو خورشید بی‌نیاز می‌شوند و عمر مردان در زمان حکومت او چنان طولانی می‌شود که برای هر مرد هزار فرزند پسر متولد شود که در آنها دختر نباشد، وی در نجف مسجدی می‌سازد که دارای هزار درب است خانه‌های کوفه به نهر کربلا و حیره متصل گردد»^۱. معلوم است شهری که پایتخت حکومت جهانی شود از نظر عمران و آبادانی و پیشرفت و ترقی به چه درجه‌ای خواهد رسید. با توجه به اینکه در

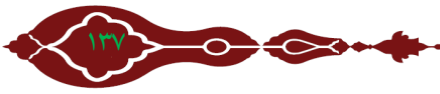
روایات بر وسعت شهر اشاره شده است، کیفیت شهرسازی و امکانات رفاهی با پیشرفت آن چنانی علوم در آن زمان را می توان تصور کرد!

از اقدامات دیگر امام قائم (عج) اعتلا بخشیدن به موقعیت شهر کربلا به عنوان یک پایگاه جهانی اسلام است که تکریم از سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین است. در این مورد از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «خداوند کربلا را سنگر و پایگاهی قرار می دهد که محل آمدوشد فرشتگان و مؤمنان خواهد گردید و به عالی ترین مقام و مرتبه خود خواهد رسید»^۱.

آبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می بینم که هنگامی که بر پشت کوفه مستقر می شود زره سفید (ذَرَج) رسول خدا (ص) را به تن می کند و آن بر پیکرش گشاد می گردد و از بدن او گشادتر است، پس آن را به دور بدن خود می پیچد؛ پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که در میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند، مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا (ص) را بر می افرازد. میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می سازد. عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود جبرئیل (ع) آن را می آورد و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مومنی نمی ماند

مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر می شود و نیروی چهل مرد می یابد و هیچ مومن مرده ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می شود، و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژده قیام قائم (عج) را به یکدیگر می دهند، و سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته بر آن حضرت فرود می آیند. گوید عرض کردم: آیا این فرشتگان با پیامبران پیش از قائم (عج) نیز بوده اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان هایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند و همان هایی هستند که با موسی بودند وقتی که دریا برایش شکافته شد و همان هایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند و چهار هزار فرشته ای که با پیامبر (ع) همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر آمدند و چهار هزار فرشته ای که بر زمین فرود آمدند تا به همراه امام حسین (ع) به نبرد پردازند و به ایشان اجازه داده نشد و برای کسب دستور بازگشتند و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین (ع) شهید شده بود. پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سر کرده ایشان فرشته ای است که منصور نامیده می شود. هیچ زیارت کننده ای به زیارت آن حضرت نمی رود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند و هیچ وداع کننده ای با آن حضرت خدا حافظی نمی کند مگر این که آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می کنند و

از آنها کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گزارند و پس از مرگش برای او
آمزش می‌طلبند و جملگی آنان قیام قائم (عج) را انتظار می‌کشند»^۱



وزارت سید خراسانی و فرماندهی شعیب ابن صالح

وزیر و مجری امر امام غیر عرب همه نوابغ ایران بکار می‌بینم
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ به‌پاخیزند مدار محور حجت قرار می‌بینم
وزیر ارشد قائم همان خراسانیست مشاوری به تمام عیار می‌بینم
شعیب زاده صالح وزیر جنگ امام و را به هر خطری رهسپار می‌بینم
عراق و منطقه زان پس به امن و آرامش حرامیان همه را شرمسار می‌بینم

۲۶- اعضای تشکیلات اجرائی حضرت قائم (عج) همگی از غیر عرب هستند و در میان آنان عرب وجود ندارد. در این میان بالاترین سهم از آن ایرانیان است، همانان که خداوند در قرآن مجید از آنان یاد نموده و بر دیانت و ایمانشان اشاره فرموده، در شأن ملت سلمان است که در سورة مائده می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ »

« ای کسانی‌که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند بزودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه

خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند واسع و داناست»

مفسرین مصادیقی بر این آیه نوشته اند اما بهترین مصداق به جز کلام پیامبر عظیم الشان اسلام چه می تواند باشد؟ علامه طباطبائی در جلد دهم المیزان از مجمع البیان نقل می کند: «نقل شده که از پیامبر (ص) درباره این آیه پرسیدند، با دست خود به کتف سلمان زد و گفت: این است و رفقاییش. آن گاه فرمود: اگر دین به ستاره پروین بسته باشد مردانی از فارس آن را می گیرند»^۱.

یعنی کسانی که خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند از ملت ایران هستند. بعضی از مفسرین مصداق این آیه را به حضرت علی علیه السلام و ابوموسی اشعری و قوش یمنی ها و ابوبکر و اصحابش نسبت داده اند و از طرفی هم نتوانسته اند کلام پیامبر اسلام را نادیده بگیرند که مصداق آیه را به سلمان و قوش نسبت داده و سپس ایرانیان را ستوده است. لذا به حساب متشابهات موضوع را به حال خود گذاشته اند و نظر آنچنان قطعی و محکمی نداده اند و در نهایت به یاران قائم آل محمد (ص) که از ایرانیان هستند نسبت داده اند که در آینده پا به عرصه وجود خواهند گذاشت و خصوصیات ذکر شده در آیه را دارا خواهند بود. توصیف مهم دیگر از ایرانیان آیه ۳۸ سوره محمد است که خداوند می فرماید:

«هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»

«به هوش باشید، شما همانها هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا اتفاق کنید، پس برخی از شما بخل می‌ورزد، خداست که بی‌نیاز است و شما نیستید که نیازمندید و اگر روی برتابید به جای شما گروه دیگری را می‌آورد، آنگاه آنها مانند شما نخواهند بود»^۱.

صاحب کشف نقل کرده است: از پیامبر (ص) درباره کلمه (قوم) که در آیه شریفه آمده است، سؤال شد، سلمان فارسی نزدیک پیامبر (ص) نشسته بود، آن-حضرت با دست مبارک خود به ران پای سلمان زد و فرمود: «بخدائی که جان من در دست قدرت اوست اگر ایمان به کهکشان‌ها بستگی داشته باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند»^۲.

در آیه ۵۴ سوره مائده علت جایگزین بودن ایرانیان را حبیب و محبوب بودن بر خداوند، رام و خاضع بودن در برابر مؤمنان و مقتدر بودن در مقابل کافران و جهاد در راه خدا، نه‌راسیدن از سرزنش ملامت‌گران و در آیه ۳۸ سوره محمد اتفاق در راه خدا و بخل نورزیدن، ملاک برتری آنان بر اعراب زمان رسول... قید شده است. از سیاق آیات چنین بر می‌آید که در زمان طلوع اولیة اسلام در

۱ - سوره محمد آیه ۳۸

۲ - کشف جلد ۴ صفحه ۳۳۱

زمان پیامبر (ص) اعراب یاوران آنچنان شایسته ای بر پیامبر (ص) نبوده اند و قوم سلمان یعنی ایرانیان یاوران شایسته ای برای طلوع دوباره اسلام خواهند بود و تعریفی را که پیامبر (ص) از ایرانیان فرموده است، معلوم است که در آینده این حقیقت به وقوع خواهد پیوست و مصداق تام آن بعد از ظهور حضرت قائم (عج) تحقق می یابد. انشا...

احادیث و روایات معتبر با صراحت نام شعیب بن صالح و یا صالح بن شعیب را به عنوان فرمانده کل نیروهای نظامی امام قائم (عج) اعلام نموده و سید خراسانی را که به نام هاشمی نیز آمده است، نزدیکترین مشاور و مجری اوامر امام به شمار آورده و از قول ائمه معصومین خروج سید خراسانی و فرمانروای یمنی و سفیانی را نیز هم زمان یاد نموده است.

یاران اصلی امام قائم (عج) سیصد و سیزده نفرند که تعداد قابل ملاحظه ای از آنان ایرانی هستند. لشکریان ایرانی درفش های سیاه و همه نوابغ ایرانی با همه امکانات مادی، معنوی و نظامی از اولین ساعت حرکت امام قائم (عج) در اختیار آن حضرت خواهند بود و با علاقه و عاشقانه در رکاب حضرتش آماده جانفشانی خواهند بود و آن انقلاب بزرگ الهی که طلوع دوباره اسلام ناب محمدی صلوات اله علیه را در پی خواهد داشت به کمک این افراد به سر منزل مقصود خواهد رسید. ان شاء الله

در مقابل فضایل و مناقب ایرانیان در مسایل ظهور حضرت قائم (عج)، از اقوام عرب تعریفات قابل ملاحظه ای واصل نشده است.

در غیبت نعمانی، ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرموده: «به همراه قائم (عج) از عرب، تعداد ناچیزی خواهد بود به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند فراوانند. حضرت فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد»^۱

پس از آنکه آرامش کامل در سرزمین عراق و دیگر کشورهای آزاد شده اسلامی برقرار گردید، حضرت قائم (عج) سپاه عظیمی مُتشکّل از ایرانیان با درفش های سیاه، یمنی ها با پرچم های سبز و غربی ها با پرچم های زرد (که به احتمال قوی پرچم زرد شیعیان لبنانی باشد) فراهم می نماید.

تعداد این لشکریان را دهها هزار و بیشتر نوشته اند که حضرت مهدی (عج) فرماندهی کلّ آنها را به شعیب بن صالح و یا صالح بن شعیب می دهد. روایات در وصف او چنین نوشته اند: « جوانی است گندم گونه و لاغر اندام، دارای مُحاسنی کم پشت، صاحب بصیرت و یقین، اراده ای خلل ناپذیر و از جنگاوران به نام و ممتاز می باشد او مردی است شکست ناپذیر، اگر کوه در مقابلش بایستد آن را منهدم کرده و عبور می کند بیشتر روایات، او را اهل ری و بعضی اهل خراسان و خوزستان هم نوشته اند و نسب او را از قبیله بنی تمیم نوشته اند».

أَبِيَّ بَنِ كَعْبٍ از رسول خدا روایت می‌کند: «قائم ع) را علّمی است که چون وقت خروجش نزدیک شود، خودبخود منتشر شده و خدای تعالی آن را گویا ساخته و ندا می‌کند: ای ولی خدا! به درآی که دیگر روا نیست از دشمنان خدا دست‌بداری و او نیز خروج می‌کند و دشمنان خدا را هر جا که بیند نابود می‌سازد، و حدود الهی را اقامه کرده و حکم خدا را جاری می‌سازد او خروج می‌کند در حالیکه جبرئیل از راست و میکائیل در سمت چپ اوست و شعیب و صالح جلودار او»^۱

حرکت امام به سوی قدس از طریق غار اصحاب کهف

سپس قوای عظیمی کند تدارک امام
 به سمت قدس عددش پُر شمار می بینم
 طریق محور انطاکیا کند حرکت
 مسیر پُر خَم و گرد و غبار می بینم
 در آن مکان که بر آنان عیان شود دریا
 محل خواب صدیقان غار می بینم
 به غار خفته جوانان ز عهد دقیانوس
 ز کفر و ظلم وی اندر فرار می بینم
 به امر خالق عالم ز صوت لشکر حق
 همه به پا و ز شوق اشکبار می بینم
 حضور حجت حق شاد و شادمان بروند
 از آن مکان همه را آشکار می بینم
 یکی بنام ملیخا، یکی ست خَملاها
 کنند اطاعت مهدی شعار می بینم
 به نزدشان بود انجیل حضرت عیسی
 که از تعرض دوران کنار می بینم
 و آن دگر که کتاب اصیل تورات است
 کنند آندو به حضرت نثار می بینم
 خبر ز واقعه چون بر مسیحیان برسد
 تحولی در عقاید ببار می بینم
 به زیر پرچم قرآن بیاید اکثرشان
 شود حقیقت دین انتشار می بینم
 در آن مکان نشود جنگ رومیان برپا
 بدون جنگ همه را تارومار می بینم

۲۷- سپاه عظیم حضرت مهدی (عج) برای رویارویی با رومیانی که به طرفداری

از یهود و پیوستن به لشکریان سفیانی به سواحل دریای مدیترانه از ساحل عکا

در شمال فلسطین تا **انطاکیه** در جنوبی ترین قسمت ترکیه وارد شده‌اند روانه می‌گردد. لشکریان امام با برنامه از پیش تعیین شده ابتدا راه انطاکیه را در پیش می‌گیرند که **شاید** برای این که از پشت سر مورد هجوم واقع نشوند از آخرین نقطه قوای رومیان شروع می‌کنند و از آنجا به سوی قدس روانه می‌شوند. با توجه به اینکه سپاهیان جان بر کف و عاشق شهادت امام از نعمت بزرگ امداد های غیبی پروردگار جهانیان برخوردار هستند و از فرماندهی مستقیم امام زمان (عج) بهره می‌برند، می‌توان تصور کرد که با چه شور و عشق و علاقه ای گام بر می‌دارند. در روایات آمده است: عظمت و اُبّهت این لشکریان دهها کیلومتر قبل از خود رُعب و وحشت را به دل دشمنان می‌افکند، به طوری که هیچ نیروی بشری را امکان و یارای مقابله با این لشکریان وجود ندارد. از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرماید: **هرگاه قائم آل محمد (ص) خروج کند بدون شک خداوند با ملائکهٔ مَسومین و مُردفین و مُنزَلین و کُرویین او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصلهٔ یک ماههٔ راه پیشاپیش او و پشت سر او، از راست و چپ او حرکت می‌کند یعنی شعاع هیبتش تا بُعد یک ماههٔ راه را زیر پوشش قرار می‌دهد و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود. نخستین کسی که در پی اوست روح محمد (ص) و دومین علی (ع) است که**

گوئی همراه او شمشیری برکشیده برهنه است ، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.^۱

با این خصوصیات، حرکت آغاز می شود تا اینکه به حوالی شهر أنطاکیه می - رسند در محلی که دریای مدیترانه نمایان می شود، منطقه کوهستانی است و در آنجا غار اصحاب کهف قرار دارد. راهنمای غیبی لشکر امام دقیقاً سپاهیان را به کنار غار هدایت کرده و دقیقاً بسوی غار می روند. با ورود طلایه داران سپاه به نزدیک غار و شنیده شدن صدای هَمَهَمَه سپاه اسلام، به امر پروردگار جهانیان، اصحاب کهف از خواب بیش از هزار سال بیدار می شوند و سراسیمه از غار بیرون آمده با سپاهیان امام قائم روبرو می شوند مسئله کار خداست، چرا و چنین ندارد و برنامه تنظیم شده از جانب خداوند است که آنان تا به امروز بخوابند و مأموریت جدید آنان از آنروز به بعد شروع خواهد شد.

ملیخا و تملیخا که افراد اصلی گروه به شمار می روند و رهبری اصلی را بر عهده دارند، خود را به سپاهیان امام قائم معرفی می کنند در حالی که از نسخه اصلی کتاب های آسمانی (تورات و انجیل) را همراه خود دارند، به حضور امام قائم (عج) شرفیاب می شوند و با آن حضرت بیعت می کنند و کتاب های آسمانی را تحویل امام می دهند. این مسئله شور و غوغای عجیبی را در میان سپاهیان امام بر پا می کند و خبر این واقعه به سرعت به گوش رومیانی که در نزدیک ساحل دریای مدیترانه اردو زده اند می رسد و بیشتر آنان بدون در نظر گرفتن موقعیت

خود برای تماشای غار و دیدن اصحاب غار می آیند و احوال آنان کاملاً دگرگون می شود. با مشاهده این معجزه الهی بر حقانیت امام واقف شده و از جبهه گیری و جنگ با امام و لشکریان اسلام منصرف می شوند و همه سپاهیان رومی آن منطقه یا انصراف خود را از جنگ اعلام می نمایند و یا تسلیم سپاه اسلام شده و به آنها ملحق می شوند. در نهایت بدون جنگ و خونریزی، پیروزی کامل نصیب سپاه اسلام می گردد. جابر بن عبدالله انصاری ضمن روایتی از امام باقر (ع) نقل می کند که امام فرمود: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند؛ پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است، و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده است که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کُتب آسمانی خدای عزوجل را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و در میان اهل تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و در میان مسلمانان با قرآن حکم می کند»^۱ خبر از خواب بیدار شدن افراد اصحاب کهف به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بحارالانوار چنین آمده است: «رومیان به طرف ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف روی می آورند و خداوند آن جوانان را با سگشان از غار بر

می‌انگیزد، دو نفر از آنان به نام‌های ملیخا و حملاها هستند که هر دو تسلیم اوامر قائم می‌باشند»^۱

رسیدن امام به نزدیک شام و مذاکره با سفیانی

سپاه غالب مهدی رود به جانب قدس رسد که بر مَرَج عَدْرَا و قَارِ می بینم
 فرار کرده هماندم به رَمَله سفیانی ز هول قائم حق در فشار می بینم
 مکان رَمَله سراسر پر از سپاه و قواست همه مسیحی و غربی تبار می بینم
 ز بهر نُصرت قوم یهود آمده اند برایشان همه غمخوار و یار می بینم
 دهد امام زمانه خبر به سفیانی صلاح و مصلحتی در مدار می بینم
 بیا شنوسخنم را بگو توهم سخت نبرد بین من و تو شرار می بینم
 جواب مُبْتَشِ آنکه رسد بدست امام حضور حضرت قائم قرار می بینم
 بگوید و شنود از امام حجت را و بیعت آخر کار اختیار می بینم
 مراجعت که نماید میان لشکر خود ز بیعتش کند عزم فرار می بینم
 خبر ز جنگ عظیمی دهد به قائم حق چنین نبرد تو را برگزار می بینم

۲۸- پس از معجزه بیدار شدن اصحاب کهف و پیدا شدن نسخه اصلی از کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل و بیعت اصحاب کهف با حضرت قائم (عج) که باعث می‌شود رومیانی که به سواحل نزدیک شهر انطاکیه برای جنگ با امام قائم (عج) آمده بودند، حقانیت اسلام را بپذیرند و با آن حضرت بیعت نمایند و عده ای نیز به سپاهیان‌ش محلق شوند و حضرت امام و لشگریانش با پیروزی و بدون

جنگ و خونریزی و اطمینان از اینکه در پشت سر آنان نیروی مهاجمی وجود ندارد، به سمت جنوب و به سوی قدس حرکت می کنند تا اینکه در نزدیکی شهر دمشق در منطقهٔ مَرَج عَدْرَا، همانجا که محل شهادت و دفن حُجْر بن عَدِی یار با وفای امیرالمؤمنین (ع) است وارد می شوند و در آنجا اُردو می زنند.

حالت عمومی مردم در آن منطقه چنان خواهد بود که هیچگونه مقابله‌ای با امام نمی شود و حضور لشکریان امام را با دل و جان پذیرا می شوند و مردمانی از اهالی آن منطقه نیز به لشکر امام خواهند پیوست و حضرت امام چندین روز در آنجا اقامت خواهند فرمود. زمانی که خبر رسیدن لشکریان امام قائم (عج) به نزدیک شهر دمشق به گوش سفیانی می رسد، از ترس و وحشت نیروهای آن حضرت از دمشق و بیت المقدس به منطقه رَمْلَه و به میان نیروهای رومیان می گریزد.

در نسخهٔ خطی ابن حماد چنین آمده است: «حضرت مهدی (عج) می گوید پسر عموی مرا نزد من آورید تا با وی سخن گویم، پس او نزد حضرت آمده و با او گفتگو می کند، با این ملاقات، سفیانی تحت تأثیر امام قرار می گیرد و زمام امور را به امام مهدی (عج) تسلیم و با او بیعت می کند! و چون سفیانی نزد یاران خود باز می گردد، قبیلهٔ کَلَب او را نادم و پشیمان می کنند و به همین جهت تقاضای فسخ پیمان می کند ولی امام او را شکست می دهد و خداوند رومیان را نیز به دست آن حضرت منهدم می سازد»^۱. شاید پسر عمو خطاب کردن سفیانی توسط امام (ع) به این دلیل باشد که چون هاشم جدّ بزرگ خاندان بنی هاشم و اُمّیه نیز جدّ بزرگ

خاندان بنی امیه است، و این دو با هم برادرند، از آنجهت امام او را پسرعمو خطاب می‌کند، و این بدان معناست که امام قائم (عج) با اخلاق نیکو، بر او اتمام حجت می‌نماید و حتی الامکان او را موعظه می‌کند و از گمراهی بازمی‌گرداند تا اینکه جلوی خون و خونریزی گرفته شود. حضرت قائم به سفیانی پیام می‌فرستد و او را به مذاکره مستقیم دعوت می‌کند. سفیانی به حضور امام می‌آید و تحت تأثیر رفتار و اخلاق و سخنان امام قائم (عج) قرار می‌گیرد، تا جائیکه با امام بیعت می‌کند؛ اما هنگامی که به پیش لشکریان خود باز می‌گردد، در آنجا ولی نعمت‌های یهودی و نصرانی او که این سِمَت را به او داده اند و در واقع او را اسیر و سر سپرده و مزدور خود کرده‌اند، او را استهزاء و تحقیر می‌کنند و به هر قیمت که شده او را از این نیت منصرف می‌کنند، تا اینکه دوباره بر امام قائم (عج) اعلان جنگ می‌کند. فلذا برای حضرت امام راهی جز جنگ باقی نمی‌ماند.

سفیانی تمام نیروهای تحت امر خود را فرا می‌خواند و از سواحل مدیترانه و صحرای خشک (رَمَلَه) به مسیر دروازه های شهر بیت المقدس می‌آورد و در مثلث: صور، عکا، دمشق، قرار می‌دهد.

جنگ بزرگ آزادی قدس و قتل سفیانی

امام عالمیان هم ز جا کُند حرکت چنانکه شیر رَوَد بر شکار می بینم
 شود نبرد عظیمی در آنزمان بر پا حمایت و کمک کردگار می بینم
 سپاهیان یهود و شرور سفیانی تمام کشته و یا در حصار می بینم
 فضای منطقه از لوٹ کافران تطهیر سپاه دین همه را کامکار می بینم
 اسیر میشود آنگه وجود سفیانی و را به زیر درختی چو خار می بینم
 سپاهیان خدا میزنند گردن او تن اش به آتش دوزخ دچار می بینم

۲۹- نیروهای حضرت امام که در بیست و پنج کیلومتری شهر دمشق در منطقه (مَرَج عَدْرَا) به سر می برند، به دستور امام به سوی شهر بیت المقدس حرکت می کنند و وارد نبرد بسیار بزرگی می شوند که به جنگ بزرگ و سرنوشت ساز اسلام و یهود مشهور است.

خبر این جنگ بزرگ علاوه بر اینکه در فرمایشات پیامبر عظیم الشان اسلام و امامان معصوم آمده است، در کتاب های آسمانی تورات و انجیل نیز یاد شده است. یهودیان و مسیحیان این جنگ بزرگ را به نام نبرد بزرگ «آرماگدون» در آخرالزمان می شناسند و بر این باور هستند که در این نبرد همه کفار به دست مؤمنین کشته شده و از بین می روند؛ با این خیال باطل که مسیحیان و یهودیان، مؤمن بوده و طرف مقابل آنان کافر هستند. (آرماگدون) در فرهنگ یونان به

معنی (نبرد خیر و شر) است. محل این نبرد منطقه ای در نزدیکی بیت المقدس است و تعداد کشته شدگان را نیز تعیین نموده اند.

پس از گذشت پانزده ماه از زمان به قدرت رسیدن سفیانی، در حالی که تمام امکانات دولت یهود و کمکهای دولتهای مسیحی و غربی در اختیار اوست و با تمام توان او را مساعدت می نمایند و در اصل سفیانی را برای ایستادگی و مقاومت برای چنین روزی پرورش داده و از او حمایت کرده اند، جنگ آغاز می شود.

در طرف دیگر، نیروهای امام قائم (عج) نیز از همه انواع سلاح های جنگی برخوردارند و امکانات کشورهای اسلامی و در رأس آنها، امکانات نیروهای ایرانی دارای درفش های سیاه که اگر از امکانات سفیانی بیشتر نباشد، کمتر هم نیست و در راس آنها، امدادهای غیبی الهی مستقیماً حامی سپاهیان اسلام است. آتش جنگ با شدت هر چه تمام تر روشن می شود، به گونه ای که در کمترین زمان ممکن همه نیروهای کفر و یهود منهدم شده و از بین می روند، که به جز نیروهای فراری و آواره کسی از آنان باقی نمی ماند.

شخص سفیانی توسط یکی از فرماندهان سپاه اسلام بنام **صیاح** دستگیر و اسیر می شود و این فرمانده، او را پیش امام قائم (عج) می آورد. امام درباره سرنوشت او با فرماندهان خود مشورت می کند، و او را محکوم به مرگ می کنند و در زیر درختی که شاخه هایش به دریاچه (طبریّه) اشراف دارد او را به هلاکت می رسانند. با مرگ سفیانی جنگ و کشتارهای پانزده ماهه او به پایان می رسد

و مسلمانان از شرّ وجودش آسوده خاطر می‌شوند و جنگ‌های بزرگ امام قائم (عج) در این زمان عملاً به انتهای خود می‌رسد.

سید بن طاووس در کتاب مَلاحِم و فِتْن از الزام الناصِب روایت می‌کند که: «یکی از فرماندهان سپاه مهدی (عج) بنام صیّاح، خود را به سفیانی رسانده او را دستگیر می‌کند و هنگام نماز عشاء، او را نزد مهدی علیه السلام می‌آورد. حضرت درباره او با یاران خود به مشورت می‌پردازد و آنان قتل او را به مصلحت می‌دانند. آنگاه او را زیر سایه درختی که شاخه‌هایش آویخته است به هلاکت می‌رسانند»^۱.

از روایات چنین برمی‌آید که صحنه‌های اصلی جنگِ قدس در مناطق اطراف دریاچه (طبریّه) خواهد بود. یعنی در میان سوریه و اردن و فلسطین امروزی و با دستگیرشدن سفیانی پایان جنگِ قدس رسماً اعلام می‌شود و حضرت امام با لشکریان پیروزمندش از آن مکان تا بیت المقدس را به آرامی و آرامش خاطر طیّ طریق می‌نمایند.

۱ - ملاحِم و فِتْن سید بن طاووس صفحه ۱۲۳ به نقل از الزام الناصِب

خروج صندوق مقدس از دریاچه طبریّه

ظهور معجزه ای آنزمان ز سوی امام محقق آید و بر حق عیار می بینم
 به امر قائم حق جعبه ای مقدّس را ز قعر آب گُندش کنار می بینم
 همان که در طبریّه به عمق دریاچه بوده قبل هزاران بهار می بینم
 درون آن بُود اوّل قمیص ابراهیم که حافظ اش بده از حرّ نار می بینم
 عصای حضرت موسی عمامه هارون و خاتمی ز سلیمان گذار می بینم
 ز بعد آن برود شهر قدس قائم حق ز عطر او همه جا مشکبار می بینم
 قدوم آقدس او تا رسد به قدس شریف کنند بر قدمش جان نثار می بینم

۳۰- در محلی از کنار دریاچه طبریّه حضرت امام معجزه ای نمایان می سازد
 و آن معجزه بیرون آوردن صندوق مقدس از داخل دریاچه است. حضرت مهدی
 (عج) محل دقیق صندوق را نشان می دهد و غواصان به راحتی آن را بیرون
 می آورند؛ صندوق مقدس همان طور که از نامش پیداست جعبه ای است که در
 داخل آن پیراهن ابراهیم خلیل پیامبر (ع) در داخل آن وجود دارد، همان پیراهنی
 که در زمان به آتش انداخته شدن آن حضرت در تن مبارکش بوده، و او را به
 امر پروردگار از آتش نمرود محافظت نموده است. دومین محتوای آن صندوق
 عصای حضرت موسی پیامبر (ع) است که اصلی ترین معجزه آن حضرت به شمار
 می رود. سومین عمامه هارون پیامبر (ع)، برادر حضرت موسی (ع) و چهارمی انگشت

حضرت سلیمان (ع) است که همان خاتم نبوت و سلطنت است. در میان بنی - اسرائیل آن صندوق به تابوتِ سَکینه معروف است و در قرآن مجید نیز در سوره بقره این صندوق به این نام، نامیده شده است که بنی اسرائیل در زمان جنگ‌ها آن صندوق را به افراد مخصوصی می‌سپردند و در پیشاپیش لشکر حمل می - کردند. با وجود آن صندوق، پیروزی نصیب آنان می‌گردیده و این مسئله باعث قوّت قلب لشکریان بوده است. به همین سبب نام آن صندوق را تابوتِ سَکینه یعنی صندوقِ آرامش نام نهاده بودند.

در آن زمان لوح‌های تورات نیز جزو محتویات صندوق به شمار می‌آمده است و آن صندوق به دفعات از میان بنی اسرائیل ناپدید شده و دوباره به وسیله افراد مشخصی پیدا شده است که یکی از موارد پیداشدن آن در سوره بقره بیان شده است:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ»^۱

و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانه حکومت او، این است که صندوق عهد را به سوی شما خواهد آورد همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگانی آن را

حمل می کردند. در این موضوع، نشانه‌ای روشن برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید»

این که بر اثر چه حادثه‌ای آن صندوق مقدس در داخل دریاچه طبریّه قرار گرفته است، خدا می‌داند. به هر حال به فرموده حضرت مهدی (عج) صندوق را از دریاچه بیرون می‌آورند و از بزرگترین نشانه حقانیت آن حضرت برای یهودیان و مسیحیان همان صندوق مقدس است که با مشاهده آن مسیحیان و یهودیانی که مرض قلبی کبر و منیت و ضد خدائی نداشته باشند. یقیناً به آن حضرت ایمان آورده و حقانیت دین مقدس اسلام را پذیرا می‌شوند.

حضرت مهدی (عج) بعد از نابودی و اضمحلال نیروهای سفیانی با پیروزی کامل وارد شهر بیت المقدس می‌شود. می‌توان حالت شور و شُغف مسلمانان تحت ستم حکومت یهود و یهودیان تازه مسلمان شده را در زمان استقبال از امام قائم (عج) تجسّم نمود؛ مردمی که در طول تاریخ تحت ظلم و ستم و بی عدالتی جباران بوده اند و اکنون اطمینان کامل یافته اند که روزهای گذشته بعد از این غیر قابل برگشت است و مسیر پیشرفت و تعالی را در سایه حکومت نماینده الهی در روی زمین خواهند پیمود.

از این رو جشن و شادمانی را به اوج خود می‌رسانند و مراسم دعا و شکرگزاری به درگاه احدیت برپا می‌دارند و از اینکه دوران ظلم و ستم و سلطه و چپاولگری را کاملاً پایان یافته می‌بینند، شادی پشت سرشادی بر مسلمان روی می‌آورد.

فرود حضرت عیسی از آسمان و بیعت با امام مهدی (عج)

در آن زمان که جماعت به حال شکر و ثناست	خبر ز حادثه ای انتشار می بینم
نزول حضرت عیسی ز آسمان چهار	به پیش حُجّت پروردگار می بینم
حضور حضرت قلثم رسد مسیح نعی	ببوسد از گل زهرا عذار می بینم
بگویدش که من عیسی مطیع امر تو آم	متابعت ز تو بر خود شعار می بینم
امام و حُجّت حق بر مسیح میگوید	تو را به امر هدایت سوار می بینم
برو به پیش نصارا و کلّ اهل کتاب	حمایت از تو فزون از شمار می بینم
کند عزیمت از آنجا بسوی غرب عیسی	و را به عرضه دین بُردبار می بینم
به شهرهای مسیحی نشین که میرسد او	جماعت از سر شوق اشگبار می بینم
تمام اهل نصارا چنان بود شادان	بَر ایشان شب غم را نهار می بینم
صدای هلهله در بین شهر و ملت رُم	زَنَد به قصر و اتیکان مَهار می بینم
پیام حضرت عیسی بُود بر اُمت خویش	کنون شما همه را کامکار می بینم
جهانیان همه بر دین واحدند امروز	هر آنکه کج رود اهل ضرار می بینم
به امر خالق عالم همه مسلمانیم	زَعیم و رهبرمان را کُبار می بینم

چو اوست زاده زهرا امام عالمیان وزارتش بکنم افتخار می بینم

۳۱- در حالی که جماعت به سرور و شادمانی و نیایش مشغول هستند تعدادی از مردم حادثه جدیدی را به همدیگر خبر می دهند و آن خبر مهم، فرود آمدن حضرت عیسی از آسمان چهارم است. مجهول چند هزار ساله‌ای که در آن روز بر بشریت معلوم می شود، جریان به آسمان رفتن حضرت عیسی را مسلمانان و مسیحیان قبول دارند اما با کیفیت متفاوت. مسیحیان معتقدند که بعد از حادثه به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی توسط رؤسای یهودیان، خداوند او را از صلیب آزاد نموده و به آسمان برده است، لکن خداوند در قرآن مجید و در سوره نساء می فرماید:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»

«و نیز گفته آنها که ما، مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و به دار نیاویختند و لکن کار بر آنها مُشْتَبِه شد و حتماً کسانی که درباره او اختلاف دارند در این باره در شک و تردیدند و جز پیروی ظن و گمان هیچ علمی بدان ندارند و یقیناً او را نکشتند بلکه خداوند او را (زنده و با

بدن دُنوی) بسوی خود بالا بُرد و خداوند همواره مقتدر شکست ناپذیر و صاحب حکمت است^۱.

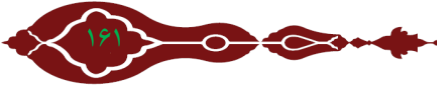
در شماری از روایات محل فرود آمدن حضرت عیسی را دروازهٔ لُد فلسطین نوشته اند که آن حضرت پس از فرود آمدن بلافاصله به حضور حضرت مهدی (عج) مشرّف می شود. پس از آنکه حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی (عج) به دیدار هم نائل شدند و برنامه های ملاقات به پایان رسید، هنگام ادای نماز، حضرت مهدی (عج) به حضرت عیسی (ع) پیشنهاد می کند امامت نماز جماعت را بر عهده بگیرد اما عیسی (ع) قبول نمی کند و می گوید: (شما پیشوا و رهبر کلّ جهان بشریّت هستید و من در پشت سر شما نماز می گذارم و بر شما اقتدا می کنم). بدین وسیله حضرت عیسی (ع) تبعیت خود را از فرزند خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) اعلام می دارد.

در روایتی تبعیت و نماز خواندن حضرت عیسی (ع) در پشت سر امام مهدی (عج) را ابن عباس از رسول گرامی اسلام این چنین بیان می کند: عبدالله ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: پس از من خلفاء و اوصیاء و حجّت های الهی بر خلق، دوازده نفرند که اوّل آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است گفتند ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پُر از عدل و داد می کند همان گونه که

پُر از ظلم و جور شده باشد؛ و سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری بر-
انگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی
کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی ابن
مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و
حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید^۱ در این مورد روایات بیشتری
موجود است که به همین روایت اکتفا می گردد.

حضرت مهدی (عج) در اولین فرصت برنامه های آینده خود را برای حضرت
عیسی (ع) تشریح می کند و ایشان را برای ارشاد و هدایت مسیحیان و کلیه اهل
کتاب مأمور می نماید. حضرت عیسی (ع) بلافاصله عازم شهرهای مسیحی نشین
می گردد. مسیحیان جهان که خود را به آرزوی چند هزار ساله نائل شده می بینند
اقدام به جشن و شادمانی بزرگی می کنند و از حضرت عیسی (ع) به گرمی تمام
استقبال می نمایند.

از آنجائی که اکثریت مسیحیان و غریبان، سالیان درازی را در ظلمت جهل و
گمراهی به سر برده اند و خودشان نیز از آن وضع نامطلوب، خودشان نیز به ستوه
آمده و در انتظار هدایت گر و نجات دهنده قابل قبولی هستند و از سوی دیگر
حضرت عیسی (ع) را نیز مُتَنَسَّب به خود می دانند، فلذا اوامر او را با جان و دل
اطاعت می کنند و خودشان را آماده پذیرش فرمان آن پیامبر خدا می نمایند. آن-
حضرت نیز در تمامی شهرها و مجالس و ملاقات های مردمی اعلام می دارد که



همهٔ پیامبران خدا مردم را به دین واحدی فرا می‌خوانند؛ دین خدا و راه هدایت همان یکتا پرستی و اسلام است و آخرین پیامبر الهی حضرت محمد مصطفی (ص) و آخرین کتاب هدایت کتاب قرآن است و همهٔ بشریت باید از دین اسلام و کتاب قرآن تبعیت نمایند و اکنون من نیز یک مسلمانم؛ دین شما هم باید اسلام باشد و رهبر کلّ جهان بشریت هم اکنون مهدی آل محمد (ص) است و من وزارت او را به عهده دارم و مطیعِ اوامِر او بوده و در رکاب آن حضرت می‌باشم.

مسافرت‌های حضرت عیسی (ع) به شهرهای مسیحی‌نشین پیوسته ادامه پیدا می‌کند. آن حضرت به همهٔ شهرها و آبادی‌ها سر می‌زند تا اینکه وارد شهر رُم در ایتالیا می‌شود و مردم شهر استقبال بی‌نظیری از آن حضرت به عمل می‌آورند و شهر غرق سرور و شادی می‌شود، همهٔ بزرگان کلیسا به حضور آن حضرت شرفیاب شده و عرض ارادت و اطاعت می‌نمایند.

پیمان صلح هفت ساله حضرت مهدی (عج) با غریبان

همان زمان که مسیحا بود به حال بلاغ ز سوی قائم حق یک قرار می بینم
 قرار صلح و مدارا میان غریبها به هفت ساله و با اقتدار می بینم
 زمان و فرصت عالی شود نصیب مسیح مصمم و عملش استوار می بینم
 به اوج خود برساند تلاش و سعیش را حقایق از طرفش اشتها می بینم
 جماعتی که به راه حقیقت آرد روی ز حد فزون عددش بشمار می بینم
 مخالفان حقیقت ز خوف مومن ها قلوبشان همه پر اضطراب می بینم

۳۲- در اخبار و روایات، مخالفت های قابل ملاحظه ای چه از طرف مردم عادی و چه از طرف کلیسا و روحانیون مسیحی علیه آن حضرت بیان نشده است شاید علتش این باشد که مخالفین با مشاهده استقبال بی نظیر مردم از آن حضرت، جرأت ابراز عقیده مخالف را نداشته باشند و مخالفت های خود را در سینه هاشان پنهان نموده و آشکارا ابراز نمایند و منتظر فرصت مناسبی برای ابراز عقیده خود باشند. فلذا شرایط عمومی مردم در حالتی خواهد بود که تصور شود حضرت عیسی (ع) مخالفی ندارد و همه مردم موافق با نظریاتش می باشند. از طرف دولت ها نیز مخالفت قابل ملاحظه ای ابراز نخواهد شد. دلیل آن نیز به احتمال بسیار زیاد حمایت های بی قید و شرط عموم مردم از آن حضرت خواهد بود. زیرا دولت ها معمولاً تمایل زیادی برای مقابله با آراء عموم مردم را ندارند و مجبورند سیاست های خود را با وضع موجود در جامعه خود تطبیق دهند. از طرفی دیگر

نیز چون حضرت مهدی (عج) پس از فتح بیت المقدس و عزیمت حضرت عیسی برای تبلیغ اهل کتاب با دولت های مهم غربی صلح نامه ای به مدت هفت سال امضاء می کند، همین پیمان باعث می شود که دولت های غربی از سوی حضرت مهدی (عج) احساس خطر نکنند و مدت هفت سال را برای خودشان غنیمت شمرده و با فراغت بال برای آینده شان تصمیم گیری و برنامه ریزی نمایند. ولی در نهایت مشاهده می نمایند که حضرت عیسی (ع) پیروانش را به دین اسلام و قبول رهبری حضرت مهدی (عج) دعوت می کند و خود را مطیع او و در مقام وزارت آن حضرت معرفی می نماید، بدین جهت از موقعیت آینده خودشان نگران می شوند، اما نگرانی خود را آشکار نمی کنند و در خفا و پنهانی برای عملیات آینده خود برنامه ریزی می نمایند.

سکوت و عدم مخالفت آنان برای حضرت عیسی (ع) فرصت مناسبی ایجاد می کند که به راحتی و بدون مزاحمت بتواند به امر تبلیغ خود ادامه دهد، و توده مردم را با حقائق دین الهی آشنا نماید. به همین خاطر حضرت مسیح با برنامه های منظم در میان جوامع غربی رفت و آمد می کند و به نحو احسن به مأموریت الهی خود ادامه می دهد.

اما این حالت برای دولت ها نمی تواند قابل قبول باشد و فقط می توانند در حدود دوسال وضع موجود را به منزله آتش زیر خاکستر تحمل نمایند. پس از این مدت تغییر موضع نموده و اعلام مخالفت می نمایند.

پیمان شکنی غریبان و حمله دوباره به فلسطین

رود به سمت خیانت عموم دولت غرب
 سپاهیان مجهز شمار آن هشتاد
 سوار کشتی جنگی بسوی شرق آیند
 سپاهیان که به ساحل قدم نهند آنکه
 بدین خیال که جنگ است و بازگشتی نیست
 امیر لشکر شان اینچنین دهد فرمان
 چنان نبرد بزرگی به پا شود همه جا
 همان زمانکه پاشد نبرد مرگ آسا
 بخود خورد همه تیر و صلاح لشکر غرب
 به چشمشان بزند پَر پرندگان سَما
 ز نقش صاعقه و باد و لرزه های زمین
 تمام سطح زمین پُر شود چو برگ خزان
 درِوبه داس آجل میشود سپاه بزرگ
 سپاهیان امامت بوند فاتح جنگ
 دو سال نامده شَرّی بیار می بینم
 که هر یکی عددش ده هزار می بینم
 به صور و ساحل عگا مدار می بینم
 سفینه ها همه در انفجار می بینم
 نبرد و فتح فلسطین شعار می بینم
 وجوب فتح فلسطین دو بار می بینم
 به غریبان ثمرش ناگوار می بینم
 ظفر و نصرت پروردگار می بینم
 قوایشان همه را زخم دار می بینم
 وجودشان همه سوز و شرار می بینم
 سپاهیان همه را تارومار می بینم
 همه ز کشته غریب تبار می بینم
 وجودشان رود از روزگار می بینم
 موفق و همه را کامکار می بینم

۳۳- دولت‌های غربی، پیمان صلح هفت‌ساله خود را با حضرت مهدی (عج) نادیده گرفته، در اندک مدتی تعداد یک میلیون نفر نیروی نظامی را سازماندهی می‌نمایند و در زمان مناسب همه آنان را با کشتی‌های جنگی در سواحل بین یافا و عکا و یا صور و عکا^۱ و طبق بعضی روایات در سواحل عریش مصر تا انطاکیه ترکیه پیاده می‌نمایند. هدف آنان تصرف دوباره فلسطین و بازگرداندن آن به دولت یهود است. این دولت‌ها به نیروهای خود هشدار می‌دهند که بدون فتح و پیروزی بازگشت آنان میسر نخواهد بود و برای اثبات ادعای خود بیشتر کشتی‌های خود را آتش می‌زنند تا نیروهایشان برای جنگیدن مُصمَّم شوند و بدانند که جز پیروزی چاره‌ای ندارند؛ در نتیجه پیکار بزرگی به وجود می‌آید که این نبرد مهیب‌تر از جنگ آزادی قدس شریف خواهد بود.

در خصوصیات این جنگ ابن‌حماد در نسخه خطی خود روایتی بدین مضمون نقل نموده است: «در فلسطین دو درگیری با رومیان اتفاق می‌افتد که یکی از آنها (گل چین) و دیگری (درو) نامیده می‌شود»^۲.

از مفاهیم این روایت معلوم می‌شود که در جنگ آزادی قدس که نیروهای غرب به فرماندهی سفیانی وارد نبرد شده بودند همه نیروهایشان به هلاکت نرسیده‌اند، بلکه تعدادی از آنان کشته شده‌اند؛ اما در این جنگ نیروهای کفر

۱- نام مناطقی است در ساحل دریای مدیتره در فلسطین و لبنان

۲- نسخه خطی ابن‌حماد صفحه ۱۳۶

همگی کشته می‌شوند و مانند ساقه‌های گندم یک مزرعه همگی (درو) می‌شوند.

از حُذیفه بن یمان نقل است که گفت، پیامبر خدا فرموده: «بین شما و بنی اَصْفَر صلحی برقرار می‌شود که آنها به مدت بارداری زنی (بعد از ۹ ماه) به شما خیانت می‌کنند و با هشتاد لشکر از راه زمین و دریا به شما حمله‌ور می‌شوند؛ هر لشکر شامل دوازده هزار سرباز است که بین (یافا و عَکّا) فرود می‌آیند و فرمانروایی آنها کشتی‌هایشان را به آتش می‌کشاند و به یاران خود دستور می‌دهد که از سرزمین و کشورتان دفاع و مبارزه کنید، آنگاه جنگ و کشتار از دو طرف آغاز می‌شود و سربازان و سپاهیان به کمک یکدیگر می‌شتابند، حتی کسانی که در حَضَر مَوْتِ یَمَن هستند به یاری شما می‌آیند. در آن روز خداوند با نیزه و شمشیر و تیرِ خودِ آنها به آنان ضربه و آسیب می‌رساند و به سبب آن در میان آنها بزرگ‌ترین کشتار واقع می‌گردد»^۱.

در روایت دیگری آمده است: «آنگاه خداوند باد و پرندگان را بر رومیان مسلط می‌کند تا پرندگان بال‌های خود را به صورت‌های آنها بکوبند که چشمانشان از حِدَقَه در آید و زمین به سبب آنها شکافته شود و بعد از آن دچار صاعقه و زمین‌لرزه می‌شوند و در دره و پرتگاهی سقوط می‌کنند و خداوند صبرکنندگان را یاری نموده و آنان را پاداشی نیک می‌دهد. همچنان که یاران

محمد (ص) را پاداش بخشید و دل‌ها و سینه‌هایشان را مالا مال از شجاعت و قوّت می‌گرداند»^۱.

عزیمت امام به شهر رُم و بنای مسجد اعظم در آنجا

شکست قبلی و فعلی که دید ملت غرب ز فعل خود همه را شرمسار می‌بینم
 تمام دولت غربی ز سوی ملت خود قبول حق کند اندر فشار می‌بینم
 بدانند اکثر مردم حقایقی از دین و این برای مسیح افتخار می‌بینم
 شناسد اُمّت عیسی امام قائم را ارادتی به حضورش نثار می‌بینم
 دمی که قائم حق می‌رود به مرکز رُم سپاه هَمَرَه‌ش هفتاد هزار می‌بینم
 ورود شهر بصوت بلند تکبیر است مجاهدان همه را غمگسار می‌بینم
 جماعت هر چه تواند رسد حضور امام کنند بیعت با آن نگار می‌بینم
 بنای مسجدی اعظم به امر حجت حق به شهر رم کند آغاز کار می‌بینم
 امام عالمیان نائی ز جانب خود در آن مکان بکند برقرار می‌بینم
 کند مراجعت از رُم به پایتختی خود تحوّل به جهان آشکار می‌بینم

۳۴- لشکریان غربی طرفدار یهود، در دومین حمله خود به فلسطین و بیت المقدس با شکست سختی روبرو می‌شوند و بوسیله نیروهای حضرت مهدی (عج) و امدادهای غیبی الهی همگی نابود شده و از بین می‌روند این مسئله باعث می‌شود که دولت‌های مُتخاصم غربی خیال جنگ و مبارزه با حضرت مهدی (عج) را از تفکّرات و برنامه‌های خود دور نمایند و بر خود بقبولانند که به هر قیمتی

که شده باید از قائم آل محمد (ص) اطاعت و فرمانبرداری نمایند. از طرف دیگر تبلیغات حضرت عیسی (ع) در میان مردم چنان شور و غوغائی به پا می کند که، همه مردم به دولتهایشان اخطار می دهند: به هر قیمت ممکن باید تابع اوامر حضرت مهدی (عج) شوند و از آن حضرت اطاعت کامل نمایند. بنابراین دولت های غربی چاره ای جز تسلیم و پیروی از اوامر حضرت مهدی (عج) نمی یابند. شواهد و قرائن نشان می دهد که آنان از حضرت مهدی (عج) دعوت نمایند که به شهرهای آنان برود و روش حکومت و برنامه های خود را برای آنان اعلام نماید.

روایات از ورود حضرت مهدی (عج) با سپاهیان خود به شهرهای روم و مرکز روم خبر داده اند. در کتاب بشارت الاسلام به نقل از فتوحات مکیه ابن عربی آمده است که: حضرت مهدی (عج) «شهری رومی را با تکبیر هفتاد هزار تن از مسلمانان آزاد می سازد»^۱. این روایت نشان می دهد که ورود آن حضرت با سپاهیان خود به شهرهای مسیحیان کاملاً با رضایت و استقبال اهالی بوده و لشکریان اسلام در مقابل ابراز احساسات مردم شهر ندای تکبیر سر خواهند داد.

در کتاب ملاحم و فتن سید بن طاوس نقل شده است: «شهر روم که مهدی (عج) آنرا فتح می کند ظاهراً مرکز و کانون سرزمین روم است»^۲. در بشارت الاسلام به نقل از بحار الانوار از امام صادق (ع) روایت نموده است که: «آنگاه رومیان

۱ - بشارت الاسلام صفحه ۲۹۷

۲ - ملاحم و فتن سید بن طاوس صفحه ۶۴

به دست آن حضرت ایمان می آورند و امام (ع) برای آنان مسجدی بنا می کند
و مردی از یارانش را جانشین و نماینده خود قرار می دهد و باز می گردد»^۱.

اعزام نمایندگان امام مهدی (عج) به سراسر جهان

پیام خلق جهان میرسد حضور امام
 که ای سفیر خداوند قادر و آزکی
 بیا به کشور ما یا سفیر خود بفرست
 خدای عالمیان را تویی دلیل جلی
 روانه میکند آنگه امام نایب خود
 شود مطیع امامت تمام خلق جهان
 تمام نایب حجت کنند خدمت خلق
 به نائبانش امام زمان بفرماید
 شود برای شما مشکلی اگر پیدا
 نگاه کن کف دستت بین جواب سؤال
 بدین روش همه نائبان حجت حق
 ز هر مکان رَقَمَش بيشمار می بینم
 اطاعت از تو بخود را شعار می بینم
 تویی که خلق رهانی ز نار می بینم
 تو را به عزّت و قدرت مدار می بینم
 به هر مکان مهم و دیار می بینم
 ز دولتش نه کسی را کنار می بینم
 هدایت علوی انتشار می بینم
 بدستان همه سختی مهار می بینم
 جواب آن کف دست یَسار می بینم
 چنین عمل روش اضطرار می بینم
 بکار مردم عالم سوار می بینم

۳۵- پس از آنکه حضرت مهدی (عج) از شهر رُم باز می گردد و در پایتخت خود یعنی شهر کوفه مستقر می شود، نامه ها و پیام های فراوانی از همه نقاط جهان دریافت می کند. این نامه ها و پیامها از رؤسای کشورها و بزرگان و شخصیت های مهم جهانی خواهد بود که از آن حضرت دعوت می شود شخصاً

به کشورشان بروند و یا از طرف خود نایب مخصوص و تامّ الاختیاری را بفرستند که آنان را با دین اسلام آشنا سازد و دستورات حکومتی آن حضرت را در کشورشان اجرا نماید.

شکست و انهدام غیر قابل تصور غریبان و اروپائیان دردو جنگ قبل یهود و نصارا و انعکاس جزئیات و نحوه شکست آنها در جهان رؤسای کشورها و قدرتمندان نظامی و سیاسی جهان را متوجه خواهد ساخت که قدرت نظامی و سیاسی و مادّی و معنوی حضرت مهدی (عج) تنها نشأت گرفته از قدرت بشری نبوده، بلکه قدرت فوق بشری حامی آن حضرت می باشد و مستقیماً از طرف پروردگار عالیمان حمایت می گردد؛ پس یک امر بدیهی خواهد بود که هیچ قدرت بشری یارای مقابله با او را نداشته باشد. علاوه بر آن صلاح و مصلحت ملّتها ایجاب خواهد نمود که همه وابسته چنین قدرت فوق بشری و الهی شوند زیرا از نظر عقلانی نیز رقیب و همسنگی، نمی توان برای آن تصوّر نمود.

از سوی دیگر در طول تاریخ بشریت از تمام مُصلحان و پیشگویان و بزرگان دینی خبر ظهور چنین قدرتی را شنیده اند فلذا اکنون که مشاهده می کنند این حقیقت تاریخی عملاً به واقعیت پیوسته است بدون هیچگونه شکّ و تردیدی بر آن حجتّ الهی، اعلام تبعیّت و وفاداری می نمایند و حاکمیت کشورشان و حاکمیت سرنوشتشان را در اختیار آن حضرت قرار می دهند.

حضرت مهدی (عج) که خود نیز مُشتاق دریافت چنین درخواست هایی هستند، اجابت درخواست آنان را وظیفه الهی خود می دانند و به همین خاطر نمایندگان مخصوص خود را به تمام نقاط جهان، در همه قاره ها و شهرهای بزرگ دنیا

ارسال می‌دارند و دستور العمل های حکومتی را به آنان مُتذکّر شده و سفارش های لازم را می‌نمایند.

از آنجایی که شرایط زندگی و محیط جغرافیایی در روی کره زمین یکسان نبوده و هر اقلیم و منطقه شرایط مخصوص خود را دارا می‌باشند، پس واضح و روشن است که فرستادگان امام عصر (عج) نیز، با دستور العمل های متفاوتی عازم محلّ مأموریتشان می‌شوند تا بتوانند وظیفهٔ مُحوّلهٔ خود را به نحو احسن انجام دهند. لکن اعزام به محلّ مأموریت خود از ناحیهٔ یک قدرت فوق بشری یعنی خلیفهٔ خدا در روی زمین نقطه مشترک همهٔ آنان است و نصرت و یاری خداوند جهانیان نیز همراهشان می‌باشد.

پس مأموریت آنان عادی نبوده و یک مأموریت ویژه محسوب می‌شود. در هنگام حرکت به سوی محلّ مأموریتشان، حضرت مهدی (عج) به تک تک نایبان خود دستور می‌دهد که شما ملزم به اجرای احکام قرآن و دستورات صادر شده از طرف من هستید. اگر مسئله ای دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای شما پیش آمد که از حلّ آن عاجز ماندید به کف دست خود نگاه کنید، جواب مسئله شما در کف دستانتان خواهد شد و آنچه را که در کف دست خود می‌خوانید به آن عمل کنید.

بدون تردید این سخن زمانی که به وقوع پیوندد یک عمل معجزه آسا خواهد بود، به خاطر اینکه این عمل، با عقل و منطق و ساختار فیزیکی بدن انسان سازگاری ندارد اما تصوّر این عمل اگر برای گذشتگان قابل توجیه نبوده است،

اکنون با پیشرفت علم و تکنولوژی برای ما قابل توجه و قابل فهم است؛ چون در سالیان گذشته ابزار و وسایلی مانند دستگاه تلویزیون وجود نداشته و کامپیوتر و موبایل و ماهواره و امکاناتی از این قبیل نبوده است، اما اکنون با پیشرفت علم و تکنولوژی، انسان های زمان حاضر با مشاهده این ابزار و دستگاه ها بر مبنای اولیّه این سخنان واقف شده اند و می توانند تصوّر نمایند که اشکال و نوشته هایی در کف دست انسان هم مشاهده شود؛ علاوه بر اینکه پیشرفت علم و تکنولوژی آن زمان هرگز با زمان حال قابل مقایسه نخواهد بود.

در کتاب بحارالانوار از امام صادق (ع) روایتی منقول است که فرموده: «چون قائم ما قیام کند خداوند گوش و چشم شیعیان ما را چنان تقویت می کند که بین آنها و امام (ع) پیکی وجود نداشته باشد، به گونه ای که وقتی امام با آنان سخن می گوید، آنان می شنوند و او را می بینند و امام در جایگاه خود قرار دارد»^۱.

در کتاب غیبت نعمانی از امام باقر (ع) منقول است که فرموده: «چون قائم قیام کند در هر منطقه ای از مناطق زمین مردی را به عنوان نماینده می فرستد و می گوید: دستور العمل تو در کف دست توست، چنانچه امری برایت پیش آمد که آنرا نفهمیدی و حکمش را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن، و بر طبق آنچه در آن است عمل نما»^۲.

۱ - بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۳۶

۲ - غیبت نعمانی صفحه ۴۴۳

دسترسی انسان‌ها به تمامی ۲۷ واحد علمی عالم خلقت

نتیجه اینکه خلاق برون ز فعل حرام	شود صداقت و تقوا عیار می‌بینم
نظام حق و عدالت شود بپا به جهان	حرامیان همه را شرمسار می‌بینم
بجوشد از همه جان نعمت خدای کریم	به خلق صالح عالم نثار می‌بینم
رسد به حد کمال علم و دانش بشری	کند جهالت انسان فرار می‌بینم
زیست و هفت عدد از علم انحصار بشر	در آن زمان دو عدد را بکار می‌بینم
ازین به بعد ز یمن وجود حجت حق	بقیّه را همه در اختیار می‌بینم
شود عیان بشر گنجهای زیر زمین	خلاق از همه سو کامکار می‌بینم

۳۶- زمانی که دنیای مادی بشری از جنگ و گشت و کشتار و درگیری فیزیکی آسوده‌خاطر شد و این اطمینان حاصل گردید که بعد از این، هیچ گونه زورگویی، ستمگری، چپاولگری و تجاوز نخواهد بود و اساساً زمینه این گونه خلاف کاری‌ها نیز از بین رفته است، بشریت در کمال صلح و آرامش به حیات دنیوی خود ادامه خواهد داد. علاوه بر این طبق روایات واصله از ائمه معصومین (ع) در آن زمان بلایای طبیعی از میان خواهد رفت و نِعَمات الهی بر بندگانش روزافزون خواهد بود. نگرانی‌های مادی و معیشتی انسان‌ها جای خود را به فراوانی نعمت‌ها و رفاه و آسایش بشری در همه مکان‌ها خواهد داد و مهم‌تر اینکه حکومت جهان به دست باکفایت انسانی معصوم و عالم بر همه امورات

بشری و آگاه بر تمام مسائل جهانی و اجراکننده عدالت به معنای واقعی و در یک کلام خلیفه الهی بر روی زمین خواهد بود. مدیران کشورها و شهرهای تمام نقاط عالم نیز از ناحیه این خلیفه الهی منصوب شده و طبق دستورات او انجام وظیفه خواهند نمود.

در چنین حال و هوایی که بر کره زمین حاکم خواهد بود، تصوّر نمودن پیشرفت و ترقی و شکوفایی استعدادهای ذاتی برای بشریت و پیشرفت علوم و تکنیک و عمران و آبادانی و آسایش انسان‌ها، برای ما آسان خواهد بود. در این حالت است که انسان‌ها بر تمام مشکلات کره خاکی خود غلبه کرده و جهان و جهانیان را به نهایت عزّت و عظمت خود می‌رسانند و بر کهکشان‌ها نیز راه خواهند یافت.

زمانی که بشریت بدین حدّ کمال برسد از چنان بصیرت و آگاهی و پاک‌دامنی و تقوا برخوردار می‌شود که قباح و زشتی اعمال و افعال حرام را، به وضوح در مقابل چشمان خود مشاهده نموده و به هیچ قیمتی دست به کارهای خلاف اخلاق و شرع و گناه نمی‌زند و نه تنها از همه بدی‌ها دوری و برائت می‌جوید، بلکه تشنه حق‌جویی و عدالت و ایثار می‌گردد و در یک کلام عبد صالح پروردگار عالم می‌شود و از ناحیه خداوند عالم نیز همه دریچه‌های رحمت و برکت به روی همه انسان‌ها گشوده شده و کلّ بشریت غرق نعمات الهی می‌گردند. ان شاء الله.

آئمه معصومین (ع) مجموعه توانایی علمی بشر را که بیست و هفت واحد است و خداوند به صورت بالقوه در نهاد انسان‌ها قرار داده است بیان فرموده اند که تا

زمان ظهور و حکومت آقا امام زمان (عج)، بشریت بر دو واحد آن دسترسی پیدا خواهد نمود. لکن بعد از ظهور آن حضرت است که انسان ها از برکت حاکمیت اسلام ناب محمدی (ص)، و رهبری الهی امام عصر (عج) به اوج کمال انسانیت نائل می شوند و خداوند علیم و مهربان نیز بیست و پنج واحد باقیمانده علم را بر بشریت ارزانی می دارد و انسان ها بر تمام بیست و هفت واحد علمی دسترسی پیدا می کنند. از این پس با از بین رفتن همه بلایای ارضی و سماوی و کشف همه مجهولات جهان و کشف همه معادن زیرزمینی و ارزانی شدن همه نعمات الهی بر بشریت، حرکت کردن انسان ها در صراط مستقیم الهی بر انسان ها سهل و آسان گردیده و بشریت مُتَنَعَم از همه نعمات الهی خواهد بود. در کتاب بحارالانوار از امام صادق (ع) این روایت نقل شده است که آن حضرت فرمود: «دانش بیست و هفت حرف (شعبه و شاخه) است و مجموع آنچه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم تا آن روز بیش از آن دو حرف را نمی دانند و چون قائم قیام کند بیست و پنج حرف بقیه را برون آورده و در میان مردم منتشر سازد و بدین سان مجموع بیست و هفت جزء دانش را نشر می دهد»^۱.

و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود: «در زمان قائم شخص مؤمن در حالی که در مشرق به سر می برد، برادر خود را که

در مغرب است می‌بیند و همچنین آن‌که در مغرب است برادر خویش را در
مشرق خواهد دید»^۱

خروج دَجَال و کشته شدنش به امر امام (عج)

همان زمان که جماعت براه صدق و صفاست بُروز فاجعه ای را ببار می بینم
 ظهور فتنه دَجَال فاسد و مُفسد میان خلق شرارت تبار می بینم
 چنان میان جماعت کند رواج فساد کثیر خلق به دامش دچار می بینم
 به جنگ او رَوَد عیسی به امر حجت حق کند وجود شرورش شکار می بینم
 کنار شام گُشندش فراز کوه آفیق فساد او رود از هر دیار می بینم

۳۷- در شرایطی که همه انسان های روی زمین زندگی سعادتمندانه ای را آغاز کرده اند و در جامعه بشری حلاوت و شیرینی اجرای عدالت الهی راهمه مردم احساس می کنند و مشکلات معیشتی مردم نیز سروسامان یافته است، حرص و طمع و مال دوستی به خاطر عمل به احکام الهی از صفحات قلوب انسان ها کَنده شده است و مردمان نگرانی های فردا و فرداها را ندارند و صفت درنده خویی از جامعه بشری رخت بر بسته است و طنین آوای صفا و صمیمیت از کُل جهان بشریت به گوش می رسد، در چنین شرایطی آخرین توطئه یهود از آخرین گوشه انبار فتنه و فساد صهیونیست سر می جنباند. گویا این آخرین تیرترکش آنهاست، و آنان هرگز نتوانسته اند تسلیم حقایق پاک و زُلال فطرت انسانی شوند، فلذا با هزاران فریب و نیرنگ آخرین نقشه شیطانی خود را به مرحله اجرا در می آورند.

این دَجّال است که خروج می کند و انسان هایی را که هنوز پایه ایمانشان استحکام لازم را نیافته، آماج حَمَلات شیطانی خود قرار می دهد. شهوترانی و فساد جنسی و خلافتکاری های اخلاقی را در بین جوانان به صورت وسیعی گسترش می دهد و در اندک زمانی در مقابل چشمان حیرت زده مردمان عادی جهان، لَأْبالیگری و فساد در سطح عظیمی از جامعه بشری گسترش می یابد.

جریان دَجّالی با ملاحظه اینکه تاکنون، عملکرد نیروهای سیاسی و نظامی و اقتصادی انسانهای شیطان صفت در کلّ جهان مؤثر واقع نشده است، تصمیم می گیرند با هجوم فرهنگی و تباه ساختن قدرت عاقله انسان ها و تحریک نفس آماره مردمان ضعیف النفس، با برنامه های الهی و انسانی امام عصر (عج) مقابله کنند و به گمان باطل خویش به این صورت می خواهند مسیر حرکت انسان ها را تغییر داده از جاده هدایت منحرف نمایند تا به اهداف شوم خود نائل آمده و به آرزوهای قلبی خود برسند.

اگرچه از امکانات بسیار وسیع و گسترده آن زمان استفاده می کنند و همه نیروهای بالقوه خود را به کار می گیرند و زمان بسیار اندکی نیز، یگه تازی می کنند، لکن شرایط قبلی جهان بشریت از بین رفته و دوران غیبت کُبری به سر آمده و صاحب اُمت در عرصه وجود حاضر و ناظر و عامل است. خبر واقعه به اطلاع و سَمع امام (ع) می رسد و از طرف آن حضرت دستور مقابله سریع صادر می شود. نیروهای اسلام به فرماندهی یکی از برجستگان، با عملیات تهاجمی برق آسا، دَجّال یک چشم مگار و دَغَل باز را از صفحه روزگار محو می سازند، پایان عملیات در نزدیکی شام، سه ساعت گذشته از روز جمعه بر سرگردنه ای که

أَفِيقْ نامیده می‌شود، اَتَّفَاقْ می‌اُفَتَدْ و این آخرین توطئه شیطانی علیه انسان های الهی خواهد بود، که به وقوع خواهد پیوست. در کتاب کمال الدین شیخ صدوق درباره مشخصات و پایان کار دَجَّالِ چنین روایت شده است: «أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ كَفَّتْ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دَجَّالٌ كَيْسَتْ؟ حَضْرَتُ فَرَمُود: دَجَّالٌ صَائِدٌ بَنُ صَائِدٍ اسْتِ وَ بَدْبَخْتٌ كَسَى اسْتِ كِهْ او را تصدیق كُند و نيكِ بخت كسى اسْتِ كِهْ او را تَكْذِيبْ كُند، او از شهری خروج نماید كِهْ به آن اصفهان گویند، از قریه‌ای كِهْ آن را یهودیه می‌شناسند چشم راستش ممسوح می‌باشد و چشم دیگرش بر پیشانی اوست، آن چنان می‌درخشد كِهْ گویی ستارهٔ سحری اسْتِ و در آن عَلقَه‌ای اسْتِ كِهْ با خون در آمیخته اسْتِ و میان دو چشمش نوشته «**كافر**» و هر كاتب و بی سوادى آنرا می‌خواند. در دریاها فرو می‌رود، آفتاب با او حركت می‌كند در مقابلش كوهی از دود اسْتِ، پشت سرش كوه سفیدی اسْتِ كِهْ مردم آنرا طعام پندارند، در قحطی شدیدی در حالی كِهْ بر حمار سپیدی كِهْ فاصلهٔ هر گامش يك مایل اسْتِ، خروج كُند، و زمین منزل به منزل، در زیر پایش در نوردیده شود. بدانید كِهْ در آن روز بیشتر پیروان او زنازادگان و صاحبان پوستین های سبزند، خداوند او را در شام بر سرگردنه ای كِهْ آن را (أَفِيقْ) نامند بدست كسى كِهْ عیسی (ع) پشت سرش نماز می‌خواند هنگامی كِهْ سه ساعت از روز جمعه گذشته اسْتِ خواهد كُشت»^۱.

مطالبِ روایت یاد شده اکثراً به صورت رمزی بیان شده است، شاید به جز ائمه معصومین برای کس دیگری مفاهیم اصلی آن معلوم نباشد؛ اما از آنچه تاکنون مشخص شده است این معانی بدست می آید که دَجّال با همه امکانات خود فساد را در بین افراد مشخصی و نه همه مردم، گسترش خواهد داد و عاقبت به دست آن کس که عیسی (ع) پشت سرش نماز می خواند کشته خواهد شد، و این حادثه بر سر گردنه ای بنام (أَفِیق) در شام اتفاق می افتد .

مسئله دَجّال در اخبار مسیحیت نیز آمده است و آنان هم کشنده دَجّال را حضرت عیسی (ع) می دانند و از طرفی نام حضرت عیسی (ع) در فرمایشات حضرت علی (ع) نیز آمده است. فلذا با ترکیب این مسائل نتیجه حاصل می شود که دَجّال به دستور حضرت قائم (عج) و به دست حضرت عیسی (ع) کشته می شود.

زمان عمر حضرت عیسی و حضرت مهدی (عج)

چهل که بگذرد از سال باز گشت مسیح شود وجود شریفش نزار می بینم
 روان روح خدا میشود برون زتن اش بسمت خلد برین رهسپار می بینم
 امام خود بدهد غسل او کفن بکند کنار مرقد مریم مزار می بینم
 و لیک عمر شریف امام و حجت حق فزون ز قرن ثلاثه شمار می بینم
 خدای عالمیان داند اصل عمرش را سپس به فیض شهادت قرار می بینم

۳۸- عمر شریف حضرت عیسی (ع) بعد از فرود آمدن بر زمین چهل سال نوشته شده است. حضرت عیسی (ع) در این مدت وزارت حضرت قائم را برعهده خواهد داشت و از سوی آن حضرت برای تبلیغ دین الهی عازم مأموریت های فراوان خواهد شد و در رکاب حضرت مهدی (عج) به جنگ یهود، رومیان و دجال خواهد رفت. حضرت عیسی (ع) در پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز می گذارد و بر اثر تلاش و تبلیغ فراوان حضرت عیسی (ع) همه اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان به وسیله آن حضرت به دین مبین اسلام مشرف می شوند. به طوری که این مسئله را خداوند در قرآن کریم خبر داده است و در سوره نساء می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ

شَهِيدًا»

« و هیچ یک از اهل کتاب (تورات و انجیل) نیست مگر آنکه بی تردید پیش از مرگش به او ایمان می آورند، و او نیز روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود»^۱

حضرت عیسی (ع) پس از چهل سال زندگی دوباره در روی زمین و انجام تلاش و کوشش فراوان، رسالت خود را به پایان رسانیده به سوی جهان ابدیت رهسپار می گردد. حضرت مهدی (عج) مراسم کفن و دفن او را به صورت آشکار و در مقابل دیدگان مردم انجام می دهد و در کنار قبر مادرش حضرت مریم (س) به خاک می سپارد.^۲

عمر شریف حضرت مهدی (عج) را پس از ظهور با روایات مختلفی نوشته اند. در کتاب غیبت نعمانی به روایت از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) عمر آن حضرت را نوزده سال و چندماه پس از ظهور نوشته اند.^۳ این مدت زمان با شرایط عمر حضرت عیسی (ع) بعد از ظهور که به مدت چهل سال زندگی می کند و بعد از وفاتش حضرت مهدی مراسم کفن و دفن او را به جا می آورد سازگاری ندارد.

در روایتی دیگر ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده که امام فرمود: «قائم آل محمد (ص) در این اُمّت مالک کُل زمین خواهد شد و سیصد و نه سال پادشاهی روی زمین خواهد کرد، همان قدر که اصحاب کهف در آن مدت در خواب

۱ - سوره نساء آیه ۱۵۹

۲ - عصر ظهور صفحه ۳۴۲

۳ - غیبت نعمانی صفحه ۴۶۳

بودند و حق تعالی گشاده می گرداند شرق و غرب زمین را به جهت او از ترس
شمشیر او و دینی نمی ماند الا دین محمد (ص)»^۱.

شروع رَجَعَتِ اصلی و بازگشت امام حسین (ع) به جهان

حیات نو به جهان می شود کنون آغاز	نزل رحمت پروردگار می بینم
زمان رَجَعَتِ اصلی شود بروی زمین	چه خوش زمان و چه خوش روزگار می بینم
قدم نهد به زمین ابتدا حسین شهید	در آن زمان که جهان بی غدار می بینم
نه آنزمان بود ابن زیاد و نه شمری	و نه یزید و شُرِیحی بکار می بینم
به کوفه مسند او کوفیان ولی دگرند	جماعتی همه انصار و یار می بینم
همه براه حسین و حسین براه خدا	صراط دین و صداقت عیار می بینم
جهان به روی خلاق شود مثال بهشت	لُجام جُرم و جنایت مهار می بینم
خوشا به حال خلاق که این زمان آید	برایشان نَعَماتِ کرار می بینم

۳۹- پس از حضرت مهدی (عج) یازده ائمه به برای حکومت خواهند آمد و در نهایت مجدداً حضرت مهدی (عج) بازمی گردد. روایات زیادی وارد است که، اولین کسی که بعد از حضرت مهدی (عج) زمام امور جهان را بدست می گیرد امام حسین (ع) است و بعد از آن حضرت، دیگر امامان، به عرصه دنیا باز می گردند. با توجه به اینکه باید امام را امام بعد از او غسل دهد و بر جنازه اش نماز بخواند، فلذا در روایات آمده است که حضرت مهدی (عج) را امام حسین (ع) غسل می دهد و کفن می نماید و بر او نماز می خواند.

شیخ حرّ عاملی در کتاب «الایقاظ من الّهجعه، بالبرهان علی الرجعه» آورده است: «عقبه نقل می کند که: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: رجعت حق است؟ فرمود: آری. عرض کردم: اول کسی که بیرون می آید کیست؟ فرمود: حسین بن علی (ع) است که پس از قیام خارج می شود»^۱ و در همان کتاب از «معلی بن خنیس» نقل می کند که حضرت صادق (ع) فرمود: «اول کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی (ع) است، به قدری سلطنتش طول می کشد که ابروانش روی چشمانش را می گیرد»^۲. باز در همان کتاب از سلیمان بن خالد نقل می کند که حضرت صادق (ع) در تأویل آیات ۶ و ۷ سوره نازعات فرمود:

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (٦) تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ (٧)

«روزی که لرزاننده بلرزاند و لرزاننده دیگر از پس آن آید.

اولی حسین (ع) و دومی امیرالمؤمنین (ع) است. اول کسی که گردو خاک از سر می فشاند حسین بن علی (ع) است که با هفتاد و پنج هزار نفر وارد می شود»^۳.

با شهادت امام قائم در حقیقت دوران اولیه حیات جهان به پایان رسیده و مرحله دوم حیات آغاز می شود. دوران اصلی رجعت از این زمان شروع می شود؛ اگرچه بعد از ظهور حضرت قائم وضعیت دنیا به طور کلی دگرگون خواهد شد

۱ - الایقاظ من الّهجعه صفحه ۳۶۷

۲ - همان صفحه ۳۶۳

۳ - الایقاظ صفحه ۲۸۳

و حکومت تمامی جباران و ستمگران از روی زمین برچیده شده و حکومت سراسر عدالت امام زمان (عج) برقرار می گردد و بشریت به زندگی در آرامش و آسایش به تمام معنی نایل آمده و علوم انسان ها به درجه کمال می رسد و در نهایت، همه مجهولات جهان برای بشریت به حالت معلوم در می آید؛ اما حیات دوباره یافتن برای حاکمیت در جهان بشری کاملاً امری تازه و جدید است، هرچند در ابتدای حکومت حضرت ولی عصر (عج) عده ای از مظلومان و ظالمان زنده می شوند و محاکماتی برای اثبات حقانیت مظلومان صورت می گیرد و برای مردمان آن زمان حقایق تاریخی عملاً به اثبات می رسد، اما زنده شدن برای حاکمیت در روی زمین مسئله ای سیوای آن محاکمات و اثبات حقانیت هاست.

حال لازم است نگرشی بر مسئله رجعت داشته باشیم و ضرورت و صحت و سقم این مسئله را بررسی نموده و کیفیت اجرای آن را بیان نماییم. واژه رجعت در لغت به معنی بازگشت است و در اصطلاح ما شیعیان امامیه بازگشت ائمه معصومین علیهم السلام پس از ظهور حضرت مهدی (عج) خاطر حکومت آدواری بر جهان بشریت است و رجعت دیگران غیر از ائمه معصومین (ع) برای مقاصد دیگر خواهد بود. پس در کیفیت عملی رجعت این مفهوم روشن می شود که انسان پس از آنکه مدتی در این جهان زندگی کرده و روح از بدنش مفارقت نموده و به عالم برزخ رفت، پس از مدت زمان مشخصی دوباره به بدن دنیوی خود باز می گردد و زندگی جدیدی را در این جهان آغاز می نماید، (اگرچه بدن او از نظر فیزیکی پوسیده و به خاک تبدیل شده باشد، و یا به شکل

اولیه خود باقیمانده باشد). مردن و زنده شدن انسان ها به امر پروردگار عالمیان در این جهان، دارای سوابق متعددی است که جریان آنها را خداوند، در قرآن کریم برای ما بیان فرموده است. سه مورد از آن را که در سوره بقره آمده، ذیلاً یادآور می‌شویم:

اول: خداوند داستان (عزیر پیامبر) را این گونه بیان می‌فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ كَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

« یا چون کسی را دیده ای مانند آنکه به دهکده‌ای عبور کرد که دیوارها بر روی سقف هایش فرو ریخته و اجساد ساکنانش پراکنده و پوسیده بود؟ از روی تعجب با خود گفت: چگونه خداوند اینها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند او را صد سال میراند، سپس او را برانگیخت. گفت چقدر اینجا درنگ کرده ای؟ گفت: یکروز یا پاره ای از یک روز درنگ کرده‌ام گفت بلکه صد سال درنگ کرده ای به خوراکی و نوشیدنی ات بنگر که تغییر نکرده و به دراز گوشت بنگر که چگونه متلاشی شده! ما چنین کردیم تا خواسته‌ات را برآوریم و تا تو را نشانه ای از توحید و قدرت خود برای مردم قرار دهیم و به استخوانها (ی دراز گوشت) بنگر که چگونه آنها را بر می‌داریم و به هم وصل

کرده سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم! پس چون کیفیت بعث بر او روشن شد گفت اکنون می‌دانم که خدا بر همه چیز تواناست»^۱

دوم: بیان واقعه درخواست بزرگان بنی اسرائیل از حضرت موسی برای دیدن خداوند با چشمان سر است که آن حضرت را تهدید می‌کنند که اگر این درخواست آنان به اجابت نرسد به پیامبری حضرت موسی ایمان نخواهند آورد و به امر خداوند همه آنها توسط صاعقه‌ای می‌میرند و دوباره به امر پروردگار زنده می‌شوند.^۲

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝۵۵ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«و به یاد آرید زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه (آتش سوزه برق آسمانی) شما را فراگرفت در حالیکه می‌نگریستی (۵۵) پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاس گزایید»^۳

سوم: خداوند داستان طایفه ای از بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید که آنان هزاران نفر بودند که برای فرار از جهاد، شیوع مرض طاعون را بهانه قرار داده و از شهر خارج شدند. هنگامی که به دره ای رسیدند، به فرمان خداوند همگی

۱ - سوره بقره آیه ۲۵۹

۲ - در آیه ۱۵۵ سوره اعراف تعداد این افراد و سخنان حضرت موسی و درخواستش از خداوند بعد از مردن این افراد مشروحاً آمده است.

۳ - سوره بقره آیه ۵۶ و ۵۵

مردند. بعد از مدتی بدن‌هایشان پوسیده شد و استخوان‌هایشان در سرتاسر درّه انباشته گردید هزقیل پیامبر که از پیامبران بعد از حضرت موسی است، در حالی که از آن مکان عبور می‌کرده است، آن همه استخوان‌های انباشته به روی هم را مشاهده می‌نماید و از خداوند درخواست می‌کند که اینان زنده شوند و در روی زمین به حیات خود ادامه دهند. دعای او مورد قبول در گاه احدیت واقع می‌شود و در مقابل چشمان هزقیل پیامبر همهٔ مردگان شکل اولیه خود را باز می‌یابند و ارواحشان به بدن‌هایشان باز می‌گردد:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

آیا ننگریستی به کسانی که از خانه‌های خود در حالی که هزاران نفر بودند، از بیم مرگ و برای فرار از جهاد بیرون آمدند، پس خداوند به آنها گفت بمیرید. اراده نمود مرگ آنها را، بالا فاصله مردند سپس آنها را زنده کرد تا بفهمند فرار از مرگ ممکن نیست حقاً که خداوند بر مردم صاحب فضل و بخشش است و لکن بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند^۱.

حوادث یاد شده در آیات فوق نشان می‌دهد که پروردگار عالم در میان اُمّت‌های گذشته عدهٔ کثیری را پس از مردن دوباره زنده کرده است و آنان سالیان سال به زندگی و حیات خود ادامه داده‌اند.

پس این نتیجه حاصل می‌شود که امکان رجعت دوباره انسان به این دنیا پس از مردن و رفتن به عالم برزخ، غیرممکن نیست و کاری شدنی است و در طول حیات اُمّت‌های گذشته نیز به وقوع پیوسته است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه دلیلی وجود دارد که ائمه بعد از رسول گرامی اسلام نیز به این جهان بازگشت نموده و به حکومت جهانی برسند؟ در جواب این سؤال نیز ابتدا شاهی از آیات قرآن مجید برای اثبات وقوع رجعت بیان می‌کنیم و سپس به جواب این سؤال و دلایل دیگر می‌پردازیم. خداوند در سوره نمل می‌فرماید:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بَايَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»

«روزی (فرا خواهد رسید) که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم»^۱

در روز قیامت خداوند تمام انسان‌هایی را که از زمان حضرت آدم تا صور اسرافیل در روی زمین زندگی کرده‌اند زنده خواهد نمود بدون اینکه یک نفر از انسان‌ها باقیمانده باشند. اما در این آیه خداوند از زنده شدن و محشور شدن گروهی یاد می‌کند نه همه انسان‌ها و همین آیه محکم‌ترین دلیل بر مسئله رجعت است.

در کتاب بحارالانوار آمده است که ابو بصیر گفت: امام باقر (ع) به من فرمود: «مگر اهل عراق منکر رجعت هستند؟ گفتم آری، فرمود: آیا قرآن نمی‌خوانند که خداوند فرموده: و روزی که از هر اُمّت دسته‌ای را برانگیزیم»^۲ و در صفحه

۱ - سوره نمل آیه ۸۳

۲ - بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحه ۴۰

۵۰ همان کتاب روایت شده است که از امام صادق (ع) دربارهٔ آیه یاد شده سوال کردند، حضرت فرمود: «مردم دربارهٔ آن، چه می‌گویند؟ عرض شد آنها می‌گویند آیه راجع به قیامت است. حضرت فرمود: خداوند در قیامت از هر اُمتی دسته‌ای را زنده می‌گرداند و بقیه را به حال خود رها می‌سازد؟ این آیه قطعاً در مورد رجعت است^۱ و آیه مربوط به قیامت این است:

«وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»

«و جملگی آنها را محشور می‌گردانیم بی‌آنکه کسی را فروگذاریم»^۲.

فلذا آیه یاد شده مربوط به رجعت است. اکنون اگر به دلایل و شواهد رجعت ائمه معصومین و حکومت آنان پس از حضرت مهدی (عج) پردازیم به احادیث کثیری مبنی بر بازگشت همهٔ ائمه (ع) می‌رسیم که احادیث زیر از آن جمله‌اند:

اول: در بحارالانوار از سلیمان دیلمی روایت است که می‌گوید از امام صادق (ع) دربارهٔ تفسیر کلام خدا پرسیدم که فرموده:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ»

۱ - همان جلد ۵۳، صفحه ۵۰

۲ - سوره کهف آیه ۴۷

«و چنین بود که موسی به قومش گفت ای قوم من، نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که در میان شما پیامبرانی برانگیخت و بعضی از شما را فرمانروا ساخت، و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ کس از جهانیان نداده است»^۱

آن حضرت فرمودند: منظور از انبیا، رسول الله (ص) و ابراهیم و اسماعیل و ذریّه اسماعیل است و مقصود از مُلوک، ائمه اطهار هستند. سلیمان می گوید: پرسیدم پادشاهی چه، به شما عطا شده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و رَجَعَت^۲.

دوم: در کتاب (الایقاظ من الهجعه) شیخ حرّ عاملی از جمیل نقل می کند که گفت تفسیر این آیه از سوره غافر را که می فرماید:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»

«ما پیامبران خود و آنهایی را که ایمان آورند در زندگی دنیا یاری می کنیم»^۳

از امام صادق (ع) پرسیدم، آن حضرت فرمود: به خدا این مربوط به رَجَعَت است. مگر نمی دانی که پیغمبران و ائمه در دنیا یاری نشدند بلکه کشته شدند، این نُصرت و یاری در موقع رَجَعَت است و این حدیث را سعد بن عبادہ هم نقل می کند.^۴

سوم: در همان کتاب از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است: درباره این آیه
سوره انبیا که خداوند می فرماید:

۱ - سوره مائده آیه ۲۰

۲ - بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۴۵

۳ - سوره غافر آیه ۵۱

۴ - الايقاظ من الهجعه (شیخ حرّ عاملی) صفحه ۳۴۴

«وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

«و حرام است (بازگشت به دنیا) بر قریه‌ای که هلاکشان کردیم، آنها هرگز باز نخواهند گشت»^۱

امام صادق (ع) فرمود: هر قریه‌ای را که خدا به عذاب هلاک کرد در رجعت بر نمی‌گردند اما در قیامت برمی‌گردند و در رجعت مؤمن خالص و کافر خالص و آنان که به عذاب خدا نمرده‌اند برمی‌گردند.^۲

چهارم: در همان کتاب در حدیثی از «مفضل بن عمرو» در حالات حضرت مهدی (عج) و بیان خروج و خصوصیات یاورانش نقل می‌کند که از حضرت امام صادق (ع) پرسید: هفتاد و دونفری که در رکاب امام حسین (ع) شهید شدند، ظاهر می‌شوند؟ حضرت فرمود: آری، با دوازده هزار شیعه علی (ع) سپس میان رکن و مقام آن جنبه ظاهر شود، و بر صورت مؤمن و کافر علامت نهد، و آن دو نفر را از پهلوی پیامبر (ص) بیرون کشد و به دار آویزد، سپس پایین آورد و زنده‌شان کند و مردم را جمع کرده، کارهای آنها را شرح دهد تا اقرار کنند و کیفرشان دهد. پیامبر (ص) و علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و سایر ائمه و هر مؤمن خالص نیز زنده شوند و از دشمنان انتقام گیرند. عرض کردم بعضی از شیعیان رجعت را قبول ندارند. فرمود: مگر آیه قرآن را که بر جد ما نازل شده و ما ائمه هم به آن اقرار داریم نشنیده‌اند که می‌فرماید:

۱ - سوره انبیا آیه ۹۵

۲ - الايقاظ صفحه ۲۴۷

«وَلَنَذِيْقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

«از عذاب نزدیک تر پیش از آن عذاب بزرگ تر به آنها بچشانیم»^۱

ای مُفَضَّل تو از کجا به رجعت معتقد شدی در صورتی که شیعیان کوتاه فکر ما می گویند: رجعت عبارت از این است که خداوند مُلک و قدرت دنیا را به ما برگرداند و به حضرت مهدی (عج) دهد. چه کسی مُلک و سلطنت واقعی را از ما گرفت که دوباره برگرداند؟ گفتم نه سرور من! این مُلک پیامبری و وصایت و امامت است و هیچ گاه از شما گرفته نشده. فرمود: اگر شیعیان ما در قرآن تدبّر، و تأمل می کردند در فضل ما شک نمی کردند. مگر خدا نمی فرماید:

«وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

«می خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم، امامان و وارشان قرار دهیم، در زمین مستقرشان کنیم و به دست آنها به فرعون و هامان و سپاهشان آن چیزی را که از آن می ترسند بنمایانیم»^۲

به خدا! ای مُفَضَّل این آیه راجع به بنی اسرائیل نازل شده اما تأویلش راجع به ماست و فرعون و هامان (به حساب تأویل) فلانی و فلانی هستند. سپس قیام یک یک ائمه (ع) و شکایت آنها را از ستم ها شرح می دهد. مُفَضَّل گوید: عرض

۱ - سجده آیه ۲۱

۲ - قصص آیه ۶

کردم این آیه: «تا این دین را بر همهٔ آدیان غلبه دهد» مربوط به چه وقت است؟
فرمود: در همان روز رَجَعَت آن را بر سایر آدیان غلبه خواهد داد^۱

رَجَعَتِ ائِمَّه یَکِی پَس از دِیگری

زمین منور از آن پس شود به نور علی وصّی خاتم مرسل دو بار می بینم
 علی شود به امور جهانیان حاکم دگر نه جنگِ جَمَلِ نی فشار می بینم
 خوارج از پس صفین، آن زمان نبود حکومتی همه با اقتدار می بینم
 خلائق عشق علی را کند شعار اصیل جهان ز صلح و صفا پایدار می بینم
 مُسَخَّر است برای بشر کُرّاتِ دگر درخت علم تماماً ببار می بینم
 بشر شود ز غم و غصه های خویش آزاد مرض شود ز مُحیطش کنار می بینم
 به عمر نوح رسد عمر کل انسان ها و بر امام به چندین هزار می بینم

۴۰- در روایات و اخبار در مورد کیفیت حکومت و امامت ائمه معصومین (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) در دوران رجعت مطالب و حوادث برجسته ای نسبت به زمان حضرت مهدی (عج) به چشم نمی خورد، لکن به حدّ کمال رسیدن انسانیت انسان ها و ترقی و پیشرفت همه جانبه بشریت و پیشرفت در حد امکان این دنیای خاکی، در سایه هدایت و رهبری ائمه معصومین (ع) بسیار طبیعی به نظر می رسد، چنان که حضرت علی (ع) فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي، فَلَا نَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ^۱.

(ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من پرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم)

این سخن زمانی بیان شده است که بشریت نسبت به تحقق چنین مسائلی باور نداشته است؛ چنان‌که یکی از حاضرین نسبت به ناتوانی آن حضرت به این مسئله، تعداد موهای سروصورتش را از آن حضرت پرسیده حضرت نیز جواب مناسبی به او فرموده است. فلذا معلوم است زمانی که بشریت استطاعت و توانایی درک حقیقت این فرمایشات را پیدا کند و آن حضرت نیز با همه امکانات مادی و معنوی جهان آن روز در رأس حاکمیت و رهبری قرار گیرد، پیشرفت و ترقی انسان‌ها به کدام درجه کمال خواهد رسید. پس می‌توان گفت که تمام مجهولات جهان خلقت برای انسان‌ها معلوم خواهد شد و انسان‌ها از تمامی نعمت‌های الهی در بالاترین حد خود بهره‌مند خواهند شد؛ بشر به تمامی علمی که پروردگار جهانیان توانایی درک و فهم آن را در نهادش به امانت نهاده مسلط خواهد گشت و سفر به فضا برای همگان میسر شده و همانند سفرهای زمینی خواهد شد

در عین حال وظایف بندگی و فرمان‌برداری از دستورات پروردگار عالم و تحت آزمایش و امتحان بودن انسان‌ها، در جایگاه خود همچنان باقی است و باید انسان‌ها به وظایف انسانی خود عمل نمایند و با نفس آماره خود مبارزه نموده و عامل به اوامر الهی شوند و از نواحی دوری نمایند.

از مجموع فرمایشات ائمه معصومین (ع) چنین استنباط می‌شود که مزاحمت‌ها و موانع در جهت ورود انسان‌ها به صراط مستقیم الهی از میان خواهد رفت و

بشریت به آسانی خواهد توانست به وظایف دینی و الهی خود عمل نماید و
موانع جدّی در این مسیر برطرف خواهد شد و هر انسانی با عملکرد نیک و بد
خود جایگاه حقیقی انسانی و درجه و مقام معنوی مثبت و منفی خود را در
دوران حیاتش به دست خواهد آورد.

ادامه رَجَعَت و بازگشت دوباره حضرت مهدی (عج)

دگر نه خُدعه نیرنگ کار می بینم	بیاید از پس مولاعلی امام حسن
به چند هزاره و عزّت مدار می بینم	حکومت حسن اندر جهان آن دوران
ورا به تخت خلافت سوار می بینم	سپس برای حکومت امام سجاد است
به خلق عالم و کلّ دیار می بینم	هدایتش به غلام و کنیز کان نبوّد
حکومتش به جهان بس کبار می بینم	پس از خلافت او باقرالعلوم آید
به اوج خود رسد و انتشار می بینم	علوم خلق جهان در زمان آن حضرت
امام صادق و عالی تبار می بینم	بیاید از پس او بر جهانیان جعفر
شبه جنت عجب روزگار می بینم	جهان به نعمت و علم و کمال تا برسد
نزول نعمت پروردگار می بینم	امام کاظم از آن پس شود خلیفه حق
نه فارغ از حرّمش اشک بار می بینم	نه از شکنجه هارون و محبّس اش خبری
بر آن امام همام اعتبار می بینم	پس از حکومت وی نوبت امام رضا است
به کل ملک جهان در مدار می بینم	خلافتش نه به مثل خلافت مأمون
به راه او همه را جان نثار می بینم	قلوب ملّت عالم مطیع حکم امام

جواد آل محمد بیاید از پس او
 جهان به عزّت و نعمت به سویش آرد روی
 خلافتی همه رحمت همه رفاه بشر
 امام هادی از آن پس شود خلیفه حق
 به کل مردم دنیا روا بود حکمش
 هزارها گذرد سال شمسی و قمری
 سپس امام حسن عسگری خلیفه شود
 ستمگری ز خلائق نموده چهره نهان
 شود خلافت او در کمال نعمت و ناز
 دوباره آید از آن پس امام قائم حق
 جهان و نسل بشر گشته پاک و پاکیزه
 خدا هر آنچه بخواهد کند، چنان بشود
 تمام گفته (حقگو) بُود ز گفته حق
 سند کلام ائمه رسد به ختم رُسل
 دگر زمان ستم را کنار می‌بینم
 نباشد حادثه‌ای ناگوار می‌بینم
 به راه دین خدا استوار می‌بینم
 مصیبتی نه برایش ببار می‌بینم
 بهین خلافت کامل عیار می‌بینم
 به هر امام هدایت شعار می‌بینم
 نه در میانه حصر و حصار می‌بینم
 عدالت از همه جا آشکار می‌بینم
 رَوَد ز کُلّ جهان اضطرار می‌بینم
 دگر نه لشکر سفیان تبار می‌بینم
 همه به سوی خدا رهسپار می‌بینم
 زمان صور و زمان قرار می‌بینم
 به خود نه علم و نه فکری بکار می‌بینم
 روایتی همه با اعتبار می‌بینم

۴۱ - در رابطه با وقایع و شرح زندگانی ائمه معصومین در دوران رجعت مطالب و سخنانی که در اشعار بیان شده است، جزو اخبار و روایات وارده نیست، از ذوق شاعرانه نشأت گرفته است و بر پایه مقایسه با حوادث و مصائب و گرفتاری‌های دوران حیات اولیّه ائمه معصومین (ع) تنظیم گردیده است که طبیعتاً هیچ یک از آن مصائب و گرفتاری‌ها در زمان رجعت، موجود نخواهند بود و بر عکس آن دوران، همه قدرت‌های مادی و معنوی و حاکمیت بلا مُنازع جهان خلقت، در حد اعلای خود در اختیار ائمه معصومین خواهد بود و آن‌چنان که خداوند اراده فرموده است بشریت را به صراط مستقیم الهی هدایت و رهبری خواهند فرمود. ائمه معصومین یکی بعد از دیگری به این جهان خلقت رجعت نمود و بشریت را به سوی ترقی و تعالی هدایت و رهبری خواهند فرمود و در این دوران، طول عمر شریفشان بیش از طول عمر نوح پیامبر (ع) خواهد بود. درباره طول عمر نوح پیامبر (ع) «هشام ابن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «نوح (ع) دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد، که هشتصد و پنجاه سال آن پیش از بعثت بود، و نهصد و پنجاه سال در میان قومش بود و آنها را فرامی‌خواند هفتصد سال پس از آنکه از کشتی فرود آمد و آب فرونشست و آن شهرها را بنا نهاد و فرزندانش را در آن شهرها سُکنی داد»^۱.

روایتی از امام صادق (ع) منقول است که فرموده: «در زمانی که قائم ما قیام نماید زمین به نور الهی روشن و درخشان می‌گردد، به گونه‌ای که مردم از پرتو

^۱ کمال الدین شیخ صدوق، جلد ۲ صفحه ۳۰۷

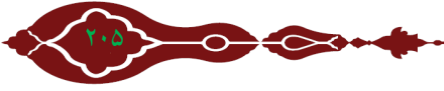
خورشید بی نیاز می شوند و عمر مردان در زمان حکومت او چنان طولانی می شود که برای هر مرد هزار فرزند پسر متوگد می شود که در آنها دختر نباشد. وی در نجف مسجدی می سازد که دارای هزار درب است خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره متصل گردد^۱.

در این قسمت از روایت که امام فرموده است: (برای هر مرد هزار فرزند متوگد می شود که در آنها دختر نباشد) استنباط می شود که طول عمر انسان ها در آن دوران چه اندازه افزایش خواهد یافت. بعد از دوران حکومت خلافت یازده ائمه علیهم السلام حضرت مهدی (عج) نیز دوباره به این جهان باز می گردد که زمان اصلی زندگانی و حکومت طولانی شان در آن دوران خواهد بود.

آخرین امام و پیشوا در روی زمین نیز حضرت مهدی (عج) است و تا زمان صوراسرافیل این چنین خواهد بود که پایان عمر جهان است.٪

والسلام

^۱ بحالانوار، جلد ۵۲ صفحه ۳۳۰



منابع و مؤاخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام - ۱۳۵۱ هجری شمسی
۳. نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، انتشارات افق فردا ۱۳۷۹ هجری شمسی
۴. ابن حماد مروزی، ابی عبدالله النعیم، کتاب الفتن، دارالفکر - بیروت، ۱۹۹۳ میلادی - ۱۴۱۴ هجری قمری
۵. الحرّ العاملی، محمد ابن الحسن، الايقاظ من ההجعه، ترجمه آیت .. احمد جنتی، انتشارات نوید تهران ۱۳۶۲ هجری شمسی
۶. الحاکم النیسابوری، محمد بن محمد، مستدرک الحاکم، دارالمعرفه - بیروت ۱۴۰۶ هجری قمری
۷. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد ابن علی ابن الحسین قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ناشر، انتشارات مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶ هجری شمسی
۸. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد ابن محمد ابن النعمان العکبری، ارشاد مفید، مؤسسه آل البيت ۱۴۱۳ هجری قمری
۹. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، غیث طوسی، مؤسسه المعارف الاسلامیه ۱۴۱۱ هجری قمری
۱۰. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت - دارالاحیاء والتراث العربی ۱۴۰۳ هجری قمری

۱۱. الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید هاشم محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۸۷ هجری قمری
۱۲. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلایی، سازمان تبلیغات اسلامی تهران، ۱۳۷۹ هجری شمسی
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه مطبوعات دارالعلم قم ۱۳۶۲ هجری شمسی
۱۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، حدیقه الشیعه، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا
۱۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، نشر صدوق ۱۳۷۶ هجری شمسی

«*Besharate Zohur*»

by: Mohammad Rahmatnia (Haghu)

در آن زمان گل زهرا به کعبه تکیه زند
سخن بگوید و آغاز کار می بینم
پس از شنای خداوند آسمان و زمین
درد ختم رسالت نثار می بینم
و نام اقدس خود باید و اجدادش
بیان کند به سکون و وقار می بینم
بگوید عالمیان را منم امام زمان (عج)
قرار و وعده می خالق به باری بینم



شابک: ۷-۶۳-۵۳۵۱-۶۰۰-۹۷۸
ISBN: 978-600-5351-63-7

انتشارات محقق اردبیلی

مرکز پخش: اردبیل - خیابان نائی - سه راه دانش پاساژ معطری طبقه فوقانی پ ۸ تلفن: ۰۴۵۱-۲۲۴۰۰۸۱